

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من غير شيء وخلقنا من غير شيء
والحمد لله الذي جعلنا من غير شيء وخلقنا من غير شيء

[illegible][illegible][illegible]

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من نوره
وهدانا لهذا الدين العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على عظمته وجلاله
والذي لا يدرى ما هو
الذي لا يدرى ما هو
الذي لا يدرى ما هو

[illegible][illegible]

دکتر	طیای	مفتی	موسس	ایام	اسکر	اما	مدرس
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۱	☆	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۲	۱۱۱	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۳	۲	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۴	۳	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۵	۴	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۶	۵	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۷	۶	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۸	۷	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۹	۸	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۱۰	۹	مفتی	مفتی

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من غير شيء
والموتى من غير شيء
والحي من غير شيء
والقادر على كل شيء
والعظيم على كل شيء
والجبار على كل شيء
والقهار على كل شيء
والمتكبر على كل شيء
والجبار على كل شيء
والقهار على كل شيء
والمتكبر على كل شيء

[illegible][illegible]

دکتر	طیای	فنی	موسو	ایام	اسکر	اما	موز
نوی	مار	نیر	نیر	۱	☆	د	ف
ف	ف	ف	ف	۲	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱
کج	کج	کج	کج	۳	۲	۲	۲
نقد	نقد	نقد	نقد	۴	۳	۳	۳
نقد	نقد	نقد	نقد	۵	۴	۴	۴
نقد	نقد	نقد	نقد	۶	۵	۵	۵
نقد	نقد	نقد	نقد	۷	۶	۶	۶
نقد	نقد	نقد	نقد	۸	۷	۷	۷
نقد	نقد	نقد	نقد	۹	۸	۸	۸
نقد	نقد	نقد	نقد	۱۰	۹	۹	۹

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من نوره
وهدانا لهذا الدين العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم

افانیه در کتب معتبره و نوشته که بر مشهور است
مکتوبه که در حقا و نوشته که بر مشهور است
نقش آن خطی معتبره است که در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است

[illegible][illegible]

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من نوره
وهدانا لهذا الدين العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم

(Faint handwritten Persian script)

[illegible][illegible]

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من نوره
وهدانا لهذا الدين العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم

(Faint handwritten Persian script)

[illegible][illegible]

بن ده کیانه دلی کران .
اوانی که انچه بود نکست
پاسا قی آن از غوائی شراب
نه زانی که مد سر چار آورج
پاسا قی این خفته بر کنی نکست
که این خفته شیخ و الی است
پاسا قی آنی که صافی بود
نه دل به اسباب و مال جهان
پاسا قی آن مایه بار چند
بره تا دی کاما قی نکست
پاسا قی آن باد و صاف را
بره که نه بیان خاص نکست
پاسا قی آن آب یلغونه نکست
بره تلوه درخ از غوائی نکست
پاسا قی از بنم شاه جهان

مکر که غم و هر یام امان
مکر و ارم یکدم از نام و نکست
بره که غم و هر کستم خراب
انانی که دل را بکار آورج
بی د و پا و نه یک سر
نه جونی که ز جان و آسایش
بن ده که غم را تلا قی بود
جود روی ناند کس چا و دان
که یکجمله از زرد خراج چند
نه برید هوا یی جوا قی نکست
که دشمن بود عشق پر لاف را
ازین نکست هستی خط هم نکست
که چون نصرت طلبم آید نکست
شاه جهان مدح غوائی نکست
بسان بی دل صای جهان

بن ده کیانه دلی کران .
اوانی که انچه بود نکست
پاسا قی آن از غوائی شراب
نه زانی که مد سر چار آورج
پاسا قی این خفته بر کنی نکست
که این خفته شیوه و ایست
پاسا قی آنی که صافی بود
نه دل به اسباب و مال جهان
پاسا قی آن مایه بار چند
بره تا دی کاما قی نکست
پاسا قی آن باد و صاف را
بره که نه بیان خاص نکست
پاسا قی آن آب یلغونه نکست
بره تله و درخ از غوائی نکست
پاسا قی از بن شاه جهان

مکر که غم و هر یام امان
مکر و ارم یکدم از نام و نکست
بره که غم و هر کستم خراب
انانی که دل را بکار آورج
بی دبه پا و رنه یک سر
نه جونی که ز جان و آسایش
بن ده که غم را تلافی بود
جود روی ناند کس چا و دان
که یکجمله از زرد خراج چند
نه برید هوا یی جوائی نکست
که دشمن بود عشق پر لاف را
ازین تنگ بستی خط هم نکست
که چون نصرت طلبم آید بکند
شاه جهان مدح جوائی نکست
بسان بی دل صلابی جهان

بن ده کیانه دلی کران .
اوانی که انچه بود نکست
پاسا قی آن از غوائی شراب
نه زانی که مد سر چار آور
پاسا قی این خفته بر کنی نکست
که این خفته شیوه و ایست
پاسا قی آنی که صافی بود
نه دل به اسباب و مال جهان
پاسا قی آن مایه بار چند
بره تا دی کاما قی نکست
پاسا قی آن باد و صاف را
بره که نه بیان خاص نکست
پاسا قی آن آب یلغونه نکست
بره تله و درخ از غوائی نکست
پاسا قی از بنم شاه جهان

مکر که غم و هر یام امان
مکر و ارم یکدم از نام و نک
بره که غم و هر کستم خراب
انانی که دل را بکار آور
بی د و پا و ر نه یک سر
نه جونی که ز جان و آسایش
بن ده که غم را تلافی بود
جود روی ناند کس چا و دان
که یک جود از زرد خراج چند
نه برید هوای جوانی نک
که دشمن بود عشق پر لاف را
ازین تنک بستی خط هم نکست
که چون نصرت دلیکم آید نکست
شاه جهان مدح غوائی نکست
بسان بی دل مایه جهان

بن ده کیانه دلی کران .
اوانی که انچه بود نکست
پاسا قی آن از غوائی شراب
نه زانی که مد سر چار آور
پاسا قی این خفته بر کنی نکست
که این خفته شیوه و ایست
پاسا قی آنی که صافی بود
نه دل به اسباب و مال جهان
پاسا قی آن مایه بار چند
بره تا دی کاما قی نکست
پاسا قی آن باد و صاف را
بره که نه بیان خاص نکست
پاسا قی آن آب یلغونه نکست
بره تله و درخ از غوائی نکست
پاسا قی از بنم شاه جهان

مکر که غم و هر یام امان
مکر و ارم یکدم از نام و نک
بره که غم و هر کستم خراب
انانی که دل را بکار آور
بی د و پا و نه یک سر
نه جونی که ز جان و آسایش
بن ده که غم را تلا قی بود
جود و بی ناند کس چا و دان
که یک جود از زرد خراج چند
نه بر پا و ای جوا قی نکست
که دشمن بود عشق پر لاف را
ازین نکست بستی خط هم نکست
که چون نصرت دلیکم آید نکست
شاه جهان مدح غوائی نکست
بسان بی دل مایه جهان

آنکه بکشت عدل بر بر یکجهن
نیز اهل موت اندر اعدان بود
خاک بایش توپ جستم عالم شد آن
ما جش آورد از سواد جانی و عمارت
عمر دارد و صفا دارد خود را
ناله کرد بگردن خاک جهان
دوستان وی میزد و دوام در جهان
از خدا خوارم که تو بخت دهد در خشت
ای که کشاید با جانی میسوزد
سبب دل و جود تو آورد با اسرار
شده ام قمارش که خواهی و
نصیر خود بدم گشته ام تا حد
و قلم زده در دیش و اطوار
رغبت جستم ام ده سال در پیش
بعد از ام رخصت رفته ام

کرده ان که ترک و پیش بکجا بخوار
پیش کی چون حاتم طایی بود ای پادشاه
ز که مشتت هرگز بر دل کس زو عباد
و ماضی ز کشته بکار کفک ز شکار
اجتناب سادگی باشد صدم تا در
دولت و اقبال او باد اعیانه باید او
و تنه من بر سرور صنی میدان سیر او
تا که من غریز حریستی از دولت و
میت شست و در جهان ای سایه پرور
تا در دولت سزای رخ صاحب داد
پیش و انبیا می نام کرده ام شب و کار
او را کرده ام خورت نمری ز کباب
کاد مرا نیست کویا برید و سرت و او
خفته و غزلت کردم و ایما پس و او
تا بخوام اهل عده سید لطف کرد کار

در روز خاتمی دادم ای ته جان
از بیانی خانه در وقت وویکی این تا
دادم و نصحت ایستادگی و خشم
رفت خود دارد عارت سارم ایستادگی
هت ایچم دیکم انعام بوی ده دگر
تقصیم نبند که کنم دارم و نطق سید
کز لاجابت بود روز خرابی و بیست
دره بر کوته کم قصد مع نرا خد کند
یارب از نطق بده هر روز او را دو تک
رحمت دایم شمس را ام و نطق و کرم
هر چه کردم ز غلبه بد و نطق و نطق

کافه مرا هم کرد پی سلفی سالار
مغرب کشته دو ویدوار ازیسی روزگار
تا کنم رو نطق جراح نوبل را بر قرار
از بیانی نطق یک سال ویدوار و نطق
تا نطق عشرین و نطق این نطق سار
کیچ دو حاجت را بر بی خد نطق
این دو حاجت و بر ویدوار کی نطق
متر آن باشد که سارم بر نطق ایستاد
ملکشی افزون کن و از نطق و نطق
بیش از نطق ایستادگی و نطق
دو نطق و نطق و نطق و نطق

نه ن یی صاحب صدق وای یاد مؤمن مو فی و نطق
و طریقی و نطق و نطق و نطق و نطق

سکندری در حال غم خود بی کسی باسد و در اسیر و جی پان کیم و طو
کار و احصایه و کالوات مطلوب امور و جی خواهد بود و این کتب را
فتح اند و نام نه دهم محمد بر هفت باب و هفده و فاضل و ذبی و دیگر
تکلیف کمال و برای شش روزه و نه و بی الا الله بعد تو کنت
و ادب
در طریق وضع رود و انور
در طریق روح الروح
روح بود و در کت وضع حاد و اسکا طریف
مهر که را نکسر که خواهد با
در کت یک صحر
در کت وضع احاد و سکال طریف
آراء و کت به خواهد
در کت روح و روح من الله ای نصف من اولی الکلام
و بعد از نصف و کت به اول السلام محمد و قوا سر و جی المقود
در کت ایمن و ایمن و ایمن الله علی عباد عمر و نه و نه و نه
و ایمن ایمن و ایمن ایمن و ایمن ایمن و ایمن ایمن و ایمن ایمن
در کت و ایمن و ایمن و ایمن و ایمن و ایمن و ایمن و ایمن و ایمن

کاپی تمام باید جمع تمامه دوی و خردی رقیب و راج باید جمع تمام
مرد و حواص و فارغ ابد تواند بود محسوس و محسوسه از هر خط و ضرر و بر د
بی حکم صادر که مضاف نام و در خطهاست نفعی است و دعوات باستی است
نیت بلکه جهاد خطهاست رقیب وادعیه و صیغه در بدن آورده بد که علم
روحانی را در جهان کم کرده اند اما عدد و فوق و کمتر همانند ساء علی ضاعه
الکینه که جنبه و خط را می تواند بوسیله است و مادر این کتاب چهارده شرح
یافا کنیم تا طایفه و عباد را و سوری باشد که بوسیله آن عباد
و مقصود بر سرند و مادر را عاصی یاد گذارد

نسی ما لها ما نذر من نعمتہ کہ نذہندگی زود جودم صبر

ماند کام تمام شد که نه هفتاد و نه نفر

مکتبہم بخوانند و پروردگار
مردود است خاک گسترهان

در کتاب کلام نعم برند . در گفته نگشته باشد عند

نمی باشد و از حدیثی دیگر

بد بد کی هوسادی بود گویم غرض یا دکا پی بود

باید که روی نمودن یکو بداند و خدایا که کتب و روایات

و مرید و هود و اوج و حصیعی و ساس و رجوع نفوذ آن مکان پیاورد
و بعد از آنکه مدتی در آنجا و تنبلی و تیرج و معارف و غیره لک با شمع
آن لحظه بایه و عارف حاصل کند و به مشرب که در آنجا حکم خود رسد
علی نامه که بی علم منوط بر اوقات مستعد و غنی است چرا که عتله و منور
مستعد یک و مستعد اند سالی عالم ملک و عالم ملکوت و جبروت و لا اله الا
هو و با حده از خامه و دوی رساند و تجلی بر آید که احسان
لطف اند اگر نه که صف ذی بی ر حرم علوی بی حجاب و تن
مشع و کمال است چرا که از سلاطین مستعد بر روی کردن و در محل
موجب حتم و قهر و غضب است و در غرضی با عکس دیگر که معروض
ارباب مسلمات کرد و در پیروان کسی از آنکه موجب منت گردد و تجلی
در صوم و سائر و و ترعیه نسبت که صاحب برکت و تیرج و صبح الفجر
و الصبح حصه بی بی یزید السلام از حصه ملک تعلیم مستعد است
یکی کرد حصه جبرئیل امین نهان است العاقبت باز شد و کف برین
روح شکی و منور علی وقت و حزن است و حزن و حزن و حزن
نعمت که عتله بود و اوست و اوست و اوست و اوست و اوست

و مرید و هود و اوج و حصیعی و ساس و رجوع نفوذ آن مکان پیاورد
و بعد از آنکه مدتی در آنجا و تنبلی و تیرج و معارف و غیره لک با شمع
آن لحظه بایه و عارف حاصل کند و به مشرب که در آنجا حکم خود رسد
علی نامه که بی علم منوط بر اوقات مستعد و غنی است چرا که عتله و منور
مستعد یک و مستعد اند سالی عالم ملک و عالم ملکوت و جبروت و لا اله الا
هو و با حده از خامه و دوی رساند و تجلی بر آید که احسان
لطف اند اگر نه که صف ذی بی ر حرم علوی بی حجاب و تن
مشع و کمال است چرا که از سلاطین مستعد بر روی کردن و در محل
موجب حتم و قهر و غضب است و در غرضی با عکس دیگر که معروض
ارباب مسلمات کرد و در پیروان کسی از آنکه موجب منت گردد و تجلی
در صوم و سائر و و ترعیه نسبت که صاحب برکت و تیرج و صبح الفجر
و الصبح حصه بی بی یزید السلام از حصه ملک تعلیم مستعد است
یکی کرد حصه جبرئیل امین نهان است العاقبت باز شد و کف برین
روح شکی و منور علی وقت و حزن است و حزن و حزن و حزن
نعمت که عتله بود و اوست و اوست و اوست و اوست و اوست

[illegible]

که تمام در وقت سفید و شرفه است و نه علم و حکم و نه ایمان
 و نه داند و حرف مگویند و شوق بدین راه را در دست و در کف
 نرسد بهیچ نکرده اند و نه در طهارت و پاکیزگی باشند و در خیر و شر و
 حساب باشد که روح زوی میسر شود و نه در آن که مطهر است
 در دین و هر چه در شرع حرام است کرده آن کرده و ولایت بر کرده خیر که در حرام
 که در شرع است صحت ای روا دارد و در صحت که سبب است که کشید
 نکال شود سعی به که در دین باشد و لا بد که معده جانی باشد و نه در
 لبیدن نکال حرام می کرده شد اگر طعم خود نیاید سر سینه اندر
 کشیدن نکال بخور کند از گشته و لادن و عود و غیره و عطر یک من و یک
 در عطر سفید و در عطر غنی بخور صلی می کند از نوبت سردی و در عطر
 و غیره یک من و یک نرینه سفید و نه در عطر یک من و یک نرینه سفید
 شده گمان می رسد که عطر عالی و صاف هیچ فردی را در دین و روح و در
 کار و دین و در عطر سفید و نه در عطر سفید و نه در عطر سفید
 مسوالت نوی در حق بدین نرسد و نه در عطر سفید و نه در عطر سفید
 در دست و نه در دست بدین و نه در عطر سفید و نه در عطر سفید

مگر تمام بر وقت سفید و سفید است و نه علم و احکام و نه در احکام
 همه و واحد و حرف مگویند و شوق بدانی را در دست بود و شوق
 تر از شوق دیگران بود و در وقت و در هر کجا که باشد و در هر حال که بود و در هر
 حساب باشد که در او روح و زینت می شود و در هر حال که باشد و در هر
 در هر حال که در او روح و زینت می شود و در هر حال که باشد و در هر
 که در او روح و زینت می شود و در هر حال که باشد و در هر
 شکال خود سعی به آن که در او روح و زینت می شود و در هر
 پس در شکال خود سعی به آن که در او روح و زینت می شود و در هر
 کنند و شکال خود سعی به آن که در او روح و زینت می شود و در هر
 در ظاهر خود و در عین خود و در هر حال که باشد و در هر
 و غیر از این که در او روح و زینت می شود و در هر
 شبه گمان سرچشمی به آن که در او روح و زینت می شود و در هر
 کار و در هر حال که در او روح و زینت می شود و در هر
 مسئولیت خود و در هر حال که در او روح و زینت می شود و در هر
 در هر حال که در او روح و زینت می شود و در هر

مگر تمام بر وقت سفید و سفید است و نه علم و احکام و نه در احکام
 همه و واحد و حرف مگویند و شوق بدانی را در دست بود و شوق
 تر از شوق دیگران بود و در وقت و در هر کجا که باشد و در هر حال که بود و در هر
 حساب باشد که در او روح و زینت می شود و در هر حال که باشد و در هر
 در هر حال که در او روح و زینت می شود و در هر حال که باشد و در هر
 که در او روح و زینت می شود و در هر حال که باشد و در هر
 شکال خود سعی به آن که در او روح و زینت می شود و در هر
 پس در شکال خود سعی به آن که در او روح و زینت می شود و در هر
 کنند و شکال خود سعی به آن که در او روح و زینت می شود و در هر
 در ظاهر خود و در عین خود و در هر حال که باشد و در هر
 و غیر از این که در او روح و زینت می شود و در هر
 شبه گمان سرچشمی به آن که در او روح و زینت می شود و در هر
 کار و در هر حال که در او روح و زینت می شود و در هر
 مسئولیت خود و در هر حال که در او روح و زینت می شود و در هر
 در هر حال که در او روح و زینت می شود و در هر

در رکبید ادات را با عهد مرد علی و این مسکن و هجرت یکی اند و
 و دیگری موخت را با مودن و رکب یکدیگر حد از شرح رکب کردن و بیابان
 ادات و در فصل هجرت است که حج تمام الدین هر روز بی حود و مات یافت
 چهار صد چهار و چهار در طایفه او یا شد و اگر اول یا نهم تو سراج اند
 حواله با حضور حاصل باشد حج بیاد و پست یا به کمال علی الصلوة والسلام
 ناصح لا بصور لعل اکدیث را به عهد و انکار حدیثی تر شد
 و قصد مل و مال و عری حج سلطان کسد مکر بعد انصوری بعد دفع طام که با ح
 و حور و غیر حواله است که این کتاب را بنویسم و به سخاوه نوه که با ح نوع
 غرض بود ما به با سید موسی آقا ما حور دیگر که نوه نوه کردم
 مردی که آید و آتش یاره در دس و ابد که مقدار یک که عشر بار
 سنده و هر که می رسد آن آتش را با و خواهد می که و مردم رجس و بی کرد
 و بیعت و هر که اند حور بیقر پسند محمد بنقر بر حواله کرد یکی بر سر
 و مکریم و آتش بر فقر که از کرد بر سر فقر و گویم که نرم به ری که آتش در مردم
 می در زن حواله و در آن آتش است که نوا در آتش زان پیدا رسد
 و نسیم که می نیست تا عهد و مردم که نوا در می حور بدست مردم و فصل

در رکبید ادات را با عهد مرد علی و این مسکن و هجرت یکی اند و
 و دیگری موخت را با مودن و رکب یکدیگر حد از شرح رکب کردن و بیابان
 ادات و در فصل هجرت است که حج تمام الدین هر روز بی حود و مات یافت
 چهار صد چهار و چهار در طایفه او یا شد و اگر اول یا نهم تو سراج اند
 حواله با حضور حاصل باشد حج بیاد و پست یا به کمال علی الصلوة والسلام
 ناصح لا بصور لعل اکدیث را به عهد و انکار حدیثی تر شد
 و قصد مل و مال و عری حج سلطان کسد مکر بعد انصوری بعد دفع طام که با ح
 و حور و غیر حواله است که این کتاب را بنویسم و به سخاوه نوه که با ح نوع
 غرض بود ما به با سید موسی آقا ما حور دیگر که نوه نوه کردم
 مردی که آید و آتش یاره در دس و ابد که مقدار یک که عشر بار
 سنده و هر که می رسد آن آتش را با و خواهد می که و مردم رجس و بی کرد
 و بیعت و هر که اند حور بیقر پسند محمد بنقر بر حواله کرد یکی بر سر
 و مکریم و آتش بر فقر که از کرد بر سر فقر و گویم که نرم به ری که آتش در مردم
 می در زن حواله و در آن آتش است که نوا در آتش زان پیدا رسد
 و نسیم که می نیست تا عهد و مردم که نوا در می حور بدست مردم و فصل

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

17 24 21 1 23 6
 2 25 14 22 25 1 14
 3 4 16 27 2 27 16
 12 3 7 10 26 9 26
 24 1 28 1 27 24
 23 24 2 21 2 24 23
 27 2 2 2 28 27 2

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

17 24 21 1 22 6
 2 25 24 26 25 1 24
 2 24 16 27 2 27 16 27
 25 2 27 16 27 2 27 16 27
 24 1 25 1 27 2 27 16 27
 27 24 2 27 16 27 2 27 16 27
 27 24 2 27 16 27 2 27 16 27

[illegible]

سری ری و شوم + ۲۰ شوم

وہابی اور اہل حق تعالیٰ

و تالی ادرا در فرین و غایت

مدرسة دارالعلوم

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

1991

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

توضیح: در اینجا منظور از "م" می باشد

فریدی و مرسلہ فریدی

وہابی دور ہی میں

۱۱- ریاست امور و شیب

در علم سید و در عشق و در شکر و در مدح

هم نظر به دیگر کتب و مسموعه

۲۷ کرد هر - وفق و صحیح

۴۰۰
فردین قاسم گز و احمد اعظم

خالی و بطریق معمولی

9	8	7
4		2
1	3	5

1

[illegible]

4	5	6
7	8	9
10	11	12

1	2	3	4	5
6	7	8	9	10
11	12	13	14	15
16	17	18	19	20
21	22	23	24	25
26	27	28	29	30
31	32	33	34	35
36	37	38	39	40
41	42	43	44	45
46	47	48	49	50
51	52	53	54	55
56	57	58	59	60
61	62	63	64	65
66	67	68	69	70
71	72	73	74	75
76	77	78	79	80
81	82	83	84	85
86	87	88	89	90
91	92	93	94	95
96	97	98	99	100

2	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100	
2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100		
3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100			
4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100				
5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21																																																																																				

80	12	44	12	44	40	12	12	2	20	2
2	80	1	40	1	40	41	20	11	10	40
11	1	81	119	41	104	41	49	41	41	11
19	44	9	84	12	44	11	44	14	44	44
1	20	20	10	2	121	10	100	20	90	20
21	<u>11</u>	2	41	11	41	1	8	101	20	91
92	22	12	22	22	22	1	22	112	22	102
22	92	22	12	12	22	2	22	112	22	102
2	22	92	22	12	22	2	22	112	22	102
88	20	20	90	20	10	10	20	20	20	10
112	20	104	20	94	20	14	10	20	20	24

حو هذه كمان وكنى الف وحتت پنداسود طریق آنت كه هم طالب و مطلوب
 بگو محك كبر و عدد بدوح داخل وى كنه و محزون نذكر وضع ناید و يكث حول أربع
 مجرهم كلب ته الى الله و حلا الى على لانس الى منكبه كه كفت بنسلى طلاق بحد و لك
 و يكث ايها حول الفوق و نفع فى الصود فادهم من لاجد انت الى محزون و كرك
 يكث حود بهم نفع فى الصود تبارون افواجا و عود و كند بحد كه عدد از ان
 اين سوت را بر در حقی آورند در محلی كه با در بر حرکت دهد و كند در حست
 انا شرس بر بد بتر اما باید كه فرد شرف یا در خانه یا تیرم رایند انود و شك
 بد هم بعضی مودت و آند اختار او بی و انه اعلم ، اگر خواهد كه كسى را در بر لب
 خدای كند يك سفت حاكی باك از زیر پای شخص محسوس بردارد و آرد آرد آب
 خمر كه و قرص سارده و هم دوم بطریق امری بر دوا نویسد و در است : هر كه
 منقبت كند الله ضلای شود و كركت دست مجوس نویسد ناید . سی
 و آن كرم و حشك است و طریق وضع وى آنت كه رحانه بابای و كز نیداد
 كند و در تحت كرك ۷ سارده بین دستود بچون ۶ ۱ ۸
 بجهت محبت علی باید برسد و در بر آتش دهنی كه در حوله ۷ ۵ ۳
 و یا آت محبت ، خدایه و كرك در دوی صفت امری سد بوسد ۲ ۳

طال و طالع النبی

۸	۶	۱
۳		۱۲
۴	۹	۲

و در نامه در حلقه است شرط که باید از قید ارتجاع و مصلحت
 مطهر و سنی و اندام ۱۰ ف و او سر و راست و طریق وضع وی است
 که حضرت شاه ولایت علی رضی کرم الله وجهه قسم فرموده اند
 و رب هذا تجید حرف و حق اعدود زینة نامه العسر حلال اولد
 و سکر در حلقه عو شری تمام دانه و عو شری ۲ ۶ ۲
 که رعایای صورت موسی یکم رسوم بوده و رایان ۱ ۵ ۹
 فتح احواله و استخلاص موسی در ترف ۳ ۳ ۳
 سه درج ترف نام که وقتی که فر و اندام بود اما بعد از حصوله فراده حلقه
 و حلقه نامت دارد و سایه وجود دانسی در بی عسر حلقه ر قطعه
 با عده وضع کرده بر حلقه صفت گفته که در آن بی مکر و درد و فطرت
 آن رسیده نبوده و در زمر قدم حلقه نمید و ثروت که در هر دو فطرت
 در بر قدم و سکه شود و در تر و عرب و تفریق و تفریق و تفریق
 صفت منور است این لوح ایس الحوائی است و عده قس آیات است که موسی
 عذر رسیده بهر که بخواهد و اهل یا مریز و در کمان آن عایت
 موسی رسیده بهر که بخواهد و اهل یا مریز و در کمان آن عایت

حالی و طاق

۲	۹	۴
۱۲		۳
۱	۶	۱

عده و سنی و اندام
 عده و سنی و اندام

طريقه
طريقه اخرى الى
الفتح وفتحها

7	4	7
7		0
7	1	1

مجمع صاحب خانہ
 اول بابی اور زریع
 ہذا کے اسکے مدرسہ
 میں قاعدہ فی وزریع
 قرار دیا اور صاحب خانہ
 مدرسہ اور مدرسہ اسلامی
 وضع اولہ
 و زریع علم
 اورہ

تذکرہ اسماء و نسب

1	2	3	4
4	1	3	2
10	6	7	0
44	44	44	44

4	1	1
5		0
7	2	7

١٠

محمد نبی و بعضی بنویسد و کرد و برگ و کس
 صوره فائده مریدان آیه و ترس من لکن
 ما ترسید و در حد لکن منی و در آب شستید
 و بعضی یا تمام محبت یا باذن آمد یا

4 1
2 0 4
r 4
9

و چون بر پیشانی معروف گشته نمایا به و کسی را که در عاف باشد بخون و بکر
بر پیشانی او نشاندند و الکاب است و در طرفی در است
که در بی قطعه شده است و عید عرب بجای دو دو اخراج
نشان میدی کتب خوان ای مکرر است و در وضع جوار و در خدای پاک

در مصطفی و شقاق و دود
پیشین ۲ ۶ ۶
در ترکیب این انواع که گفته شد حدیب ۹
علاج و تریاکی در دکان بدون سحر و جادو ۳ ۳ ۸

۲	۹	۳
۳		۱۲
۸	۶	۱

ظاهر شود و چون این لوح رعایت رعایت شده است و اما بعد از آن
تجربه در باب انواع غشیه و اینها را در وقت است و بعد از
رنگها را در روز شود اعلا بن مسعود فرمود که در وقت و در
مسئله است و چون در روز و قیام شود بعد از آنکه در وقت و در

۱۱ ۳۵ ۳۴ ۷ ۱۱ ۱۲ ۳۴

۹ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸

۸ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۳۷

۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳

۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶

۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹

۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۳۷

۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

۱۰۰ —————
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

اکنون به یکی از سرهای روح آتش

که هر برقی که هست در ملحق چند نوع

و تقوای معنوی و دینی روح چند

نوع دیگر و تقوای مادی مثلا عددی

صلی این روح عام است چون روح

اول، دو خانه تحت او حساب کنی عام است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

تحت زمین می دهند و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

و دیگر چهار خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

و در هر نوع روح بر یک روح و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

و هر برقی را که در آن خانه است که در هر دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

عدد عدل خود را که در هر دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

که در هر دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

آن است نصف آن روح است که در هر دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

عدد کل روح در هر دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

آن روح است که در هر دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

[illegible]

۱. در این کتاب
 ۲. در این کتاب
 ۳. در این کتاب
 ۴. در این کتاب
 ۵. در این کتاب
 ۶. در این کتاب
 ۷. در این کتاب
 ۸. در این کتاب
 ۹. در این کتاب
 ۱۰. در این کتاب

و فتحة اولی ظهور باشد و بی نهایت که کسی گوید پس چرا از تولد دور
 میگیرند و میگویند که از این دفع کرد البتة علی عقلی روی بود و میگوید و در آیت
 بیانی نیز می آید و در دفع

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
										بیت است بدین وجه است و									
										باشد که یکبار میخواند									
										و هر چه عقل حق میخواند									
										که ایضا از اسرار الله است و									
										تا در هر کس رو نیست									

و بعد علم و عقل و حواس و این علم در علم معلوم شد اکنون باید دانست و مطلق
 بی روح تا بعد در حد هر چند روح الروح که باشد و اینست یعنی است یکبار
 در هر مرتبه که نوبت از یکی می آید که در علم و عقل و در هر دوره در هر دوره
 که در علم و عقل و در هر دوره در هر دوره در هر دوره در هر دوره در هر دوره
 همین و هنوز دو دوره او را تمام می کند و بعد یکی روح می رود تا آخرت
 در این دوره در هر دوره

۶	۹	۱		
	۵		۲	۷
۱۱		۳	۳	۶
	۱۲	۴		۳
۳۲		۲۵	۲۳	۲
	۲۷	۳۱		۲۳
۲۷		۳	۱۹	۲۲
	۲۹	۲۱		۲

پس طریقی است که به ستود فتنه بار گردد و بر روش فتنی و تباهت و زمام کند
 و هر روشی که تمام کند به یک موعی رود و بهمان سوال که آمده باز گردد
 خایه در عم و در عم معدوم شده بود تا زمانی که عدد آخر در فتنی یکی و فتح شود
 صحیح اوست باشد و این طریقی حیات شنیده است و چند در چند در فتنه
 کادین که مشهور عالم است بدین روش بوده و هیچ حکما را ندیده که این طریقی را
 طریقی است و روح و تمام و کلی و همه است که فتنه

17 9 1

11 10 2 3

16 11 12 4

13 14 5 6

17 15 16 18

19 20 21 22

23 24 25 26

27 28 29 30

۲۲	۷	۷	۲۱	۹	۱	۱
۱۸	۲۲		۱۵	۱۳	۱۰	۷
۱۹	۲۲	۱	۳	۳	۳	۷
۲۳	۲		۲	۲	۵	۳
۲۸		۳۱	۳۲	۳۲	۲۵	
۳۲	۳۷	۱۰۰	۱۰۹	۳۳	۳۹	۳
۳۳	۳۷	۳۵	۳۸	۲۷	۳	
۳۵	۳۳		۳۷	۳۹	۲۹	۵
۴۲	۶۵	۴۳	۵۷	۵۷	۴۹	
۴۴	۷		۵۸	۴۳	۵۰	۵۵
۴۷	۷۰	۷۰	۵۹	۸۸	۸۸	۵۳
۴۹	۶۸		۶	۶۰	۵۳	۵۰

سبب مرده شدن اسر و مطالبات آن کار نوشیدند که بخند و بی تاب
 بودند طریقی و فی مطلق بود و چون می قیل در و فی فود المود و دوسه مرتب
 محقق آورده شده بود و در طریق ذوق انورج نر خند مع محقق آورد. شود
 نادرده انشی و افغ شود و سه علم

مدرسه
عقود

۷
۶

۱ در ۱ عقود

۴	۵۵	۵۰	۳	۵۴	۹
۷					۴۱
۳۷		۵۹	۷		۱۱
۳۹		۷	۵۱		۱۷
۲					۱۳
۵۷	۱	۵	۵۲	۱۱	۵۱

عقود

در درج علق

۳۴	۱۰	۳۷	۱۰۴	۳۱	۳	۳۵	۹۱	۳۲	۳۳
۹۹	۱۹	۳۱	۳۳	۱۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۹	۳۹
۵	۹	۳۱	۳۳	۳۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۹	۳۹
۳۱	۱۳	۳۱	۳۳	۳۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۹	۳۹
۹۹	۱۸	۳۱	۳۳	۳۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۹	۳۹
۳۴	۱۴	۳۳	۳۳	۳۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۹	۳۹
۱۰۵	۱۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۹	۳۹
۳۱	۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۹	۳۹
۳۹	۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۹	۳۹
۳۳	۳۵	۳۳	۳۳	۳۳	۳۵	۳۵	۳۵	۳۹	۳۹

۱- سنه در طریق وضع رتوح الهی و بیجا دلب رده
 که یک نوبت منتقم قضیهی قضا و بین متد و دیگر منتقم نوزد منزل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 و بعد از آن و در طریق وی منتقم فی اوضاع عدوی است و نوبتی که در آن الهی
 و دیگر کتب حکا شده بنی مستطرد است همگی طریق قانون و قاعده آرزو

من سرحد و مسو است و آب سر در عراق شمس در عراقی دیدم یک توت
 حرکت کی و سار که رسیدم که جمله خطاب بود و جبهه را برین در حد
 اینان بودم در جمع علوم ما هر بودند و بختند خصوصاً دو علم و حق اعداد و کسیر
 اسم الله سوی ما هر بودند که سر تخته ای نمودم که تا این حدی بود و در حد
 مسوده مسکله که کوه حد و پید و هر که بشا را اختراع هیچ کتاب بود که در
 های سیلی مستحق بودند و هر چه از ایشان سوازی کردم فی الله به حق آن
 حق بود و در جواب می فرمودند لیکن آن تنوت و ولایت بود و اگر بشرا آن
 منه به حدی لب که پی ولایت بدست آمد و جبهه مسکله آخر در پی علم دیگر
 علوم در حدت اشیا حل شد و در روزی که و دع ایشان می نمودم التماس
 کردم که هر روزی صبح که چیزی بداند ادب تمام از آیات و سیات مصون
 تا شمع و دعات موند و احیای بیجا دات سر توام بره ایشان و در حد
 او فرمودند یکی که هفت آیه که مسو در دست که بر توشی و ایاستیک
 علی و کسی که آن الله و جبهه فرموده شد و سلبی و حاتم النبی علیه الصلوة
 و السلام و غلام ته حیت و فرموده اند هر روز مکره و اصیل یک نوبت
 بخوان سویی که حست آن در باب نسیم اسنادی و حواشیه آورده دیگر که

هر چه در حق تو نمی بختی در پی کشید و خود بکند ز تو مال دیگر از خود خدا
 کند و یقین در بعضی اوقات برین دو نصیحت ایشان بد و متی خودم از بخت
 ها چنانچه و بختی ظهور می آمد و بعد بعضی اوقات بر وسط کسالت نفس
 ۱۲۷ مرقه در وقت می آمد آنرا آن مطلق معلوم بود اکنون ما درین باب
 دو سه ماعده یاد می کنم و بعد نوع روش می در پی بیان کنیم چنانچه بر حالان
 چندی پوشیده ۱۲۸ و چون بیکر ما از زمانه و حق نمی دریا بند ما را با یاد
 نمی سازد کرده م غرض آنست که تا پاکه مرسته ام این روش
 به آسان بجا می آید بدست ذهن بشنوی و عاقل حق تر است
 ز اورد ز برین حره اده است منیب دم و دستور هماده
 که سال بداده یکبارم خزان می گو کرده زنده خود
 به آسان به کس لعل ورنه حیثی دم دعا و دست شستن آب
 لبی و و و فوسوس بختی مار که بکار بی سر کس
 هر چه چرخ که معنی نمیشد وجودش در کماله تحسین
 عرب است چون شکل بدست که فرموده خدا که خوشتر است
 حسی است و بدست که ماکل بود حاره و بی حاره

نه بر تو ز بجا برده ام
معایب من پیش پدید
روشم ز بر تو نشی سر
تو خوانی و خوشندان کرد
مرت که پانزده ترا صلح
خوابی که خوابی بر سر
که هر چند امان خوان بودم
وام دعا می طلب هست
هر آنکس بخواند کتاب مرا
مکر و حق من دعا می رسد
آقای تو بی واقف از کادر
بود ای برادری که دم بدست
بن باد مست هر که از راه
پیشا و عقی مردم تو بی
چیز از تو چیزی نخواهم و ک

بی سال و ده من با خود ام
نه ای حق آنکه و بخشیش
کتابی که باید نوشتن جز
بجا نرسد از آنکه نامش نیست
دعا کوی آنجا و خوانی کلام
به حق تو آورده ام ای پسر
فردا کرد آن خون نکرده ای
جری بر عا در دلش نیست
قرع ز خواننده و آدم دعا
سر و شسته من بجای کشد
که جود مراد و نه دارد
به چشمی اینم پریشان مهر
اگر بی تو کیم زمانی قرار
غرض این پراخی و سراد تو
ز فصل و تریا قوت و نه بیم ک

نصیب روز افغان گم	مکشکل خورش آسان گم
چه گم که کایت مشکل را	کدام فیشنی بخورده و را
کجا ندرده در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای که بادشاهی کجا	کجا گم در سر سرت را
صاف برین که در نهی عود	که در آسمان از وی اضاوت بود
نه ای نه ای به هم روز	نحوه هر دو صحرای بود
سپیدان کجا بود لنگ آب کجا	حالی چنین را چه سارتم و را
بکجا گم این در خود جود گم	گزار خود از گریه همچون گم
بگرم بنام بنامی را را	شد روز صحرای بگره را
مگردم بگرم مگر و دست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد آرد ساری	که سافش زدن بجوم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بگویند که	که در آب چشم بودید گناه
رهن آورد به در حدی	مگر حجت آرد به حدی
دربار ما که هر که بندیت	بریدم گناهانه از حدی

نصیب روز افغان گم	مکشکل خورش آسان گم
چه گم که کایت مشکل را	کدام فیشنی بخورده و را
کجا ندرده در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای که بادشاهی کجا	کجا گم در سر سرت را
صاف برین که در نهی عود	که در آسمان از وی اضاوت بود
نه ای نه ای به هم روز	نحوه هر دو صحرای بود
سپیدان کجا بود لنگ آب کجا	حالی چنین را چه سارتم و را
بکجا گم این در خود جود گم	گزار خود از گریه همچون گم
بگرم بنام بنامی را را	شد روز صحرای بگره را
مگردم بگرم مگر و دست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد آرد ساری	که سافش زدن بجوم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بگویند که	که در آب چشم بودید گناه
رهن آورد به در حدی	مگر حجت آرد به حدی
دربار ما که هر که بندیت	بریدم گناهانه از حدی

نصیب روز افغان گم	مکشکل خورش آسان گم
چه گم که کایت مشکل را	کدام فیشنی بخورده و را
کجا ندرده در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای که بادشاهی کجا	کجا گم در سر سرت را
صاف برین که در نهی عود	که در آسمان از وی اضاوت بود
نه ای نه ای به هم روز	نحوه هر دو صحرای بود
سپیدان کجا بود لنگ آب کجا	حالی چنین را چه سارتم و را
بکجا گم این در خود جود گم	گزار خود از گریه همچون گم
بگرم بنام بنامی را را	شد روز صحرای بگره را
مگردم بگرم مگر و دست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد آرد ساری	که سافش زدن بجوم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بگویند که	که در آب چشم بودید گناه
رهن آورد به در حدی	مگر حجت آرد به حدی
دربار ما که هر که بندیت	بریدم گناهانه از حدی

نصیب روز افغان گم	مکشکل خورش آسان گم
چه گم که کایت مشکل را	کدام فیشنی بخورده و را
کجا ندرده در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای که بادشاهی کجا	کجا گم در سر سرت را
صاف برین که در نهی عود	که در آسمان از وی اضاوت بود
نه ای نه ای به هم روز	نحوه هر دو صحرای بود
سپیدان کجا بود لنگ آب کجا	حالی چنین را چه سارتم و را
بکجا گم این در خود جود گم	گزار خود از گریه همچون گم
بگرم بنام بنامی را را	شد روز صحرای بگره را
مگردم بگرم مگر و دست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد آرد ساری	که سافش زدن بجوم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بگویند که	که در آب چشم بودید گناه
رهن آورد به در حدی	مگر حجت آرد به حدی
دربار ما که هر که بندیت	بریدم گناهانه از حدی

نصیب روز افغان گم	مکشکل خورش آسان گم
چه گم که کایت مشکل را	کدام فیشنی بخور دود را
کجا نود در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای که بادشای کجا	کجا گیرم در سر سرت را
صاف برین که در نهی عود	که در آسمان از وی اضاوت بود
نه ای نه ای به هم روز	نحوه هر دو صحرای بود
سپیدان کجا بود لنگ آب کجا	حالی چنین را چه سارتم دود
بکجا گیرم این در خود جود گم	گزار خود از گریه همچون گم
بگیرم بنام بخاری را	شد روز صحرای بگره تر
مکردم بگرم مکر و دست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد آرد سار بری	که سایه زدن بخیم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بخون که	که در آب چشم بود به گاه
رهن آورد به در حد	مکردم آرد به حد
درد ما که هر که بندیت	بردم گناهانه انداخت

۱۰ رانی که سوزند پان رانم و حاکم رانم به سوزد پس اراج را جمع کند بعض
 چهارم و نالی او بر فوق او بفریاد رخ و نجی به سوزد رخ که در دنا صفت
 بروت لیس تالی او را بفریق درین ارجاس می رانم که در سوزد که
 کرد به کوه سوزد رانم می کند مار و می که سوزد سوزد سوزد هر چه صحیح
 اوق سوزد سوزی که درین اسکا کوه سوزد سوزد سوزد سوزد
 درین و سوزد داد ۶ درین نوع دوش ۶ درین و بی صحیح برق است
 و قصوری دارد بکنی سکا کوه ۶ درین سوزد آن دوق می دهند
 و اوق ضلع صحیح اوق است و اگر حکام مذکور است و دوق

۱۳	۱	در اصطلاح بر است
۱۱	۲	دقیق و دقت خاگر است
۱۰	۳	تقریب خاگر در درم
۹	۴	مما مکتبه سوزد و اگر
۸	۵	نظر دوق نه دهند
۷	۶	ضلع نسبت و

۳۰	۳۰	۴۰		۱
۳۹	۲۹	۳۹	۲	۲
۳۸	۲۸	۳۸	۱۳	۳
۳۷	۲۷	۳۷	۱۴	۴
۳۶	۲۶	۳۶	۱۵	۵
۳۵	۲۵	۳۵	۱۶	۶
۳۴	۲۴	۳۴	۱۷	۷
۳۳	۲۳	۳۳	۱۸	۸
۳۲	۲۲	۳۲	۱۹	۹
۳۱	۲۱	۳۱	۲۰	۱۰

در کتب برج قمره نمبر و در روح البرز که از جدول مذکور خواسته
 و طریق دیانت که جدول آنرا بر موی بنشیند که چهار ضلع طرف و یک
 رعد یا سان امی قداسه باشد و چون خانها اطراف پرستانند
 و حار ابدانی و در روح اربعه است و در سوره روح روح رقی خانها
 درم که جبهه در می و می مندا یکی در خانه و یک که از مهر و لست

۳۰	۳۰	۴۰		۱
۳۹	۲۹	۳۹	۲	۲
۳۸	۲۸	۳۸	۱۳	۳
۳۷	۲۷	۳۷	۱۴	۴
۳۶	۲۶	۳۶	۱۵	۵
۳۵	۲۵	۳۵	۱۶	۶
۳۴	۲۴	۳۴	۱۷	۷
۳۳	۲۳	۳۳	۱۸	۸
۳۲	۲۲	۳۲	۱۹	۹
۳۱	۲۱	۳۱	۲۰	۱۰

در کتب برج قمره نمبر و در روح البرز که از جدول مذکور خواسته
 و طریق دیانت که جدول آنرا بر موی بنشیند که چهار ضلع طرف و یک
 رعد یا سان امی قداسه باشد و چون خانها اطراف پرستانند
 و حار ابدانی و در روح اربعه است و در سوره روح روح رقی خانها
 درم که جبهه در می و می مندا یکی در خانه و یک که از مهر و لست

[illegible]

نه آن و ملک الله تعالی بد بر ج لعل لای خود شده و من ملحق بود و حور
 درین دو باب سابق هر جا خودی در طریق و قیاس خود شده بود
 درین باب پس در هر دو شده است تا عت و فو که را خشی خود و بعد اعلم
 ۲۰۶ بحالت

۱۸	۲۳	۱۱	۲۲
۱۳			۲۳
۲۵			۳
۱۹	۳۱	۲۶	۵

صاحبان عذاب و فنی الحاحات

بوی حسرت و توبه و انابه	درد و آزار و غم و اندوه	خشم و غضب و عداوت و نفرت	بیماری و ضعف و فقر و تنگدستی

صاحب
 و
 و
 و

مجموع

۲۰	۱۲	۶۹	۷	۶	۳۲	۲
۶۸						۲۳
۳۳	۴۴	۳۳	۵۵	۵۰		۶۷
۳۵		۵۰		۴۴		۶۲
۶۵		۳۵		۵۷		۲۶
۶۴	۳۷	۵۸	۳۶	۵۱		۲۷
۲۸						۶۳
۱۰	۱۹	۲۲	۷۲	۳۰	۳۱	۶۹

۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

دو گویه وضع اسما در لوح طریق منفرکه آراسر کبریا
 - ایک وضع الراح از برای هر مطوبه بصورت دارد و یکی اجساد وضع اسما
 کرده اند در الراح یکده دوم و پنجم و ده در لی اگر چه در تفاوت آسم
 ممکن است ۱۰ حرف مطوبه نام بنای منتهی اوند و چهارده هم که و موده
 و بیست و نه حرف و موده آتای زشت حاصل است و اولی صی نسبت

که حرف پس از او واجب و تبدیل است با بی رویی در پنج حاصلات اول در
حرف ح و ی که پس از ح و ی بی صدا و بی حرکت و بی واج و بی حروف و بی حروف
طرح کن و بعد از آن صد است باقی را بگو و در صد است وضع کن حده صد است
یکی در حروف و یکی در اسمی با حروف که بی حروف و یکی در حروف که بی حروف
کس و یکی در صد است حده که بگو از حروف که بی حروف و یکی در صد است حده که بگو
است می یابد حده بی بی که هم در حروف و اول صد است حده که بی حروف و یکی از
اسماء که صد است مطلوب است یا حروف واحدی از حروف وضع کن با او
در صد است حده بی غنم و اتم خواهد بود و اگر در صد است حده که بی حروف و یکی
حرف بی گشته و صد است معنی مثلا که گشته است صد است حده که بی حروف و یکی
و اگر در صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و یکی
که صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و یکی
نوع حرف است در صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و یکی
است صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و یکی
نصف صحیح حاصل شود و اگر حروف صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و یکی
حاصل شود و اگر حروف صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و یکی

معا
و صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و یکی

مطلوب صد است حده که بی حروف و صد است حده که بی حروف و یکی

و می که قرآن پس سروده شده ملک و رفیع شعاع و حکام و شعاع و مسرف از شعاع
یا مقارنه یا تقابل عسی و متوجه عسی دیگر و اگر شده از و مستطیع برآید کند ترا
ضبط توابی حوتیه است ماستدین بود علی تو صفت و بشری کوفی و غصبت
و اگر یکند لا شاره مسلم مد آنکه روح روح حکم غایت مسعود و بیدار شده
اند و در جمع معانی روح با روح کرده اند و جمع آنها در روح توان روح
طریق وضع نماید روح است که عدد هر یک که عدد هر یک و در مجموع آن
می جمع کنند و روح می هر یک و در مجموع و جمع کنند مثلاً عدد محدود گرفته ۹۸ بود
می روی طرح کردم ۱۰۶۰ فی مانه روح تا که ضمیمه شده بود مدی دستور وضع کردم

مجموع و ۹۸ آید و اند ۱۷ ۳ ۲۶ ۲۴

نم و حکم ۲۸ ۲۳ ۱ ۲۹

۱۹ ۳۲ ۲۵ ۳۲

۱۲۶ ۲۱ ۲۰ ۳۱

و اگر کرده است، شد حالی رسیده که کسر کسره شده و یا به کسر کسره
شد و به حانه ترناب رقم کسره و شده "ان" ای بی همه صد رحمت
مردم یک عدد سرانجام عدد ۴۰۰ گرفته بود می توانی طرح رود

۱۵ تا ۱۰ ربع آن کرشم ۲۰ بود و یک کسر طریقی آنست که کسر اخرج کنند و از

۲۱	ابتدا کرده و از آنجا که نزدیک	۲	۳۵	۳	۲۸
۲۲	سه دور حاکم میزدیم یکساعت	۳۲	۲۷	۲۲	۳۴
۲۳	روی برآید و نام کنند ضابطه	۲۶	۲۹	۳۷	۲۳
۳۴	در خارج بوده شده و الله	۳۶	۲۴	۲۵	۳۰

علم و اگر کسر و عدد داشته باشد ۱ خانه سرشت زخم کنند

و در خانه نیم یک عدد سرشت شود عدد کرشم ۹۲ بود می طرح کردم ۱۰ فی

۲۲	۲۹	۲۹	۱۵	۲۲	۲۹	۲۹	۱۵
۲۸	۱۲	۲	۲	۲۸	۱۲	۲	۲
۱۷	۳۱	۲۳	۲	۱۷	۳۱	۲۳	۲
۱۵	۱۹	۱۸	۳۰	۱۵	۱۹	۱۸	۳۰

موضع او ۹۲ و الله اعلم

و اگر کسر و عدد داشته باشد چهار خانه مربع عدد و در خانه یک عدد سرشت

شماره اند که رقم ۳۰ بود می از روی طرح کردم ۱۰ فی ۲۳ ربع آن کرشم

ح بود و سرشت کسر را طرح کردم و ابدا اخرج کردم و در خانه بحکم

یک عدد زدیم بدین دستور تمام شد هر علم و ۵ و الله اعلم

مصلی به یک روح به یک مرتبه

این است که در یک روح به یک مرتبه

است و هر یک از آنست که یک روح باشد

و هر یک از آنست که یک روح باشد

مصلی را که کند و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

۱۳	۲	۹	۵
۱	۶	۲	۱۷
۷	۲	۳	
۱۵	۱	۸	۲۰

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

و عدد هر یک از آنست که

صوبه سرحد در زبده مرده آن سطر که بکر را هم دست و پنج بکنند
 بدو هفتی، اگر کسی سطر بزرگ را در جلوه کرده اند و او را در دو طبقه را با هم
 را به سان واضح باشد و هر یکی و تمام این نوع سطر اگر چه شب رات یکت
 در این حالت به قسمی آید که قسم دوم و هفتم یکی و یکی در این وقت
 و در دو قسم معصوب یا حمت زوی حرر که هم و یکت هم دیگر که معصوب است
 است که هر یکی را تا آن حد صبیح و به و حاکمیت کاظم و با کمالی بنامد میسر
 که در آن سطر که حوت دوعی که در شریعت که اول و در است باید کرد و بعد از
 در دو دوس رات که اگر است بکشد اگر چه در این حال سطر مدکی که
 در دوس که است و سطر است، در حقیقت هر حوت می کشند تا که حوت
 سر در در آن زیاد یافت انکاء خود بکشند و بعد و کرد و ریش را که در
 و جمع نه بر این نام پلیسی و می "ا" رویه تا اثر که که است تا هم است بعد کرد
 سطر در هم می شود غرضی آید و یکدوم دیگر و اقی اما در بران یک
 که یک یک و دو و دو سه و چهار و چهار که در این نشان ما سبقت
 هم بوده است صورت یکسری می بیند و در رنج یکسری که که محاطت
 وقت می بیند یا چرا که بران می بیند و شکل آن در بر این با یکی است

با بود ز هر چه خوش رسد یاری آمویا کاغذ پاکیزم، بر ریحا که زده است کعب
 صد گشته و در میان حکا ام و صا صیت آن ذکر رفت و گشت اساع، ران گشته
 و معلوم شده زو در باب این قیام چیز دیگر است پس صباغ بخود کوکب گرفت
 و اسای ملایکه موکله نویسی و دیگر علما که در آن دو قسم دیگر گشته است بلکه
 بهین نوع نکس کردی و در حواشی آن اگر نوانند و دست کردی و صا صلی بر سر علم

ست صورت یکسر

م و ن و ی و ی و ی و ی

چی بیدم

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

حرف ۳۲ عدد حرف ۲۱ عدد حرف ۲۶

و ی که در حواشی و صیغه کنند

حرف ۳۲ عدد حرف ۲۱ عدد حرف ۲۶

اگر چه درین هم عظم حاصل

سبب گشته اند و شریفه سیاه

در صورت و در صورت و در صورت و در صورت و در صورت و در صورت

منهوت که بر کتب محکم است پشت امام نوبی ششواست و اس بن دو اسم در هیچ
واحد از پنج بطن رخصه و کباد از سر کنی و نروتنی از دست و غنی نام هر که
حوصله در خبر بگذرد و در سار ذکر اسپین را بر وقت عدد یک صبح و عدد
در آرد که عدد اضافانه کند مثل صنف بخورید از عسل و و سوزن به در
لی مشتا به عدد بکنند اگر بود غرضی باشد البته مؤثر نیست بختی که
آتش بر ریح را میبردند بن دو اسم و پنج می و لی را بر ببرد اگر عشت
کند ری و برود را و هوا نفس را در تنای که تنی سلسله خونگی زما که
در دوشی و یک تنی ریح باشد و کزیت روق خواهد هم باشد و در سغ
و در ق و نواح را یا بر چهار نام با سه بر تری خواهد بیکر که بودی که
بشن کت شده در قله می نمود که در کا حرف بکره را که تری بودیم
در ابی به معنی بکره یکم لی چون سه اس ط و می
سفر اوله در آخر بزر شود آرد بکره و بنی اب می اس و ط
ر گدا که در ق و سوزن که نود شده و اسم ط اب می می
سپرد و چهار سوزن را بکره در دوشی وضع کند و در دوشی خود و سوزن و بکره
و صلا عدد به معنی نون و سه عدد حرف که در که را می

رو

و هج و ا و ح تلفظ فی حرفه الف و ح و ا و ه و ا و ح
 و هج و ا و ح تلفظ فی حرفه الف و ح و ا و ه و ا و ح



طع ک ل م و ه لا مکت - نیم بدن طری احد ر سق طع کل
 سو هلا یی سما دوز نوزم ام اره راه که ناسته مده دوری که کسوف
 - قناب با سدیا دریشی که حسوب فریاسته ر صخه ار اسر با نفس
 کتد ووزن ریگی اکثر یی به عقد الف ر سدی هر مده ام و غلاد
 ز من و ح مژنه در حضور و غیبت وی جمع بدن و ب کتی و رینت
 حروف هفت حرفت که اقرا حروف حوام نمکتد ا دژ رنه دلا اگر
 ای حروف برده بود قبل حان یا در نوردنی خیرت یا در صد و سه
 نویشتد و در جهده مده حرا با سده ا دژ و موش هر چه در ف
 برده و صد و ق سب و اگر رنگی ا دژ می کند و قی که قناب در
 اسد با سده و موشه از هر رجه و ملا دور با ن خرا با سده و موشه
 . سرد نذاج که ای حروف ر حروف ماحلا یی حوامه یعنی حروف را
 از مین و نصای و وقت دهه لا حرد در مده مخر حوی و یا ترایان
 در فصل و حرف فصل ای حروف هجده حرفت که از حروف
 متوجه خورده سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
 در طبع سب سب حروف را سب و عفری در سرتی ل نه در سب

زینده باشد بر کاغذ نویسد و در کلاه نگاه دارد هر کسی که در پیشه دوست دارد
نویسد بد که حرف و نام خود را در فوس که اصول آن آنست که
حاجت طلب در وقت سرادق صالحین خوانند مگر آنکه چون عرض داشت
خواهد که بنویسد و حاجت و حاجی و حاجی بگوید و خواهد که حاصل شود این حرف
را بدقتی بنویسد و وقتی در محل یا صد باشد و نگاه دارد و وقت حاجت
بدان قلم آن عرض داشت بنویسد بمسئله الله و یکر الله و الباقی بعد از آن
به دهنی آنست افتاده باشد این حرف بر چوب پاره نویسد و بخورد نگاه
داشت و وقت مذکور آن پاره چوب را بکشد و نام ملائکه حمل و اسد و تتر
مکذوره آنست انداختن در حال پیش و اسمی ملائکه ترتیب اینست
بر محمد شریعی سر علی بن علی علی خرمی که از طریقه یا کار
خبر حاصل کی و یا در آن موضع مسافرت بنویسد اصول حرف
جوزا که آن بیصفت کفایت بر بر که و یحیی بن نویسد و بر کند و است
خود هفتاد و نه ملائکه این سه روح را بخواند و از ایشان طلب کند که هر خبر
و کاری که زاری حاجت شده بوی رسد که البته در خواب یا در بیداری آن
حس را بوی رسد و اسمی ملائکه این سه روح ترتیب اینست

امر بر مانی که میگوید اسم و احکام .
 سیم در کتب وضع اسامی اشکال بطریق مطلق که از کتاب
 در حدیث صادی و ایادی مؤلفین موافق که حکم اختیار کرده اند در اول
 سطر از اربع آیات کلام و احاطه نوشتن و اعداد آن بر دیگر اشیاء
 تقسیم کرده بر می که در حق حاصل شود بی تکرار عددی و بر طریق غایت
 و مستقیم است و طریق آن بسیار است اما معروف بلکه از این نوع
 نیست که مرده می شود بطریق که فهم ممکن و در پایه و اختیار کردیم از دیگر
 طرق که مطلق و متکلی باشد و فهم هر کس بدان رسد و این را بر حسب
 ما چشم و هوش فعل که بر فرضی است از ابواب جنات و الله موفی الوعد
 در طریق دوم بر سبیل ذوالکتاب به الحکام در اول فصل
 این نوع یک نوع بود می آوریم که در صورت و در تمام شده باشند در اول
 هر دو رقم آن صریح نوشته تا معلوم شود طریق در هر آن دو دیگر طرح
 دو یکبار بر حاشیه که باشد از جهت صریح رقم شده باید که از آنجا
 به یکدیگر در صورت طبعی رقم کند و در آن تمام شود و این را
 دیگر به یکدیگر و یکبار در صورت طبعی حاشیه را که در آن

صحح لوقن ولسدیده باشد

وعلی بن ووشی دیانیت

و الله اعلم

وا حکم

۱ ۴
۱ ۶ ۲
۳ ۱۶ ۶
۱۰ ۱ ۵ ۳ ۱۵

پن لوح با خود و سنی محمد کین کارچ و غیره و بی معیت مبارک و بی عیبت

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

باید که در سرب آفتاب که قریب حریفی باشد

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

باشد که در سرب آفتاب که قریب حریفی باشد

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

و باید که در سرب آفتاب که قریب حریفی باشد

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

و باید که در سرب آفتاب که قریب حریفی باشد

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

و باید که در سرب آفتاب که قریب حریفی باشد

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

و باید که در سرب آفتاب که قریب حریفی باشد

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

و باید که در سرب آفتاب که قریب حریفی باشد

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

و باید که در سرب آفتاب که قریب حریفی باشد

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

و باید که در سرب آفتاب که قریب حریفی باشد

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

علم و حکم

مع سیم صلصه ۲۲ ۲۱

نوشته الله نبات باکری

۲۷۲ ۲۰۷ ۲۰۲ ۶۵

۲۰۴ ۴۶۹ ۶۱ ۲۰۲

۱ ۶۷۱ ۲۰۴ ۳۰۵ ۳۷۳

مستوح کرده و ده اعلم لوح اول

۴۳۴ ۲۵۰ ۱۱۸۸ ۱۱۸۸

بسمه شاکم و معنای کیم فیما یستحق شکرین

۲ ۱ ۳۳۳ ۱۳۹

۶ ۶ ۲۸۲ ۱۳۳۵

۲۵ ۳۳۹ ۱۸۵ ۶۱۶

در لوح دوم صلصه

و سیکون سر لوح دور در جبهه

که خط اولی سر بقیه در مقام یک

مع الصبح نوشته در بر خاسته

و دیوان و حریت و قلم و غیره

که یک لوح به قون سید است

با پرده گنبد رقی و در و ری و منوعات مدد بایا ب پنجه دهم و او سر و دست

لوح دوم صلصه ۶۹۱

۱۱۸۸ ۲۵۰ ۱۱۸۸ ۱۱۸۸

بسم شاکم و معنای کیم فیما یستحق شکرین

۲ ۱ ۳۳۳ ۱۳۹

۶ ۶ ۲۸۲ ۱۳۳۵

۲۵ ۳۳۹ ۱۸۵ ۶۱۶

در لوح دوم صلصه

۳۱	۶۱۲	۱۳۳۷	۲۶	شنبه
و نوب	استو و استوا	نصف علم	حی اسد	در
هر الزی		رکاب	و نارض	در
۱۳۳۸	۱۲۹۰	۳۶۱	۶۱۱	در
۱۲۷۹	۳۳۵	۶۱۴	۳۶۲	در
۶۳	۳۶۳	۱۲۵۸	۱۳۳۹	در

و بس که یارح زبرد با غم و بوده و کنان و دانه و دانه که می بخورند
 و م با خود نگاه و شنبه حرکت و از هر چه می گذارد آن را در دهان می بندد
 و زهر فزید و در وقت و حسن از دانه و صندل که بویند و زرد و شنبه
 ساعت شری یا سه شب ساعت عقل یا ساعت تو و با خود نگاه دارد
 و در میان آتش تند از همه آفات اشیاء قند باید که غرضی دارند و در خانه
 اگر بخندد مشک و غیره که هم اعظم در دیت و در فرق سرخاه دارند بغضیم

تعیلم و احترام مردم تا مشروط به سب و جویب است اگرین شریعتی و ایند خواست

و اینم و کل خواهد بود ۱۳۷ ۱۱۰ ۹۰ ۱۰۰ ۱۱۰

و اینم و حکم ضلع
دسته لا اله الا الله
۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۱۰۰

دستگاه این پنج درجه

در تحت پیش از نشان ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۱۰۰ ۱۱۰

و دفعه دوم در تحت ۱۱۰ ۱۰۰ ۹۰ ۱۰۰ ۱۱۰

در تحت و دفعه بار دوم در تحت آفتابین بودن در تحت ارنه و در تحت محراب

و چون حدود هر دو در هر دو نباشد بخوبی ندانند هر دو و مقصود کلی که او را در نماید

الله بلا شک بر دو مقصود حاصل شود و این باشد که هر دو یکم و هنوز نصف

۱۱۰ مانی بود که در محسوب است و این را در این که هر دو حاصل نماید و این

و در زمان آن غایت می فریاد کند که ساد اجماع و ادب و سید مرتضی علی

در سب و عفت و بیست عاقبت هر کرده و باید که این لوح سب و عفت در دو

آیه پنج نب در ساعت و این را می نویسند و خود در یک محراب

ضلع

۲۲	۲۳	۲۴	۲	دسکه با روح از هر جنم
مهر و مهر	میل و دم	میل و دم	میل و دم	به و ترسیدن کوزه کال
احمد	استغفار	پر له	رکوع احمد	دار که دشمن این دور
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	و غم و دود و زین کدنی
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	و در حادی و در کای و دلم
۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	ریب و سرگردانی
نهایت مجرب بر این				
دور حادی و در کای و دلم	۳۵	۳۶	۳۷	تیر و یک تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۳۸	۳۹	۴۰	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۴۱	۴۲	۴۳	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۴۴	۴۵	۴۶	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۴۷	۴۸	۴۹	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۵۰	۵۱	۵۲	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۵۳	۵۴	۵۵	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۵۶	۵۷	۵۸	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۵۹	۶۰	۶۱	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۶۲	۶۳	۶۴	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۶۵	۶۶	۶۷	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۶۸	۶۹	۷۰	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۷۱	۷۲	۷۳	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۷۴	۷۵	۷۶	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۷۷	۷۸	۷۹	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۸۰	۸۱	۸۲	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۸۳	۸۴	۸۵	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۸۶	۸۷	۸۸	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۸۹	۹۰	۹۱	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۹۲	۹۳	۹۴	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۹۵	۹۶	۹۷	تیر و یک تیر و یک تیر
تیر و یک تیر و یک تیر	۹۸	۹۹	۱۰۰	تیر و یک تیر و یک تیر

دسکه یک پیاری را که بر زمره که که الله تم غنم است و کونین
و در آن دسکه بیست دارد و در دسکه که که دسکه بیست است

باله دارنه و نه لست ۱۹ ۳ ۶۳۹ ۲۳۳۲ ۶۸۶
 ام دریک کتاب همدی
 لی اربع دور خود دور لاریف نه لست
 همدی

احمدی همدی ۲۳۳۲ ۶۸۶ ۱۹ ۳ ۶۸۶
 اند و خود تو ادیب

ارن اشرف الصفا ۲۳۳۲ ۶۸۶ ۱۹ ۳ ۶۸۶
 الهیدی طبرجت

یازم و نه کتور ۶۸۶ ۱۹ ۳ ۶۸۶ ۲۳۳۲

همدی سلم کشی ادیب سترند ما یمن اصوات و خود ذهب اند نورم و نه لست
 به طاعت با بصرف هم کلمی هم با وجود و کف من لست به طاعت و نه لست
 ورق همدی اند هم کلمی هم من الصواعق همدی خوف و الهیدی طبرجت
 الهیدی سلم کشی همدی خدایه آلیات حد و ترک و نه لست
 به الهیدی سلم کشی همدی خدایه و نه لست
 اور و نه لست همدی خدایه من لست الهیدی طبرجت
 به نه لست همدی خدایه من لست الهیدی طبرجت

دریک کتاب همدی

بوجها الآيات وقوله تك ملان وعلاء سبع وث ثم يدور دائرة اريي شعرك
 ملك دوير وملت الحرة وتضعها في كونه في وجهه به زهد في وسط عتد واده
 بحيث لا يكون دخول وخروجها فانك ترى فيه الحجاب ويكون عليك في ايام
 نجات كما ذكره نصه اريي وان كتب في طهرا به يرة طهرا في طهرا فمر اربع
 واك بـ نفع خندا لا للسرورة من كان سعي ديك يسنا انه وان تعلم
 آخسر له مع قنات من الايجد قوله يا آية يا سي خندا
 ربكم اريد بفسنكم والذ من سبكم لعلكم تسبون الذي جعل لكم دارن وراثة والسم
 يا وارث من سعادته ورجع من انوات ردناكم فلا تفتنوه به اذوا
 وكم تعلمون والسليكم يا بني آياتي حرمنا الآيات والعالمات وكذا
 من لاجت وادورع واحد اتي وجميع الاشياء فمن تشد شئ من ذلك فطلب
 ومع خندا لعدت والآيات من ملكه وطهرا فليست له ويسم يوم الخمس
 وجميع يوم الجمعة وصلى به اذ كان موضع في كل ركن وكثيرا يقرأ في ما وجب
 ان فيه وسرورة اريي وفي آياته انما تحه وسرورة اسئل ولا طهرا فليست
 ولا تنصير به بغير ذلك في كل ركن ثم يصلي في وسط الموضع ثم يرى في
 حلق اريي وتكتب في ورقة حمراء ما تعلم ان آيات به مددوه ويحرقه

عمود ویدیه مذکور می شود که در یکت ازین و بر سه فی سر و الفز ثم یکت در

وعلقها فی راسی اعلی غیره
 ۱۶۰ ۳۳۶ ۵۳۱ ۲۲۵۰
 وادس
 ویکت همد، ابرج ویدین
 ۱۶۰ ۳۳۶ ۵۳۱ ۲۲۵۰
 وادس
 ویکت همد، ابرج ویدین

فی وسط موضع بان
 ۳۴۵ ۱۶۰ ۲۲۲۴ ۱۵۲۲

وآلات در کمال
 ۱۶۰ ۳۳۶ ۵۳۱ ۲۲۵۰

احده و احد
 ۱۶۰ ۳۳۶ ۵۳۱ ۲۲۵۰

اعلم و احکم

و سبک که لشکر بدی را بجز قولت و بشر لوی سول و خاصیه هده اما با

لا نارا اخره القی و کل و لشکر انیل الکل تارکیم ادا صاحب یذکر

صاحب یسم یوم الفی و یلحق بعد العرب علی هده باء و حده و یصلی لغرب

ثم یکت همد، آتایت فی قرطاس و لا یحکم ثم یاحده و یصلی و یخیر بکر فی

وسطا بس و یصلیه عید و ان کان علیها ترغلیا کزانه و ان لم یکن علیها تر

نیب الی ورنه واحده و ان لم یکن علیها ورنه یا کزانه ورنه ورنه ورنه ورنه

جمع من آت و برضرب فی یوم یا قسره می حسن و مار و برکه و الله اعلم

۱۳۹۷ ۲۴ ۵۸ ۱۸۰۵
 ویشترالیت وعلوا و... و...
 آسود الصالحات انه لم جبات تحتها انما

کلی روز افزاینده است

۵۸ ۱۸۰۴ ۱۳۹۸ ۲۱۳

۱۸۰۳ ۵۶۸ ۲۱۶ ۱۳۹۹

۷۰۵ ۱۴۰۰ ۱۸۰۲ ۵۷۹

و دیگر بفرغ اعطش قوله واد استحق سوي قال الطيکیم می کانی فی سر
 و عدم خا او کانی بستی بر می و کفر می شرب ملا علیکب غنده فی الاطاس
 فیکلف خوف و در جاج اوی بخ آینه کانی و می ج تا منظر لرج ثم حمله فی قارورة
 و نکه غنده نکه ایام ثم بحمل ذکب ادایه شرب حلاله و بعیت الیه قلبه
 سب ای شاه محمد تم بقصد علی ان و حتی بخن توام تم بدوی را دکت لکب
 فی حصر اوی سفرنا اعطت ان تساول منه بعد اصباح منه و در می بود

[illegible]

أفانك كذا قال جوسن سند الله ان الله يوزق من يشاء ويعزب من يشاء
والحكمة حاصلة هذه الآيات تحفظ الحوامل وولداته اولادهم
من الآفات والعيون يكت هذه الآيات بادود وورعهم في رقب
عزله ويعتق على عصفرة اليمين الى يمين وضمها ليدان من الآفات
كلها وان كبت ورعهم سك رعت على غرق النمل في ابوة حذوفا
حز عظم لمن ابكا والفرح وزد به من لبن به يفسد ويكون شربا
دس كر ليدق وللا مودة الستر يا ابا الديو سورا سورا في كرس
نات هذه الآيات تنفع لائق يكت على قوس من ستر جزو بطم العشرة
ان ترمي في رول عنها ذلك دس كر مودة الن للصم قوله
يا ابا ساس انزل بكم الى قوله رقب خ صحتها للرجل لقم الذي لا رول له
من كره على فقه حذو زعفران ليد ابوة نصف اليدين ياراه احد
وبكل واحد في به محراب منه دس كر جبرانم في ينقل قوله
يكلف اذ دخت من كرامة الى قوله حيا خا حيتها ادا كبت بدم ححمه
بن كنه اسى ووضعه على عصفرة الية اجرت ما علفت لا جدت لتطامن
يعبر سكال دس كر من دنق سبالا ونداع عنه قوله ان ان مر كم

و نزلوا من السماء الى اهلها الى قول بصيرا حاجته هذه الآية ان كان
 الانسان ريشا و صاع عنه بكت هذه الآية في ما جديد ويجوز ان
 يرش في المكان الذي يتوهم به الله تعالى فيه ما يقع عليه و ينظر و يسيك
 لذلك وقت الخروج من شمع ساعة حنة الى قول احبنا ما بين هذه
 ان من اراد ان يحط احدا او لطمها حنة فليكن ذلك يوم الجمعة عند
 طلوع الشمس في رجب من ثوب عرومي كبر و يلقها على ذن حنة مني ذلك
 الخراج و يسكن بعد ذلك الحرف قوله و من خرج من بيته ما رواه في قوله
 ح حيتما للمخبر و ادبها به كنه البني و لغتها بلسان سقيا و هو طر
 ليقط على عهده الحرف و يثرب ثمن في راجع و يسكنه مومس
 في المصروع و حنة قوله و اذكر و اعز الله عيسى و من قد ابدى و انكم اذ
 قلتم ممسا و اضعوا و انتم الله ان الله يعلم جات الصدور يا ايها الذين
 آمنوا كونوا قولا بين الله ثم لا تسقطوا محرمكم شئان قوم على لا
 نعم و اعدوا هو اقرب للتقوي و انتم الله ان الله خير ما تعلمون حاجته
 هذه الآية من يوسوس في صدره في وضوء و يري لاهدام سوء
 في ما من كان به ذلك فليكن في ان ذبح او يروى و يجوز ان يركب

مطلق و مع ذلك في قوله

ثم يا مبدع لا يدوم على طريق ما يزل عند ذلك وسكر توتة وادام
 ما رزق الى الرسول قد باعينهم تنيف من الله مع ما عرفوا من الحق يتولوا
 ربنا آت ما كتب مع لت هدي هذه منع انهم والطريق في الدين
 من كنهات ما طاهر يد صغير منع الحلم دما يد حق رضى حاله وقرع
 على ناز وقرع الا ان ارجحة راحة ان الله قد سكر سورة الام
 قوله يا الله الله الذي خلق السموات والارض وجعل لطلحات والودم الكد
 كروا برهم فيقولون من قرأ آيات كتاب وصاب وصح على يد سبع
 اس من جمع الا وجمع ديسكر قوله يا الله يا الله لا شريك له
 يا نبيكم يا المنصر لا من عند الله ان الله عز وجل قال اليكم اذ
 هذه الآيات في ليلع والعشرون من شهر رمضان في ليلة ووجدت
 نص خاتم من سجد الخاتم من قوله محمدا زحاسورا مسورا على
 عاد و ان كنت في ربيع فهو حود وهو هذا والله علم

٦٤ وصدق الله
والطوبى به
٧٥٠ وارضوا
٧٣ وارضوا
٢٩ ان الله
الآخرة

٢٣١ ٢١٩ ٧٠٧ ٧٢٩
٢١١ ٧٢١ ٧٠٢ ٧٠١
٧٥١ ٧٠٩ ٢١٢ ٧٢٩

وراء ان تاريس الجاهل والظلم

جنتك في الدنيا والآخرتك
الهم لا تظلم من الله على شيء
من يوسف في الارض يبتلوا منها
في تضع امر الحثيثي في جنة عدن
والعمل والادب يصرف فيهم يوم
سورة نوح بعد الكفة عدد حوله في
سورة نوح بعد الكفة عدد حوله في

يتم نهاره إذا انظر قراء الصلوة صلى الله عليه وسلم في صلاة الصلوة ثم راح الصلوة
ويحضر في صلاة الصلوة ويحضر في صلاة الصلوة ويحضر في صلاة الصلوة
ثم يام نادر اصبح بنو اهل الانبياء احد ويدعي الحق وصلى الله عليه
صالح داره فانه مغرب ودعي في ملك الحق وتربها ومن لم يحسن قراءة
اسورة يكيب ان يجعلها تحت راسه والدكر والفتح والصور وسبكر
سورة الرعد قوله انه ملك آيات الكتاب والذي اترك انك
ربك الحق ولكن اكثر اناس لا يؤمنون قد ابدى دفع سمواتهم عهد
تربها ثم استوى في الحرب وتخرق في التزكيزي لاجل سمى بدو امار
يعتصم آياتي لعلمكم بما فيكم توقون وهو اله في الارض وحولها
روي وانذارا من كل نجات حولها ووجين انبي صلى الله عليه
الهادي في ذلك آياتي لئلا تمكرون قال الحكيم حاشيت عبارة
الذود ربي وعبادة الاحكام وحرايت العقلة كتي في راجع وفيت
في الصلوة وكان اموثع فانه يري بركة وكثرة الخير وهو ملك وسكره وكثرة
وقد رجعت رجعا فيك في قوله فانه غظم تاير واقرتجة

والله اعلم

مجلس دوم اندوه و کوه و سر آمد

دبیر قولی ز ناله کرد	۷۰	۶۸	۱۵۶	۱۸
گروا رسم نجیبکم بر صفت	هوا	محی	یتیم	جی
اول نمودن فی ملت فارسی الله	۱۵۸	۱۹	۷۶	۶۹
ایم دم نمکن الفیایم مسکیم	۱۵۸	۲۰	۱۵۸	۶۶
ایم ایامی من بعدم ذلک من خاف	۱۵۸	۶۷	۷۴	۱۵۸
نمای و خاف و عد و استخوان				

و خاب لآقا دینند من و ریزه جهنم و رستی من و عید و تحفه و لا کاد
 یسبح و یات الله من لکون و نهویت و من و رایه مد بعینه و حکم
 من کان لحد و روح و استی فی یله و و د او را و جزا فیکس قهقهه فی
 رتبه و اح من حب الیترن اول و نهویم الالاف قبل طبع انفس
 و کسلا کلر کی لوح و یتراند نه الالب بد مرات دار مدعه کل
 حون برویه و لطلب الایه فی هرل قهقهه روح و ایت اعلم و حکم

۲۱	۹۱۶	۳۳۴	۳۱۴
ما غنیام	و مر حطیم	وصا سرین	اب جلدی عا قم
قم لایعرج	سول	ایم سدا	اعلا لای یب
			لا دمان هم محنت

۳۳۶	۳۰۱۵	۲۰۰۰	۹۱۷
-----	------	------	-----

۳۰۱۶	۳۴۹	۹۱۳	۱۹۹۹
------	-----	-----	------

۹۱۵	۱۹۹۸	۲۰۱۷	۳۳۴
-----	------	------	-----

دیکو تولد و الارض مذکور و الساینها و اسی و انستاینها
 طرس سورون و حسب لکم فیها معیش و راستم در ریتی هده و لورق
 و امرکه و السقه و الخط و لمراد بی و دررع من ارد ذلک علیکها فی نوع
 یخ حول هده الرابع و لیمز فی ای نوت اونی و رعه اونی بیست اونی
 فی وسط الموضع ما - بل امرکه و جمع یا حبه و س م

هو الكتاب الذي فيه

٢٠٥٥	١٢٧٦	١٩٣٤	١٦٣٢
دار الشاه	والاعلى دهاب	باشا ملك	نم بها هواك
بقدر فاسكاه	بفادرت	جات من عيسى	كثرة ونها ناكله
في الاصف		واعاب	
١٩٣٥	١٦٣٢	٢٠٥٦	١٢٧٦
١٦٣٢	١٩٣٢	١٢٧٦	٢٠٥٧
١٢٧٥	٢٠٥١	١٦٣٩	١٩٣٢

دسيكر سرور بگفت قوله به الحمد لله الذي انزل علي هذه الكتاب لا قوله
 ادر حقه لعل العيش وعمره امد الله وجمع السمل من اورد ذلك في كتابها
 في حقه ادر في ان طاهر ثم يجمع ورثه - جنف في ايت ادر
 في اول كل شهر يجب ان يات به من شانه يكون ذلك يادن الله

و يسكن قوله في يومئذ يهوى الله اهل الارض و حشمت لاصوات الارض و لا تسبح
 ان هذا الى قوله و لا يغصا اذ اكتمت عقده ايات في رقع الله و جعلت في ابر
 نوح و عنت على كثير ايكما يستطع بماز و من كتبها و علقها في عتده صفت عقده
 و بهت مرهينه و يسكن قوله و لا تله في عتبه لى شعاع و روا
 منهم من ايقع بهنا الى قوله و العاقبة العنوى ما صيته اء من كتبها و علقها
 عليه ان كان عرا خدج و ان كان يفر سنفنى و قد وضعت و قد نزلت في خرد

١٤٣١ ، ٢٦١ ٢٣٢ ٣٢٣

سجادة الله خلق الارواح من الارض و من السم و ما لا يعلمون

٣٢٣ ٣٢٣ ١٤٣٢ ٢٦٠

٣٢٢ ٣٢٣ ٢٠٦٣ ١٩٣٤

٢٠٦٢ ١٩٣٤ ٣٢١ ٣٢١

و يسكن قوله في ورا السور اء ذهب مغاضبا الى قوله عى امرئى و قوله
 اء و اء ما تهم مصته الى قوله اء المستد و قوله عى الله تالسم

ان الناس قد جعلوا لكم في قوله ونعم بركس وقوله في ترتيب او ادين ربك في تنسيق
 اصغر الى قوله وادركن للعالمين وقوله في عندكرون في قوله من العذاب حاجته
 هذه في آيات التي ذكرت وهي خمس آيات في قوله ثم وانهم ودمع كبد سجاد
 من امار من امور الدنيا وضاعت عليه اسباب يلجج الله في ويتوب اليه
 سبب في قوله ويتوب وبعث في ركعتين تراها احسن من ان كان له اسم وخلص
 بصلی علی سید وانه سبب في قوله ثم بعد وتر آيات وسال الله في حاجه
 ما يجمع في قوله في عندكرون في العذاب وقوله في في احسن
 مرجحان قوله ما بعد في هذه بحفظ وله اقل وعوفا عليه ووجه كمال
 وبقا وادنس هذه آية وعلقت على الكلام او ما يتعلق بالمراد في
 بيان ثم في قوله ثم يهلكها لاجل قوله ثم يهلك في غنى
 نصير ما يكون في ذلك وهذا روح تلكه في الظاهر وسطاة الله علم

فيقول يا ربنا لا تعجل علينا ولا تعجل علينا في الغيب الذي لا نقدر ان ندركه ولا
 لتيسر نظام وهذا كدخول دياره وفدوده وسماواته من ربه
 نظام مستوحى بك يا ربنا نحن انفسنا نضع اوراق في منع نام كل يوم ورق
 قد ملأنا النسي وبدا يوم السبت نعلم السبب في النسي وان كان سببا هو احوال
 ثم منب اودى في فضل بحيث نداء النسي ثم يجب على الاوداه قبل نفس
 الآيات ظهورها في تلك ثم بدتها بها ويولد سدودها ، دعاب يولد الى منبرغ
 ثم رضى ذلك المدفوق في رتب نظام له الذي يريد ويخرج من ريد فضل اليه فانه
 يكون ذلك و ذلك في ظهور الآيات ثلاثة في ثلاثة اسمها هو اسرع في التاثير
 وسبب كل طلب الروح والولد قوله والذين يقولون يا ربنا انما هو احوال
 ورواياتنا قوله يعني وحصلنا للتسبي اما اوليك هم من الفرقه باجبروا
 وملتون فيها فتمت وسد ما حاد بين فيها حسنة مسراومعا فانيته حسنة
 قد يات لمن كان عزلا و اراد ان يزوج ويتولى عليه الروح روحه صار كما و ذلك
 وله ما لا حرة عيشة لمن اراد لك فليعلم انه ايام ومن حلا سببه منده
 هذه الآيات احدى و تسبب و توبى له من العجبة و نيام و فضل ذلك
 في طاهره واحده ن تزدج روحه باله فيها يريد ويختار ويكتف

كتاب صمداني
 في تفسير النسي
 من ربه و روى
 في النسي

من ربه و روى

عدد اربع رطله دار قزنده و لطف و الله اعلم			
٩٩٩	٥٠٠	٢١٩٩	٩٠٤
والدين يتولون	رماهبا	و دريات	واجبها
مزا و ايجا	قزنده اعجب	للقتي	اما
٢٢٠٠	٩٠٣	١٠٠٠	٣٩٩
٩٠٣	٢١٩٩	٥٠٢	١٠٠١
٥٠١	٢٠٢	٩٠١	٢١٩١

ولا بد من تسليك الى مساجد اورد يا منعمهم

و سبب كيت هذا الطرح يوم ابي من شهر رجب من كل عسده
 ٢ بوم سا من و اجن و كان لا يتولا عظيمها عند امر خاله و النساء
 و بعد جمع فخلق و لا يزال محفوظ محروسا معروفا من جميع الآفات و امانات

و به جنت و به علم و احکم

۱۳۶	۷۴۶	۶۲	۲۹۶۱
و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم
و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم
و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم

۱۶۴۹ ۲۹۶۲ ۱۳۵۹ ۱۷۴۴

۲۹۶۳ ۱۶۲۲ ۱۷۴۴ ۱۳۵۹

۱۷۴۴ ۱۳۵۹ ۲۹۶۲ ۱۶۲۲

و به جنت و به علم و احکم
و به جنت و به علم و احکم
و به جنت و به علم و احکم
و به جنت و به علم و احکم
و به جنت و به علم و احکم
و به جنت و به علم و احکم
و به جنت و به علم و احکم
و به جنت و به علم و احکم
و به جنت و به علم و احکم
و به جنت و به علم و احکم

در مدینه و بسند فی قلب معد و علی اردم و بسند فی دوق عرب و در دوزخ
و موطا بر این محل دنگ و بی عدوه استرعیه نصر اکثر و طبع شد و در دوزخ

۲۶۶۹ - ۲۶۹۵ - ۲۱۵۸ - ۵۷۵
۱. فالحقنا ما تقدم من و تم نعمه عیدک و سحرک الله
میا یغفرک زک و تاخر و عیدک صراط سراجا
الله منی

۲۶۹۴ ۲۶۷۱ ۱۷۷ ۲۱۵۹

۲۶۷۱ | ۲۶۹۵ ۲۱۵۹ ۱۷۷

۲۶۹۶ ۲۶۷۲ ۱۷۷ ۲۱۵۷

ويسمى كذا في رؤسها من اسمها بدار كانا مساهمات وحب
 الحصيد ونحو ما شئت له طبع ليقيد ورتن بعباد واجتماع بلدة
 فيه كذا لك المخرج خاصة هذه الآيات وقوة الاتحاد وروح الكرم
 وعلوم بركة ورجوة لمن ارادة ذلك فيصير صد اول مطر على في راس المربع
 نيب حصة في تأخيره عن مرم بعزلة ثم بكت بسع ذراع داره
 في كل رقة منها آيات ثم يسلمها لما عند النحر ولما عند غل الآيات
 سبع مرات من رتي هذا الماء ليعا في كل كل نحر اي عن كاست
 وفي وسطه ينسج كان كس بركة وعن وحب برة وحسن بنة وكاست
 رعا حساب دكا واحد اعلم ويسمى كرسوة وبنج وول تعالي
 والهم ذرهوي ما نزل ما جكم وما عوي وما ينطق الى قوله البقرة عابسة
 ذلك ارجل الرحمن وينقته ويصل القلب ويحب ويريل الحبيب في نوري
 يفيض لطيف القرب والعدوم والحكم ويريل لوسا من كس دلك في جام
 ذهب بمشك ودارود وحماء ما عزم ثم يرب سبعة امام سوال بعد صلوة
 العدد اعني رتين يبلغ ما يريد بادن الله ويسمى كرسوة الحديد
 لونه نسيج قهقهة استواء ولا رص وهو الحديد بالحكم في قول الصدوق

وقوله لا يرد يدي لانه لا يرد عا لم يعب والشهادة في الغرر ايجز في حقه
 ١- من كانت له في قد حجة فيسقط ويوصا وليس تبايا على من ويصم
 ذلك اليوم ويسقط له ياء مرة وتصلى الغنا الاخره وتبطل ابتداء
 على اس ياء مرة ثم يقوم ويصلي ركعتين يترتبه احداهما النكح واخره سورة
 الى قوله انه يعلم بهت العبد ود في سايه بعد الحمد آخر سورة الحمد على
 بوقته ويسلم ويحمد ويسلم على اس على في سجده عسرا ويستغفره عشر ثم
 يقول يا من يده في فتح سور وهو على كل من قد يري يا من يده في فتح سور
 وار طبع بالفتح تعامر باهر فيقول كذا وكذا فان ايجز مع الاجازة
 تران والله اعلم وسكر قوله ثم اوساهدا فتران على جلالته
 الى الحليم فتده تحسب كل واحد في في عسرا كان مسجدة في جمع به ادا
 على طاهر على صلواته او مرة طاهر زائد الجمع اذن الله تعالى
وسكر قوله ومن قد علمه دقة الى قوله بعد عشر فيركل
 من ضافت ميمته وتعد عليه دقة فيسب الى الله ثم ينم لها الخفة
 نص الليل ويسعد له ياء مرة وتصل على اس على ياء مرة وترايا
 ياء مرة ويام ذا اجمع يكتب هذا الدعوى ويحذف ياء يري العرج من يفت

وعلى الحليم ان الذي يحمده
 ذكر من حضره في الوارث
 معه وفله حجة والاث
 عا سنة وحقه العا
 والكحل والعا في لغا
 ونهية عشر جبه وقد ذكر
 الاصل الكاري في صفه
 وسوى ذكره في هذه الكتابة
 الكتاب في الكتابة الحمد
 في الاصل الفصول ان الله
 ست فان العبد في الدار
 في شرح العا في صفه
 معصية من مشايخ الحديث
 الدعاء فتدكر في ان
 صحيح وقد عرفت والله
 من كتب الحمد في الدار
 فحبه الايدي

۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰
۱۱۹۶	۱۱۹۶	۱۱۹۶	۱۱۹۶
۵۵۵	۵۵۵	۵۵۵	۵۵۵
۱۱۹۶	۱۱۹۶	۱۱۹۶	۱۱۹۶

تمام در مقرر و جدولی فی ذیل و در این غرض و در مستحق به عام
 این سر و دکنی بود و الله علم و احکم در کلی و مجموع
 جتم زحم و مکر کاران و حسد حاسدان و بد بدشتی دشمنان نویسد
 روز چهارشنبه ۱۳۴۳ ۱۳۴۳ ۱۳۴۳ ۱۳۴۳
 و آن بکار دارد با بکار آمدن و توفیق و در امر الا
 در این مصلحت و نیز التوفیق و محو الذکر المحبوب و ذکر العالیین
 با دیگر روز که

بعد از تکلیف با
 ۱۳۴۳ ۱۳۴۳ ۱۳۴۳ ۱۳۴۳
 ساعت عطا
 و اخذ و این است

در مصلحت و ختم ۱۳۴۳ ۱۳۴۳ ۱۳۴۳ ۱۳۴۳

و الله اعلم
 که چون کسی را هم و مقصود بکلی رخ باید بعد از آن
 تریب و عباد این آیه بخواند آن مقصود برود و محقق گردد و هر که بگوید
 تا باشد که حاصل شود و در آن روز بوجوب عین آن بخواند و هر کس که
 و قوه جبهه آن هیچ شک نیست و در آن روز در ساعت خورشید
 ۱ روز و در خواندن آن مواظبت باید و تا از حد آن نماند و در

برخی که در دنیا شقیب شود و الله اعلم و احکم
 ۷۳۱ ۱۳۹۶ ۱۳۹۶ ۹۶۹
 در دنیا شقیب شد و الله اعلم و احکم
 علی الله و الله اعلم و احکم
 بالحق او و الله اعلم و احکم

۱۳۹۷ ۹۶۹ ۷۳۹ ۱۶۵

۹۶۹ ۱۳۹۶ ۱۶۱ ۷۳۹

۱۳۹۷ ۷۳۹ ۹۶۹ ۱۳۹۵

دبیر که بجه دفع طاعون بود و دفع پریشانی و بلا مستحق صاحب
 دیدم که حضرت و شد الا ولایا شیخ علی کلا در مصر واقع شده بود و جمعی
 برید و طاعون عام واقع شد بختی که هر روز سیار بی مردم تلف
 می شدند حضرت شیخ یک شب در ضووت متوجه بودند حضرت رسالت
 نامی علیه الصلوة والسلام در راقعه دندند شیخ سه بار کرد که اگر

حکم و آتش شده و مردی من نصیب شوم و بر بن شده اند آن حضرت ^{علیه السلام}
 که بگو که بعد از این قصه یک نوبت قلایا سواران و یارده نوبت ^{علیه السلام}
 و بعد از این یک نوبت بخوات که از طاعون و وبا می باشد حضرت
 پنج روز دیگر مرغان را امر کرد بدان بر او ت نمودند به بسلات ^{خاسته} و بعد
 هر چند مردم که با این دواست کرده اند مجرب بوده و آن قریب سیارل مردم
 در بوم در و طاعون یا صعب و آتش شوم برین دواست نموده اند محفوظ بوده اند
 و یک نوبت از فقر را سا کرده بود که در حسن و جمال بر سف وقت بود
 از بعضی علوم مستفاده می نمود و در شرطامون صعب و آتش شده و ستر
 از صاحبان او دقت طاعون بر او دقت شد و نیز الحاکم کرد این چهار نوع
 بجهت او دمع کردم که با خود دارد و بخور او را جمع الی برسد و بسلات ^{است}
 و بعد از انواع مریضات و جمعها او را جمع نمود برکت این روح و دیگر مریضات
 و عوارض امتحان شده مجرب است چون در شرب آفتاب نویسند با ملاحظه
 حد دیگر لو اکب ستر آفتاب را بچند از آن بنمود و برسد و مریضات الاحوال
 و مانع اند مانند محفوظ مریضات ارجاع آفات و عللهاست
 راجع الی

تم احسن الرضى له احسنه ولا باعاده
الرحمن له احسنه ولا باعاده ولا باعاده
الرحمن له احسنه ولا باعاده ولا باعاده
الرحمن له احسنه ولا باعاده ولا باعاده

١٥٠٣ ٣٢٣ ٣٣٣ ٩٥١ ٢٤١ ٢١٠ ٢٨٧ ٢٥٠

٢٢٢ ١٥ ١٤٦٢ ٣٣٣ ٢٠٩ ٢٢١ ٢٥٣ ٢٨٨

١٤٦ ١٣٣٥ ٣٢١ ١٥٠١ ٢٥٢ ٢٨٩ ٢٠١ ٢٣٩

تم احسن الرضى له احسنه ولا باعاده
الرحمن له احسنه ولا باعاده ولا باعاده
الرحمن له احسنه ولا باعاده ولا باعاده
الرحمن له احسنه ولا باعاده ولا باعاده

٢٩٣١ ٢٨٢ ٢٨٧ ٢٨١ ٢٣٨ ١٢٥٣ ٢٨٧ ١٢٦٢

٢٨٢ ٣٩٢٨ ٢٨١ ٢٨١ ٢٨١ ١٢٥٢ ٢٢٧٧ ١٩٦٥

٢٨١ ٢٨٩ ٢٨٢ ٢٨٢ ٢٨٢ ٢٨٢ ٢٨٢ ٢٨٢

٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢
٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢
٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢
٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢	٢

یا حی اعمال یا کریم الصنع یا غوث انصاف و اعظم السیاس بطریق : ارم ارم
 حوت ۴۷ خود نشی ز طهر ن یک مربع بکشد و عدد آن حروف بکشد از اول آن
 که آن بر آید می شود بیکر و در آن مربع وضع کند بر نظم طوسی بر سهودی که از پیش معلوم
 و در آن چهارم و نه بر چهار رکوبه این مربع را چهار اسم بکشد آنکه کافی باشد
 و نه بر حوت آن آیه بکشد و با احتساب که برسد و بحد مربع و در آن تار
 سنان باشد و با ریاضت حاصل کند

ر	ل	و	ک	ا	ف	ن
ل	ل	ا	ن	ا	ا	ک
ل	و	ل	ا	ک	ی	ب
ر	و	ل	ب	ن	ک	

۳۴۳۲۳۱۲۹۴
 ۳۰۹۲۹۴۳۳۳۱۲
 ۲۹۹۳۱۲۳۵۳۲
 ۳۲۳۳۳۳۳۱۱

ب	ا	ق	ن	م	ح	ی	ب
ن	ق	ب	ب	ب	ی	ح	م
ب	ی	ن	ن	ح	م	ب	ی
ق	ل	ب	ا	ب	ب	م	ح

في موسم الحصاد

در سبده بود حایه بدست تخت سزای زاده

۱۱۱ - ۲۱۶ م - ۶۲۷ - ۱۰۲۷
سلام تو را از سلام پیشک سلام علی روح سلام علی حق
رب رحیم عظم و دلاله فی العالیه قطع انحر
خالدیه

۶۲۸ ۱۲۶ ۱۱۹ ۲۱۶ م

۱۰۲۵ ۶۲۵ ۲۱۶ م ۱۲۰

۲۱۶ م ۱۲۱ ۱۰۲۴ ۶۲۶

در سبده بود حایه بدست تخت سزای زاده
نه در سبده بود حایه بدست تخت سزای زاده
که اسطوره بود حایه بدست تخت سزای زاده
که اسطوره بود حایه بدست تخت سزای زاده

۱۹۹۸ ۳۷ ۲۱۵۰ ۱۱۷۳
 نه ابدی محرم لغزین الطلک ولسفول ولعکم
 لکم البحر فدا مریه من فضل تنکون

۲۱۵۱ ۱۱۷۱ ۱۹۹۹ ۱۱۳۶

۱۱۷۱ | ۲۱۴۴ ۱۱۳۹ ۲۰۰۰

۱۱۴۱ ۲۰۰۱ ۱۱۶۹ ۲۱۳۹

سیکر هر یک این روح با خود در از جنه دهن در دست حاصل بخت
 درین باشد از خاوریان گزیده و دریده هر فاشی کوسه و در کزدم و غیریک
 در دست و جهر و مراد و مقصودی که داشته باشد حاصل شود و رسد و در
 آید بخت از هر یاروند و در شبیه بساعت شتر - خود دارد مرده
 حاصل شود باید که روح از روح او دعا بخیزند به رسد که خود بسته

واداعلم

۲۵۱	۳۱۶	۳۴۴	۷۱۱	۳۴۴
۳۴۳	۷۱۲	۲۵۰	۳۱۷	۲۴۹
۷۱۳	۳۴۵	۳۱۸	۲۴۹	۳۴۵
۳۱۵	۲۴۶	۷۱۴	۳۴۵	۳۱۵

این کتاب در کتابخانه سلطنتی است و در آنجا نگهداری می شود

کتابخانه سلطنتی ایران

و بعد از آن وصاح و سکن و عدا و سکر و غیره حکم
 و کتبات و نباتات و آن هفت آیه مشهور است که امر مکی
 علی کرم الله وجهه روایت کند در سوره علقه که هر که با خدا و شب بخوابد این
 بخواند حق تو او را از شر این نگاه دارد و از بلا آتش و دوزخ این کرد
 و آیات کیه را در هفت لوح رقم کرده و به مالایه شروع و تمام
 را اسماء آورده که بد سود خوبی وضع کنند هر کس که بر آیات و مدینه
 نوع در ترفند آفتاب یا در شرف مشتری با صلاحیت حال فرودم کنند
 و در ذوق سرگناه دارد یوما بینا روزی بر روی فراخ کرد و دهان و منق

در این کتاب
 در بیان احوال
 و معاش
 و عیال
 و کسب و کرم
 و غیره
 و در بیان
 و در بیان
 و در بیان
 و در بیان

در حسب رغبت ساخته گردد و در بین مردم بهیئت دشمن باشد و هر کس در
 مطمع و متاع باشد و از باب دولت و منصب از غنی او می ورزید و در
 بوی رساند و هرگز مطمع هیچ دریغی و آلمی و محنتی بوی نرسند و از طاعت
 و ربا و رکت بخت و سرت اوضاعی بادی و جمع قضا و بلا بدو شب این باشد

السحرية اية البصر ابراهيم

و هیچ کزنده آرد و غریب و کر که ویشتر بدین ملک بوی رند رسانند و در مصاف
 از غم تیر و میسر و آفات صلاح این باشد و بسبب نماند و هیچ دشمن
 هرگز بوی دست نیاید و در تمام الاوقات در فدا و احوال و خوش دل باشد
 و سعادت وی در باران و مصاحب نادیده اثر کند که این فیض از دولت او

۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱
۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱
۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱
۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱
۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱

درخت باشد بلکه در هر یک و نوازی که انگیخته شد نسبت ما حایه با دیگر بهتر
 باشد و در این آیات هفتاد و خفایت است که کامل خودی رساند و متاع
 منصب و ربا و هر کس دفعی کند ما به که بکرت و حیل بر خواند و آن موافق
 باشد و زیاده رینند که این روح با زور و جاهل و احمق و فاسق

۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱

دفع در پند و در گمان آن که شد زیرا که چون بدان قیام نماید نعمت
 و نبوی ایشان را در دین نماید و بدان واسطه مستغرق فسق و فساد گردند
 و در حب و محنت و کجاست عاقبت هر کز اعدا مانده و با هم عن حال

۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱
۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱
۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱
۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱
۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱

۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵

در این کتاب
 در بیان احوال
 و معاش
 و عیال
 و کسب و کرم
 و غیره
 و در بیان
 و در بیان
 و در بیان
 و در بیان

بها سلیس و دوزخ و بایم عالاصلین بنقله و کرمه و مرا کرم الا کر میر
 وارج از جوت

عز ۱۰۱۵ ۱۴۸ ۱۸۵ ۷۹۹ دوزخ
 نزل صیفا
 الادیب اید هورینا
 فیلتوکل
 ویلی اید
 المونوت

۱۱۳ ۷۹۸ ۱۱۶ ۱۳۷

۷۹۷ ۱۸۰ ۱۵ ۱۰۱۷

۱۴۹ ۱۰۶۹ ۷۹۹ ۱۸۱

دود ۱۳۱۵ ۵۹۰ ۱۹۵ ۱۳۶۵ وهاپ
وان شیک ننداش و ان راکه می عاده
آنچه بقدر لاله او بخور ملاقات و هوالمعروف
تعب و تیرا رنجیم

019 | 1317 1494 2449

1316 895 2193 293

1994 1295 1512 89.

۲۷۱ مسمی ۱۱ هـ
 ۲۷۲ مسمی ۱۱ هـ
 ۲۷۳ مسمی ۱۱ هـ
 ۲۷۴ مسمی ۱۱ هـ
 ۲۷۵ مسمی ۱۱ هـ
 ۲۷۶ مسمی ۱۱ هـ
 ۲۷۷ مسمی ۱۱ هـ
 ۲۷۸ مسمی ۱۱ هـ
 ۲۷۹ مسمی ۱۱ هـ
 ۲۸۰ مسمی ۱۱ هـ

8. 1500 494 1000

12 yr 813 1404 293

1000 Yr 18yr 81r

حافظ ۱۰۹۳ ۶۲۳ ریح جہانم ۱۹۰۳ ۳۳۳ نام
ای توکل است یعنی درکم الامواله ای در علی
علی الله باسم دایه بنایستیا سراط مستقیم

۶۲۳ ۱۰۹۳ ۱۳۲۳ ۱۹ ۴

۱۰۹۵ | ۶۲۵ ۱۹۰۱ ۱۳۲۱

۱۹۰۲ | ۱۳۲۲ ۱۰۹۶ ۶۲۴ |

باسط ۱۱۹ ۱۲۲ ریح غنیم ۳۰۹ واسح
و کائنات لا حول الا بدورنا و هو تسبیح
دایه رزقنا وایاکم | الیوم

۱۲۱ ۱۹۰ ۳۰۱ ۳۶۱

۱۹۱ ۱۲۳ ۳۶۵ ۳۰۷

۳۶۶ ۳۰۶ | ۱۹۲ ۱۲۳

زاق ۷۶۲ ۶۵۰ ۱۲۳۵ ۱۵۱ قاج
 با بچه الله سرور و نامیده در نور
 بنابر ملا محمد رسول الله علیه و آله

۱۲۵ ۲۵۰ ۷۷۷ ۶۴۹

۲۳۹ ۱۲۲ ۶۵۲ ۱۷۱

۶۵۱ ۷۷۹ ۲۳۳ ۱۲۳

نادر ۳۳۳ ۳۱۱ ۲۳۵ ۲۳۵
 و بی ساله سر حق قل ابراهیم
 السموات والارض تدعون من دون حرة او ارادى رحمه نور حسنى
 شترى الله الله ان ارادى الله رحمه عسى ان يكون استوفى

۲۳۲۶ ۳۳۲۱ ۳۳۲۱ ۳۱۱۳

۳۳۲۲ ۳۱۱۶ ۳۳۲۲ ۳۳۲۲

۳۱۱۵ ۳۳۲۳ ۳۳۲۳ ۳۳۲۳

سوره نور

و يسبحك سجدوا من راسهم الى راسهم الذليل العظيم شأنه و قد سمع الله
 ما عظم من ذكره كل يوم ست عشرة مرة مع الله عايدت و سلم من شر الناس و الكبر
 و قد سمع من حيث لا يحتسب و من ذكر هذا السر نوراني و السلام ارباني ١١
 ثم صلى على النبي ٣٢ مرة و لا يسأل الله شيئا الا اعطاه يا ذا كثر
 من ذكره طابف الا اني و سلم من الآفات و لا يطلب الا وجهه نور و احب
 ذكره ثم انما انساب و اذا و اوم على ذكره و سالك فانه يكون محبوب الحق و له
 من العود ١٢ فاما وضع ذلك في موضع كان اما في الخافيف و قال بورك
 في امره الله حبه رت فاريت اني سمع علا من وضعه في حتم و نور
 ثم بعد و وضعه في احببه بعد ذكره الاسم بعدد عشره الله في جميع احواله و نصر
 و سلم في تليته من الآفات و لا تقع عليه نصيب الا من من شره و تدبر
 نور الاضاح المنة و ان يثبت كنت موضع ١٣ الحمد لله و نور
 و من احب و صاف محمد و كان عليه امانه بالحقاني و ان
 و مولاهم يوم الحق المنتوم و كذلك انما كنت موضع ١٤ الله لا يميل
 و من احب و صاف بهيم على ادهو اول من اخوي الضيف و علم
 اعطاء قاطره و سراد لجهته و مناسبات اسرته فليح لك رقة

محشود به

هر که این روح با خود در دست گیر

اورا دوست دارند و محبت دارند

و در میان مردم با حجت و عزت

برد و ایشان شستنی است

پایه پا بد که در روز محبت

زهر برسد، علاج حال فروز مراد

بخ نبش و در شب توحید با این ملاحظه

شاید و آواز نتایج از جبهه

از این ظهور رسد و الله اعلم

دیگر هر که این روح

با خود در دفع و دوری

در پیکشاده گردد و آیا

بر انداختن و حضور باشد

و به یک بعضی از اکابر اختیار کرده اند

و در انوح عددی در هر خانه رقم

کند و بعضی عدد بر رخ آن نویسند

جهت توفیق و بعضی دیگر بر بدن دیگر

نویسند

و بعضی دیگر بر بدن دیگر

و بعبادت رذکر خدایه رغب و دمام حرم و غرض اول کرده و هیچ غمی و برنج

و ترشد و زنجیر گردد این باشد
دستگیر کرد
بویع برینند
در دکان پادشاه

۹۲۹ ۱۳۶۹ ۹۵۰

مساجد و قنات

قیاس بنده است
 و هر کس را خود
 در رزق و روزی
 در دست دارد

۹۵۴	صاف	۹۶۱	۱۴۱
		۹۵۳	۹۶۱

و درین برهان مذکور و باجمعت شود در رخت او سزاوار و در خیر
که با درند یا موقوف گشته یا بر دیوار فلکی بچسبند گرت روق درونی
نقشه دهند و ارباب سعادت برین جماعت گشاده گردد و در روز
نخ چفته ساعت مسترد نویسند یا در جمعه و در هر روز که نویسند
ساعت ستره بتزات و تقاضای قربا (ادبوت) و سایر اعم

۱۲۰۴ ۱۹۲ ۲۷۵۰
 توفیق العنصر پیریه عزضاد بحسن رحمة والده توف
 سید رفته والده واسع علم مرتباً العنصر العظیم

۲۱۹۰ ۱۱۹۳ ۱۲۰۳

۱۱۹۳ ۲۷۴۸ ۲۱۵۹

۲۵۸ ۲۷۴۹ ۱۲۰۵

دیده که مرگ بفرماید، خود و بد جمع کنوایات سفر و کرده و هرگاه دوم
 که در پیش او آید و سال و بد و هر که هیچ خبری و اس و دو و دوم
 و خیرات و رحمت و که بد یا شواهد رسانند و به بحر دزد و در وقت
 و روزی دید فراموش کرده و نمک دستی نه پسند و طاس و طاس و آراست
 کرده و بد که در شرف آفتاب نویسد با صلاح حال و بهر سه و به
 و انصاف بیان باشد بودست و الله اعلم

۶۷۲	۹۹۲	۳۲۸	۱۱۹	و دیگر افعی ایله لطفاً
۶۷۳	۱۱۱۸	۳۲۹	۱۱۹	و نام الودود و
۶۷۴	۱۱۱۹	۳۳۰	۱۱۹	اما ریفقه الشاف
۶۷۵	۱۱۲۰	۳۳۱	۱۱۹	برایه ایله دس اکثر
۶۷۶	۱۱۲۱	۳۳۲	۱۱۹	دکره کان مجهره مسد
۶۷۷	۱۱۲۲	۳۳۳	۱۱۹	فردود و نهشت
۶۷۸	۱۱۲۳	۳۳۴	۱۱۹	فردود افق علی مجتبه

دست قبله بر زمین نهد کار بکند و وضع امر در دو د و سه جیب
فی مثل و کوه جو و وضع لثت فی اطق و مع ۹۶ یقع بهر حد
لا احد و وضع هذا السکر لعظم الذی رتبته فی سعة
الاولی من يوم الجمعة رمی فی مرقها وانما هو صلبه المودع و خطبه
مرد که در ایوب و فصله هذا السکر فی عینه جدید است

وایستاد

در سرحد ابر

سیاهی از خاک ابر	۲۳	۲۶	۳۱	۱۶
فرموده اند که در خاک ابر				
لایق نیست بی شمار	۳۰	۱۷	۲۲	۲۷
ت و دروغ است	۱۸	۲۳	۲۴	۲۱
نری نام دارد				
درین قریب است	۲۵	۲۰	۱۹	۲۲

از حضرت پسر خود قدسی سره که در جهل اقطاب بود سوال کردم که چرا هیچ
نعم کنی که حرف را در حق آن خداوت بام زده بلی محمد طایف فرمودند
و چون با اسماء و اب که در وی خورشیدی نهایت است و اب
هم در روح و روح کردم باید که در ظرف آفتاب رنگ کشد و در وی
که در بند سور باشد و مسعود با طریح بنظر دوستی و روح سر باشد و هر
جای که مستعد بیدار آخری و رجعت و درت با دو عالم و موسط و
است که هر یک مختلف می گویند و محمد تواند بود و الله اعلم

۵۲۱ ۲۴ ۱۸ ۱۵۰ در سرب پیکر کار

دفعی اعلی لایحه الا انفساد علی دو شاگرد بد که حضرت

معه عد فرموده در جو برست

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۱ ده جیب جو من و خواندند

۱۱۴۱ ۱۶۹ ۱۳۴ ۵۲۳ و بعضی حساب دایره در نوشته

۱۳۴ ۵۲۳ ۱۱۴۱ ۱۸۰ در حضرت سید جیبی خلیفه

تدریس ۲۸ حساب نوشته اند که در محاسبه در سبب و سبب

مستور شده که بر خود دست موافقت باید رجوع بدات محض و خود که

به شش و یک برت بر قمر در او بلی شب سحر جیب بدست بود و برت

بنا شده در شهر بدست یکی کار وین رسیده جو بر سبب می جو در

۱۴۱ بر جو بر کرده فرمودند بر جو بر ده برت بدین طور جو بر

به دست نمود در یک درونی حق برت می جو در سر و برت

سید احمد دهی بلی میجو در کار و برت بدو جو در

و مشهور است و از بعضی بستم عد نشیوم که یک بر جو درم و خواهر

در مشهور رسیده و یک گشتی کار و مشهور است و مشهور

در مشهور رسیده و یک گشتی کار و مشهور است و مشهور

۱۴۱	۶۴	۱۳۴	۱۳۵
۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹
۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳
۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷
۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱
۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵
۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹
۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳
۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷
۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱
۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵
۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹
۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳
۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷
۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱
۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵
۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹
۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳
۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۰۷
۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۱
۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵
۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹
۲۲۰	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳
۲۲۴	۲۲۵	۲۲۶	۲۲۷
۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰	۲۳۱
۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵
۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹
۲۴۰	۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳
۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶	۲۴۷
۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰	۲۵۱
۲۵۲	۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵
۲۵۶	۲۵۷	۲۵۸	۲۵۹
۲۶۰	۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳
۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶	۲۶۷
۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰	۲۷۱
۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵
۲۷۶	۲۷۷	۲۷۸	۲۷۹
۲۸۰	۲۸۱	۲۸۲	۲۸۳
۲۸۴	۲۸۵	۲۸۶	۲۸۷
۲۸۸	۲۸۹	۲۹۰	۲۹۱
۲۹۲	۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵
۲۹۶	۲۹۷	۲۹۸	۲۹۹
۳۰۰	۳۰۱	۳۰۲	۳۰۳
۳۰۴	۳۰۵	۳۰۶	۳۰۷
۳۰۸	۳۰۹	۳۱۰	۳۱۱
۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵
۳۱۶	۳۱۷	۳۱۸	۳۱۹
۳۲۰	۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳
۳۲۴	۳۲۵	۳۲۶	۳۲۷
۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰	۳۳۱
۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵
۳۳۶	۳۳۷	۳۳۸	۳۳۹
۳۴۰	۳۴۱	۳۴۲	۳۴۳
۳۴۴	۳۴۵	۳۴۶	۳۴۷
۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰	۳۵۱
۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵
۳۵۶	۳۵۷	۳۵۸	۳۵۹
۳۶۰	۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳
۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶	۳۶۷
۳۶۸	۳۶۹	۳۷۰	۳۷۱
۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵
۳۷۶	۳۷۷	۳۷۸	۳۷۹
۳۸۰	۳۸۱	۳۸۲	۳۸۳
۳۸۴	۳۸۵	۳۸۶	۳۸۷
۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰	۳۹۱
۳۹۲	۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵
۳۹۶	۳۹۷	۳۹۸	۳۹۹
۴۰۰	۴۰۱	۴۰۲	۴۰۳
۴۰۴	۴۰۵	۴۰۶	۴۰۷
۴۰۸	۴۰۹	۴۱۰	۴۱۱
۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵
۴۱۶	۴۱۷	۴۱۸	۴۱۹
۴۲۰	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳
۴۲۴	۴۲۵	۴۲۶	۴۲۷
۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰	۴۳۱
۴۳۲	۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵
۴۳۶	۴۳۷	۴۳۸	۴۳۹
۴۴۰	۴۴۱	۴۴۲	۴۴۳
۴۴۴	۴۴۵	۴۴۶	۴۴۷
۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰	۴۵۱
۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵
۴۵۶	۴۵۷	۴۵۸	۴۵۹
۴۶۰	۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳
۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶	۴۶۷
۴۶۸	۴۶۹	۴۷۰	۴۷۱
۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵
۴۷۶	۴۷۷	۴۷۸	۴۷۹
۴۸۰	۴۸۱	۴۸۲	۴۸۳
۴۸۴	۴۸۵	۴۸۶	۴۸۷
۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰	۴۹۱
۴۹۲	۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵
۴۹۶	۴۹۷	۴۹۸	۴۹۹
۵۰۰	۵۰۱	۵۰۲	۵۰۳
۵۰۴	۵۰۵	۵۰۶	۵۰۷
۵۰۸	۵۰۹	۵۱۰	۵۱۱
۵۱۲	۵۱۳	۵۱۴	۵۱۵
۵۱۶	۵۱۷	۵۱۸	۵۱۹
۵۲۰	۵۲۱	۵۲۲	۵۲۳
۵۲۴	۵۲۵	۵۲۶	۵۲۷
۵۲۸	۵۲۹	۵۳۰	۵۳۱
۵۳۲	۵۳۳	۵۳۴	۵۳۵
۵۳۶	۵۳۷	۵۳۸	۵۳۹
۵۴۰	۵۴۱	۵۴۲	۵۴۳
۵۴۴	۵۴۵	۵۴۶	۵۴۷
۵۴۸	۵۴۹	۵۵۰	۵۵۱
۵۵۲	۵۵۳	۵۵۴	۵۵۵
۵۵۶	۵۵۷	۵۵۸	۵۵۹
۵۶۰	۵۶۱	۵۶۲	۵۶۳
۵۶۴	۵۶۵	۵۶۶	۵۶۷
۵۶۸	۵۶۹	۵۷۰	۵۷۱
۵۷۲	۵۷۳	۵۷۴	۵۷۵
۵۷۶	۵۷۷	۵۷۸	۵۷۹
۵۸۰	۵۸۱	۵۸۲	۵۸۳
۵۸۴	۵۸۵	۵۸۶	۵۸۷
۵۸۸	۵۸۹	۵۹۰	۵۹۱
۵۹۲	۵۹۳	۵۹۴	۵۹۵
۵۹۶	۵۹۷	۵۹۸	۵۹۹
۶۰۰	۶۰۱	۶۰۲	۶۰۳
۶۰۴	۶۰۵	۶۰۶	۶۰۷
۶۰۸	۶۰۹	۶۱۰	۶۱۱
۶۱۲	۶۱۳	۶۱۴	۶۱۵
۶۱۶	۶۱۷	۶۱۸	۶۱۹
۶۲۰	۶۲۱	۶۲۲	۶۲۳
۶۲۴	۶۲۵	۶۲۶	۶۲۷
۶۲۸	۶۲۹	۶۳۰	۶۳۱
۶۳۲	۶۳۳	۶۳۴	۶۳۵
۶۳۶	۶۳۷	۶۳۸	۶۳۹
۶۴۰	۶۴۱	۶۴۲	۶۴۳
۶۴۴	۶۴۵	۶۴۶	۶۴۷
۶۴۸	۶۴۹	۶۵۰	۶۵۱
۶۵۲	۶۵۳	۶۵۴	۶۵۵
۶۵۶	۶۵۷	۶۵۸	۶۵۹
۶۶۰	۶۶۱	۶۶۲	۶۶۳
۶۶۴	۶۶۵	۶۶۶	۶۶۷
۶۶۸	۶۶۹	۶۷۰	۶۷۱
۶۷۲	۶۷۳	۶۷۴	۶۷۵
۶۷۶	۶۷۷	۶۷۸	۶۷۹
۶۸۰	۶۸۱	۶۸۲	۶۸۳
۶۸۴	۶۸۵	۶۸۶	۶۸۷
۶۸۸	۶۸۹	۶۹۰	۶۹۱
۶۹۲	۶۹۳	۶۹۴	۶۹۵
۶۹۶	۶۹۷	۶۹۸	۶۹۹
۷۰۰	۷۰۱	۷۰۲	۷۰۳
۷۰۴	۷۰۵	۷۰۶	۷۰۷
۷۰۸	۷۰۹	۷۱۰	۷۱۱
۷۱۲	۷۱۳	۷۱۴	۷۱۵
۷۱۶	۷۱۷	۷۱۸	۷۱۹
۷۲۰	۷۲۱	۷۲۲	۷۲۳
۷۲۴	۷۲۵	۷۲۶	۷۲۷
۷۲۸	۷۲۹	۷۳۰	۷۳۱
۷۳۲	۷۳۳	۷۳۴	۷۳۵
۷۳۶	۷۳۷	۷۳۸	۷۳۹
۷۴۰	۷۴۱	۷۴۲	۷۴۳
۷۴۴	۷۴۵	۷۴۶	۷۴۷
۷۴۸	۷۴۹	۷۵۰	۷۵۱
۷۵۲	۷۵۳	۷۵۴	۷۵۵
۷۵۶	۷۵۷	۷۵۸	۷۵۹
۷۶۰	۷۶۱	۷۶۲	۷۶۳
۷۶۴	۷۶۵	۷۶۶	۷۶۷
۷۶۸	۷۶۹	۷۷۰	۷۷۱
۷۷۲	۷۷۳	۷۷۴	۷۷۵
۷۷۶	۷۷۷	۷۷۸	۷۷۹
۷۸۰	۷۸۱	۷۸۲	۷۸۳
۷۸۴	۷۸۵	۷۸۶	۷۸۷
۷۸۸	۷۸۹	۷۹۰	۷۹۱
۷۹۲	۷۹۳	۷۹۴	۷۹۵
۷۹۶	۷۹۷	۷۹۸	۷۹۹
۸۰۰	۸۰۱	۸۰۲	۸۰۳
۸۰۴	۸۰۵	۸۰۶	۸۰۷
۸۰۸	۸۰۹	۸۱۰	۸۱۱
۸۱۲	۸۱۳	۸۱۴	۸۱۵
۸۱۶	۸۱۷	۸۱۸	۸۱۹
۸۲۰	۸۲۱	۸۲۲	۸۲۳
۸۲۴	۸۲۵	۸۲۶	۸۲۷
۸۲۸	۸۲۹	۸۳۰	۸۳۱
۸۳۲	۸۳۳	۸۳۴	۸۳۵
۸۳۶	۸۳۷	۸۳۸	۸۳۹
۸۴۰	۸۴۱	۸۴۲	۸۴۳
۸۴۴	۸۴۵	۸۴۶	۸۴۷
۸۴۸	۸۴۹	۸۵۰	۸۵۱
۸۵۲	۸۵۳	۸۵۴	۸۵۵
۸۵۶	۸۵۷	۸۵۸	۸۵۹
۸۶۰	۸۶۱	۸۶۲	۸۶۳
۸۶۴	۸۶۵	۸۶۶	۸۶۷
۸۶۸	۸۶۹	۸۷۰	۸۷۱
۸۷۲	۸۷۳	۸۷۴	۸۷۵
۸۷۶	۸۷۷	۸۷۸	۸۷۹
۸۸۰	۸۸۱	۸۸۲	۸۸۳
۸۸۴	۸۸۵	۸۸۶	۸۸۷
۸۸۸	۸۸۹	۸۹۰	۸۹۱
۸۹۲	۸۹۳	۸۹۴	۸۹۵
۸۹۶	۸۹۷	۸۹۸	۸۹۹
۹۰۰	۹۰۱	۹۰۲	۹۰۳
۹۰۴	۹۰۵	۹۰۶	۹۰۷
۹۰۸	۹۰۹	۹۱۰	۹۱۱
۹۱۲	۹۱۳	۹۱۴	۹۱۵
۹۱۶	۹۱۷	۹۱۸	۹۱۹
۹۲۰	۹۲۱	۹۲۲	۹۲۳
۹۲۴	۹۲۵	۹۲۶	۹۲۷
۹۲۸	۹۲۹	۹۳۰	۹۳۱
۹۳۲	۹۳۳	۹۳۴	۹۳۵
۹۳۶	۹۳۷	۹۳۸	۹۳۹
۹۴۰	۹۴۱	۹۴۲	۹۴۳
۹۴۴	۹۴۵	۹۴۶	۹۴۷
۹۴۸	۹۴۹	۹۵۰	۹۵۱
۹۵۲	۹۵۳	۹۵۴	۹۵۵
۹۵۶	۹۵۷	۹۵۸	۹۵۹
۹۶۰	۹۶۱	۹۶۲	۹۶۳
۹۶۴	۹۶۵	۹۶۶	۹۶۷
۹۶۸	۹۶۹	۹۷۰	۹۷۱
۹۷۲	۹۷۳	۹۷۴	۹۷۵
۹۷۶	۹۷۷	۹۷۸	۹۷۹
۹۸۰	۹۸۱	۹۸۲	۹۸۳
۹۸۴	۹۸۵	۹۸۶	۹۸۷
۹۸۸	۹۸۹	۹۹۰	۹۹۱
۹۹۲	۹۹۳	۹۹۴	۹۹۵
۹۹۶	۹۹۷	۹۹۸	۹۹۹
۱۰۰۰	۱۰۰۱	۱۰۰۲	۱۰۰۳

۱۰۰۰
 ۱۰۰۱
 ۱۰۰۲
 ۱۰۰۳
 ۱۰۰۴
 ۱۰۰۵
 ۱۰۰۶
 ۱۰۰۷
 ۱۰۰۸
 ۱۰۰۹
 ۱۰۱۰
 ۱۰۱۱
 ۱۰۱۲
 ۱۰۱۳
 ۱۰۱۴
 ۱۰۱۵
 ۱۰۱۶
 ۱۰۱۷
 ۱۰۱۸
 ۱۰۱۹
 ۱۰۲۰
 ۱۰۲۱
 ۱۰۲۲
 ۱۰۲۳
 ۱۰۲۴
 ۱۰۲۵
 ۱۰۲۶
 ۱۰۲۷
 ۱۰۲۸
 ۱۰۲۹
 ۱۰۳۰
 ۱۰۳۱
 ۱۰۳۲
 ۱۰۳۳
 ۱۰۳۴
 ۱۰۳۵
 ۱۰۳۶
 ۱۰۳۷
 ۱۰۳۸
 ۱۰۳۹
 ۱۰۴۰
 ۱۰۴۱
 ۱۰۴۲
 ۱۰۴۳
 ۱۰۴۴
 ۱۰۴۵
 ۱۰۴۶
 ۱۰۴۷
 ۱۰۴۸
 ۱۰۴۹
 ۱۰۵۰
 ۱۰۵۱
 ۱۰۵۲
 ۱۰۵۳
 ۱۰۵۴
 ۱۰۵۵
 ۱۰۵۶
 ۱۰۵۷
 ۱۰۵۸
 ۱۰۵۹
 ۱۰۶۰
 ۱۰۶۱
 ۱۰۶۲
 ۱۰۶۳
 ۱۰۶۴
 ۱۰۶۵
 ۱۰۶۶
 ۱۰۶۷
 ۱۰۶۸
 ۱۰۶۹
 ۱۰۷۰
 ۱۰۷۱
 ۱۰۷۲
 ۱۰۷۳
 ۱۰۷۴
 ۱۰۷۵
 ۱۰۷۶
 ۱۰۷۷
 ۱۰۷۸
 ۱۰۷۹
 ۱۰۸۰
 ۱۰۸۱
 ۱۰۸۲
 ۱۰۸۳
 ۱۰۸۴
 ۱۰۸۵
 ۱۰۸۶
 ۱۰۸۷
 ۱۰۸۸
 ۱۰۸۹
 ۱۰۹۰
 ۱۰۹۱
 ۱۰۹۲
 ۱۰۹۳
 ۱۰۹۴
 ۱۰۹۵
 ۱۰۹۶
 ۱۰۹۷
 ۱۰۹۸
 ۱۰۹۹
 ۱۱۰۰
 ۱۱۰۱
 ۱۱۰۲
 ۱۱۰۳
 ۱۱۰۴
 ۱۱۰۵
 ۱۱۰۶
 ۱۱۰۷
 ۱۱

و دیگر مایه که بنویسد در روزی که فرستاده باشد سهل است

میگوید هر که بخورد در دوق روزی رویش گشاده گردد و هر که

در دست و پند و انجمن گردانید این سینه ای که با کیمیا و دین که تا

مطلب است و تابع به حصر آن است که حصر توان کرد و نه علم

194

ع	ف	ي	ط
---	---	---	---

157 1544 15

14 11 45 14r

4 44 5 44

ع ن و ز

11 44 45 46

44 17 17 14

A D Vr 4

14 JUL 1997

177

100

19 2 1944

۱۰۰

۲۵۴	۱۹۹۱	۳۶۹۹	ط ۱۳۱
محمد رسول الله	والدین محمد	رحمہم تریم	پس منون نصلا
	اشدا علی الکفاد	رکھا محدا	مرالله ورمونا
علی کریمین	منقذ و ابطال	سم عجیب	باسط زراف
خج جواد	والاکرام حکم		قح و اسع ریم
	وای ناظر		باقی لایسی
بیمروانی	من اظہر البی	ہوا عہ تانی	دیم نافع
ذوالعمل لیتم	موجود	شار مشور	وہب
ملک تبین	عانت المضمین		
از الایہی الاخر	ہم ویکر	ہای	غنی میرس

دیس کو بھنے سواقت و سرتوب میں ازواج فی مریع ہوئید و تعدد
 لا ینتہ کریم مع ازواج و زوج و دود و ہوی دیگر مساز آن وضع کہ و صلا
 دحد کا و دج حورقت و بخت نام ہوا سوزا شود دور و دی ہوئید کہ فرد مر
 باحد و مر و نہ دد سرد تعدد و تعداد و زرع خجین و متصل بہ ہر

نظر موده در رسوم عربی گرفته و در لفظ سرچاه درید و اسامی علم

ضلع

۴۴۷

۱۵۷۵	۵۴۵	۴۱۴	علم را
ان فی ذلک	وجعل بینکم	لکنوا	و شیائے الله
آیات لکم	مرد، درجه	الیها	خلق لکم فی انفسکم
نیک کردن			از و اح

۶۱۳	۷۴۵	علم ۱۵۷	۵۴۶
-----	-----	---------	-----

۱۷۴۲	۶۱۶	۵۴۳	علم ۱۵۷
------	-----	-----	---------

۵۴۴	۱۵۷۲	۱۷۴۷	۶۱۵
-----	------	------	-----

دیکر در خودی هم نماند که از حق، قوت و کرم سر و بجهت سرحدت
دگر متصلاً به نام علی صوم و یکوی حالت ایمن و در و حلت ایند گفته است

من سرور و بیستی رکعتین بعد صلوۃ الصبح بترقی در رکعتی نواخته
 و در کلام بعد از نواخته فاذا یحیی فضل من ذلک و فی رکعتی شایه یحیی
 کونین و فی فاذا سم ذکر هم انصوت و قال یا مدک ادلی ^{وفا} یلا
 نا انده کرد لا یخرج عن رکعت و حد و ذلک یحیی و یخرج سهم نام
 با روح اصدی و یحیی و سم علم و ————— کرم حد و عرف من سم
 لطاف و عرف من سم و اول عرف من سم احد و عرف من سم احسانه
 علی و یحیی احد من علی یعنی و ی و سم حد الیم و له که یکوی جمع اربعه
 و قد مد علی لصاب و در صبح و در ساعه من یوم الیمس تر امس و یحیی
 بها حه غصه شد حد و در طریق در در و یحیی و در و یحیی

و سم

۱	۱۵	۱۶	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۱۵	۱۶	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

دیسگر جمعه در هر دو جمعه شریف باشد یا در یکی رخا نماید و روح بعد از احوال
در رحمت و توبه باشد انور مسعود یباید از اجتماع و بیرون ده بدو و متصل یکی از
مقطوعت این نوع نفس که عدد اسای ری در باطن وی در روح و نفس شده
همی دستور دتم کند و در ده جای سینده و رحمت با خود نگارد و اینده حامل را کتبش
و فتح و جنتی عظیم در کار بندد و استر و اجواب و نطق و در روز لا سق کزد و از آقا بر
شعبه ای جای یابد و در عوم و غوم و دریشانی و سرگردانی حنا صی یافته و ایم تا و تات
نوع و شادمانی و پیش و نشاید و دستکاری و روز کا و کند راه غفور و مجود از جمع
کلیات و هر که نکست و فقر و نماند و در دینی شایسته و سستی و اجتناب عظیم در روز
و به بند شود و هر که خوب شده در به باب بماند باید که در دوستی ملاطفت حال

رزاق قناع باسط داس شمع
 دواس شمع رزاق صاع باسط
 صاع باسط داس شمع رزاق
 شمع رزاق قناع باسط داس
 باسط داس سم رزاق شمع

دریک برهنه و بر سرش شریف باشد بعد از آخری و در جهت و از ساق او
یا متصل یا بجز دوستی عید انظر منه و بپوشد و در بازو شجاع و سبکی این لوح محسوس
هستد و ستود که عدد دینا در باطن وی رقم ستاره وضع کند حاکم آن بحسب غایت
کرد و نزد حرام و عوام مغرور و محترم باشد و بهر که فیشد و دست و سوا خوا
شود و در نمای و یا به دست شوند و کسی شرف عصمت وی افزود و هر که شرف
ستد بر وی بخرد و معکوب و محمول و مخلوب گردد و در باب بخت و بدقت
را بخت بفرستد و الفت بفرستد لوح خیت باید که در لاله پاکرم و در حاکم
و بنر احرار است و هر صاحب چه بخور کند و در دوزی که نویسد قریب تر یک

در دینا ستاره	دود	حب	رحیم	عطوف	دود
بایند که در خواهر	دود	دود	دود	دود	دود
مکروه محبت	دود	دود	دود	دود	دود
و نه اعلم	دود	دود	دود	دود	دود
واحد	دود	دود	دود	دود	دود

و بیس که حرفی یزیدی در شرف باشند و در هر دو مع شرف یازد یکی از هر دو
 جسد از آتش و در جهت و قرار بداند و متصل با و منقطع بودت یزید روح نفس را با
 وی بهی طریق وضع نماید و در دو پایا میزند و جهت با خود دارد حامل را بجای
 و دلاور و تو را گردن و در هر کار صعب که شروع کند بدست او آسان بر آید و در
 جمع با و چاه و محسنا این باشد و برکتی در عرو و نه کانی وی بسوزد و در نوشت
 بخت و طالع و دو با این باشد و در حلقه اشک و در قمار و جهت که در وضع
 از تنه و پنج نماید و یک سوت در او یعنی بر قیاس کنند که در عیای از او عیای قیاس
 مستجاب شده و بر سطر آنکه هم غظم عیای و در قیاس معنی نام پندارند که آید اسم
 اعظم از دست و در قیاس بر آن آید و بر سطر آنکه در حرف حرف هر کدام
 "ما ریندم" هم می گویم دیدم اسم اعظم است و بر سطر وی دعا مستجاب شده
 و نوبت دیگر در وی از سطر اسم نفس امارت داد و در هر که چند روز نگاه دارد
 و در دنیا و در جیب و در شتم و بجز در بطرف و شکاف و غم و بسیار و در کره
 و بیابان گسترده و بر سطر آن معنی منقول شده و در جهت حرف نجات آدم دست
 در جیب کردم سوراخ شده بود و آن امانت افشاده بغایت پریشانی و اضطراب
 گشتم که آیا جواب هر کدام داده قرآن ندیدم که بهرگاه حضرت حق بایند و دست

در علی حسرت رستم بر روی خاک سجده کردم زمانی طولانی و بسیاری بگریستم
و منتظر بودم که با رخسار لیا تر دانا و پشای رفا دیدم با نکه آن امانت را بمن
و معانی دین هم را شنیدم و خودم سر و سجده برداشتم و دینم کلوجی بزرگ
بشما قهرمانان و آن مات بر بالای وقت و آفتاب روی افتاده شد
و این قهرمانان همه خصوصاً این دو اسم بسیار دیدم ازین قبل چه مشاهده
و خوارق عادات واقع شده که این کتاب قتل ساجید آفات بدین
اختصار گزیدم و الله اعلم و احکم

صلوات

۹۱۱

چی	قوم	تو	نام	موا
نام	موا	چی	قوم	تو
قوم	تو	نام	موا	چی
موا	چی	قوم	تو	نام
تو	نام	موا	چی	قوم



دیسکریپشن ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
 بیکم الله و... یسوع اعلم بحدت و زوق و...

و غزوات و فراخی ۲۴ ۳۲۱ ۲۹ ۲
 نعت و دعوت و بیان ۱۸ ۴۷ ۳۲۶ ۱۲
 احوال و عینیت بها

شعب است باید کرد ۳۲۹ ۱۰ ۲۱۰ ۶۵

درنگ کردن ملاحظه حال ۱۹ ۳۲۷ ۱۱۳ ۲۰۱

سیدیه باید بیاسته و جردت حال و تقابل بها با طوفه کرد و خواص در

۳۵۹ ۳۷۷ ۱۳۷ ۱۱۰

درنگ قیام باسط و اسب منفی

۷۵ ۱۳۵ ۱۰۹ ۳۱۱ ۳۱۷

۱۱۰۱ ۳۰۹ ۴۹۰ ۷۳ ۳۲

۳۱۷ ۱۳۶ ۱۹۹ ۳۰۲

۱۱۰۲ ۳۱ ۷۴

و یک کر که یی روح با خود را در پی مردم و حجت و عیسی بود و نبوت
 و عقلت و این بزرگ در رک کرد و بنا جس من و او بی کردند در و یی
 رسید که فریاد شود باشد متصل است که خدا دوستی و کور نیست یا نسی
 تو به من نویسد من سب است بشود که مستر بر حوضی صال باشد بعد از حرف
 و رجعت و اگر حفظ حال مرغ ناید شاید چرا که بعضی از حکما بر ند که روح
 مسدودت مرغ پس برین صید بر حفظ حال درین تم باشد و هر حال حجت
 حال و یی مطلوبت و علم

۲۳۲ ۹۲ ۲۵۱ ۲۳۲
 و احکم

۱۱۲۲ ۱۰۹ ۳۳۵ ۹۲
 ریس که حجت بر ما در

۲۳۲ ۶ ۳۵۲ ۱۰۲۱ ۱۱۱
 روح نرف و مندی و ارکی

۲۵۰ ۱۰۲۴ ۱۰۹ ۲۳۰ ۹۳
 حاکم و فرستادگی

۲۳۴ ۹۱ ۲۵۳ ۱۰۲۲
 بنظر و شریح حجت

حال بر روی روح بنویسد و با خود دارد از شریحی این باشد و هر
 او را و من و روح و روح در دل مردم از که و هیچ کس روی بدن خود
 نرود و هیچ کس را نیست و در روی روح خود نرود و از حجت

حکیم و غیره مدعی و عیسی

بخش وشتاد و دو کاغذات قدم و در سجده یک کرد و ده علم

۳۷	۱۹	۱۲	۱۷	۱۹۹	۷۴	۵۰	۵
۱۸	۳۱	-	۱	۱۳	۳۴	۳۴	۳۱۳
۲۱	۹	-	۲۱	۳۴	۲۷۲	۸۱۲	۳۱ ۸۱۳
۱۹۷	۲۲		۱۵	۱۱	۸۳	۱۷	۳۷ ۹۷۷
	۱۷	۹۱	۳۴	۲۳	۲۷	۷	۳۵
	۲۴	۵۵	۶۳	۲۸	۷۲	۱۳	۳ ۴
۳۴	۱۳۵	۷۲	۱۱۲	۳۲۱	۷۹	۹	۷۳
۲۳۲	۱۸۲	۳۷	۳۴۷	۸۹	۱	۳۲	۷۸ ۱
۱۳۱	۲۳۸	۲۳۷	۲۹۳	۹۳۸	۹۱		۱۳ ۲۳
۱۳۱	۵۰	۹۹۹	۱۹۹	۲	۱۵	۲	۲۴ ۷۰ ۱۲
-۱	۱	۱					
۳۲		۱	۱		۸۴	۹	۵
۲۷	۱۳۹	۱۵۸	۱۵۸	۳۳۳	۲۱	۱۸۴	۱۰۹ ۵۹ ۱۳۹
۱۷۲	۷۹	۳۱	۱۹	۲۹	۱۰۹		۵۹ ۲۳
۲۷۹	۷۹	۱۸۱	۹۳	۹۵	۱۰۱	۱۳۸	۷۰ ۳۴ ۳۴
	۱۱	۱۲	۳		۷	۱۵	۱۲۹

بسیک چون روح در روح نرسد با تمامه در کی جانها و فرستاده شود بزرگ
معه دوستی بر کی روح رسد و با خود دایره دل و روانا گردد و جهت در

۵۸

درد از حقیقتی اثر کند
تدو دو الفوق قاهر مشور
و هر کی از او بزرگ کند
قاهر مشور شد و در الفوق
مشور گردد و از مشور
حلقه می باشد مشور شد و در الفوق و هر
و الله اعلم الفوق قاهر مشور شد و در

و هر کی

بسیک چون روح در روح نرسد با تمامه در کی جانها و فرستاده شود بزرگ

ب روح بنویسد و با خود دایره بر اعدا مظهر گردان و با هر یک از آنها قایل است

۳۳ ۵۱ ۳۳ ۴۴ ۳۳

در میان و مشور

الا ن نصر الله و نرسد

نرسد و در پی

۳۳ ۴۴ ۳۱ ۳۵ ۳۹

روح نرسد

۳۳ ۳۳ ۵۲ ۳۵ ۶۲

و الله اعلم

۳۳ ۳۳ ۶۵ ۳۵ ۳۶

و هر کی

۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

من قول الله عز وجل
 يا أيها الذين آمنوا
 اذكروا الله الذي
 خلقكم من نفس واحدة
 فاستخرج منها
 نساء مستحبات
 فمنها ما
 كان منكم ومنها
 ما ليس منكم
 فذلكم جبريل
 الذي ينزل بال
 الوحي على قلب
 من يشاء من عباده
 ليبين لهم آياته
 لا يملك السمع
 والأبصار والأفان
 شيء الا بما يشاء
 الله تعالى
 وما يعلم ما بين
 ايديهم الا بما
 يشاء الله تعالى
 وما يعلم ما بين
 ايديهم الا بما
 يشاء الله تعالى

[illegible]

ای مولا که در این عالم
کرمی و حشر و پشه و کبک
در دوق در و نوز در وید که ده رود وید الا ویت خوش حالی در حشره
خداوند عالم به بیاید
خداوند عالم به بیاید
خداوند عالم به بیاید

وہ کہہ کر اٹھ کر گئے

ح	م	ع	ص	ی	ک	ه	ی	ع	ص
ص	ق	ح	م	ع	ع	ص	ک	ه	ی
م	ع	ص	ق	ح	ه	ی	ع	ص	ک
ق	ح	م	ع	ص	ص	ک	ه	ی	ع
ع	ص	ی	ح	م	ی	ع	ص	ک	■

[illegible][illegible]

و روستی و کوهستان

موسى عليه السلام
عليه السلام
عليه السلام

111

موت کس و قرب از حق ماست این لوح نویسد در زمان که خوش بخت باشد
و فرستاد بد نظر بدست ما در حلقه حال یسین و ما خود در صبح خوف
و در بر نه و حجت دیم طرف سوره ورقه ما حوائج دور یار گذارد محمود و دگر

[illegible]

۳۳. ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳

Arv 150 Sin 100 900 Sin

مصر ۲۱۹ عم ۳، ۳۵۳، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۷، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۷، ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۲۷، ۶۲۹، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۷، ۶۳۹، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۴۹، ۶۵۱، ۶۵۳، ۶۵۵، ۶۵۷، ۶۵۹، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۶۹، ۶۷۱، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۱، ۶۸۳، ۶۸۵، ۶۸۷، ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۳، ۶۹۵، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۰۱، ۷۰۳، ۷۰۵، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۱۵، ۷۱۷، ۷۱۹، ۷۲۱، ۷۲۳، ۷۲۵، ۷۲۷، ۷۲۹، ۷۳۱، ۷۳۳، ۷۳۵، ۷۳۷، ۷۳۹، ۷۴۱، ۷۴۳، ۷۴۵، ۷۴۷، ۷۴۹، ۷۵۱، ۷۵۳، ۷۵۵، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۱، ۷۶۳، ۷۶۵، ۷۶۷، ۷۶۹، ۷۷۱، ۷۷۳، ۷۷۵، ۷۷۷، ۷۷۹، ۷۸۱، ۷۸۳، ۷۸۵، ۷۸۷، ۷۸۹، ۷۹۱، ۷۹۳، ۷۹۵، ۷۹۷، ۷۹۹، ۸۰۱، ۸۰۳، ۸۰۵، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۱، ۸۱۳، ۸۱۵، ۸۱۷، ۸۱۹، ۸۲۱، ۸۲۳، ۸۲۵، ۸۲۷، ۸۲۹، ۸۳۱، ۸۳۳، ۸۳۵، ۸۳۷، ۸۳۹، ۸۴۱، ۸۴۳، ۸۴۵، ۸۴۷، ۸۴۹، ۸۵۱، ۸۵۳، ۸۵۵، ۸۵۷، ۸۵۹، ۸۶۱، ۸۶۳، ۸۶۵، ۸۶۷، ۸۶۹، ۸۷۱، ۸۷۳، ۸۷۵، ۸۷۷، ۸۷۹، ۸۸۱، ۸۸۳، ۸۸۵، ۸۸۷، ۸۸۹، ۸۹۱، ۸۹۳، ۸۹۵، ۸۹۷، ۸۹۹، ۹۰۱، ۹۰۳، ۹۰۵، ۹۰۷، ۹۰۹، ۹۱۱، ۹۱۳، ۹۱۵، ۹۱۷، ۹۱۹، ۹۲۱، ۹۲۳، ۹۲۵، ۹۲۷، ۹۲۹، ۹۳۱، ۹۳۳، ۹۳۵، ۹۳۷، ۹۳۹، ۹۴۱، ۹۴۳، ۹۴۵، ۹۴۷، ۹۴۹، ۹۵۱، ۹۵۳، ۹۵۵، ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۶۱، ۹۶۳، ۹۶۵، ۹۶۷، ۹۶۹، ۹۷۱، ۹۷۳، ۹۷۵، ۹۷۷، ۹۷۹، ۹۸۱، ۹۸۳، ۹۸۵، ۹۸۷، ۹۸۹، ۹۹۱، ۹۹۳، ۹۹۵، ۹۹۷، ۹۹۹، ۱۰۰۱، ۱۰۰۳، ۱۰۰۵، ۱۰۰۷، ۱۰۰۹، ۱۰۱۱، ۱۰۱۳، ۱۰۱۵، ۱۰۱۷، ۱۰۱۹، ۱۰۲۱، ۱۰۲۳، ۱۰۲۵، ۱۰۲۷، ۱۰۲۹، ۱۰۳۱، ۱۰۳۳، ۱۰۳۵، ۱۰۳۷، ۱۰۳۹، ۱۰۴۱، ۱۰۴۳، ۱۰۴۵، ۱۰۴۷، ۱۰۴۹، ۱۰۵۱، ۱۰۵۳، ۱۰۵۵، ۱۰۵۷، ۱۰۵۹، ۱۰۶۱، ۱۰۶۳، ۱۰۶۵، ۱۰۶۷، ۱۰۶۹، ۱۰۷۱، ۱۰۷۳، ۱۰۷۵، ۱۰۷۷، ۱۰۷۹، ۱۰۸۱، ۱۰۸۳، ۱۰۸۵، ۱۰۸۷، ۱۰۸۹، ۱۰۹۱، ۱۰۹۳، ۱۰۹۵، ۱۰۹۷، ۱۰۹۹، ۱۱۰۱، ۱۱۰۳، ۱۱۰۵، ۱۱۰۷، ۱۱۰۹، ۱۱۱۱، ۱۱۱۳، ۱۱۱۵، ۱۱۱۷، ۱۱۱۹، ۱۱۲۱، ۱۱۲۳، ۱۱۲۵، ۱۱۲۷، ۱۱۲۹، ۱۱۳۱، ۱۱۳۳، ۱۱۳۵، ۱۱۳۷، ۱۱۳۹، ۱۱۴۱، ۱۱۴۳، ۱۱۴۵، ۱۱۴۷، ۱۱۴۹، ۱۱۵۱، ۱۱۵۳، ۱۱۵۵، ۱۱۵۷، ۱۱۵۹، ۱۱۶۱، ۱۱۶۳، ۱۱۶۵، ۱۱۶۷، ۱۱۶۹، ۱۱۷۱، ۱۱۷۳، ۱۱۷۵، ۱۱۷۷، ۱۱۷۹، ۱۱۸۱، ۱۱۸۳، ۱۱۸۵، ۱۱۸۷، ۱۱۸۹، ۱۱۹۱، ۱۱۹۳، ۱۱۹۵، ۱۱۹۷، ۱۱۹۹، ۱۲۰۱، ۱۲۰۳، ۱۲۰۵، ۱۲۰۷، ۱۲۰۹، ۱۲۱۱، ۱۲۱۳، ۱۲۱۵، ۱۲۱۷، ۱۲۱۹، ۱۲۲۱، ۱۲۲۳، ۱۲۲۵، ۱۲۲۷، ۱۲۲۹، ۱۲۳۱، ۱۲۳۳، ۱۲۳۵، ۱۲۳۷، ۱۲۳۹، ۱۲۴۱، ۱۲۴۳، ۱۲۴۵، ۱۲۴۷، ۱۲۴۹، ۱۲۵۱، ۱۲۵۳، ۱۲۵۵، ۱۲۵۷، ۱۲۵۹، ۱۲۶۱، ۱۲۶۳، ۱۲۶۵، ۱۲۶۷، ۱۲۶۹، ۱۲۷۱، ۱۲۷۳، ۱۲۷۵، ۱۲۷۷، ۱۲۷۹، ۱۲۸۱، ۱۲۸۳، ۱۲۸۵، ۱۲۸۷، ۱۲۸۹، ۱۲۹۱، ۱۲۹۳، ۱۲۹۵، ۱۲۹۷، ۱۲۹۹، ۱۳۰۱، ۱۳۰۳، ۱۳۰۵، ۱۳۰۷، ۱۳۰۹، ۱۳۱۱، ۱۳۱۳، ۱۳۱۵، ۱۳۱۷، ۱۳۱۹، ۱۳۲۱، ۱۳۲۳، ۱۳۲۵، ۱۳۲۷، ۱۳۲۹، ۱۳۳۱، ۱۳۳۳، ۱۳۳۵، ۱۳۳۷، ۱۳۳۹، ۱۳۴۱، ۱۳۴۳، ۱۳۴۵، ۱۳۴۷، ۱۳۴۹، ۱۳۵۱، ۱۳۵۳، ۱۳۵۵، ۱۳۵۷، ۱۳۵۹، ۱۳۶۱، ۱۳۶۳، ۱۳۶۵،

716 716 71 904 457 1101

137 117 14 154 110 904

و سرحد و در شرف است و قریب صد مسکن دارد و در وقت سیل و باران و بادهای
و امثال اینها برکت در آن است و در وقت سیل و باران و بادهای
و امثال اینها برکت در آن است و در وقت سیل و باران و بادهای

لیج اولیٰ

لیج دوم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

[illegible]

دست که جود بر حقش حال باشد و در مسعود و سبیل برین سطر و مشق این لوح نسیب
 و با خود دارد بر جمع مکرر است این گردد و در اینم ادا و نجات در بیا به صریح حق باشد
 و در الاحوال و در کار گذرانده و بجهت حفظ از اعدا و در دزد و جرای و در مودت و مودت
 زنی لوح سفت باید که بر حوشیدیه به مکرر می جویند که در غایت کسر عظم است
 ۱۳۰ ۱۱۰ ۹۸۹ ۲۰۹

فاته خبر حافظ وهو رحم بر حیف

۹۸۵ ۳۴۰ ۱۳۰ ۳۲ ۲۵۴

۳۴۳ ۱۵۱ ۲۰ ۹۸۱ ۱۰۶

۳۴۳ ۱۰۶ ۲۵۰ ۱۴۵ ۲۱

۱۹ ۳۴۲ ۲۵۴ ۱۹ ۳۴۳ ۹۸۶

۲۵۳ ۱۱ ۳۴۱ ۳۴۳ ۹۸۶ ۱۱

و سكر قال لشي ارباب البعائر من وضع الجود في التوراة في سدس مدرك
و دوع في حد فحة اوني على صرحه و توقيته اوني شرف و مرشيد
بالسنة اتصال بين و مرطاب من البدن و سرب بعد صوم سنة م جمع حد و سدس
و حسن حاله و سحر ما حد و مر كود شاهد حامله امور اعز و سر را عيشه و انما
ابره حوم املوة و سبقة و سرب طنة في لاشاب و اسدي في سرح و حوره في التز
رايوس اهر ذات و لايع طنة نظره في الا بصطت صمد و زينة و جمال
قد اشكر الله جل جلاله على انك و لا يا رجليه انساني و لا يملك انما
ملكه و منه في ريشه و به و يكون احاسن قورا ساد كما سورا و ر و دم
حد و و طيب على كره من السيرة حد خصوص في الساعة الا في يوم الجمعة
و سرح على حرة و حمر و قلب مستنسل ابتداء كز زوره و بسوقه و انهي قد
و دب كره و طاب و منه و شرح حد و حسن حاله و ساعله و حد كل
من و دوع طنة نظره و زاد و مع في سركس كل كوكب اعطى ما جبه في فزه ذلك
لكوكب و سرحي ان كوكب على سطحه من اربع حبات كوكب لا غلب انما و سرح
ان سرح و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح
لا يعلو نه و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح و سرح

تت انا با علس و ادبسی ای ن نورم نیت

ن کسب و جم طس لر

ن جم صر ال ن کسب

ار ب کسب ق جم طس

کسب و جم طس ار ن

طس ار ن کسب ق جم

این صفت در راه و عین در طایع شود و قی
در و می شود در صفت لغی و لغی کرد و در
کسب و صفت که در کسب و صفت
ان صفت که با کسب و صفت
در و می شود در صفت
در و می شود در صفت
در و می شود در صفت

۱۹۸	۶۹	۴۳۶
طس	طس	طس
۴۵۹	۴۴۱	۳
۴۶	۴۹۴	۴۶۴
۴۵۴	۴۹۴	۴۹۴

کسب
طس
طس
طس

۳۰	۲۳	۳	۳۱	۳۵	۱۱
۳۲	۱۰	۷	۷	۳۲	۳۱
۳۳	۲	۱۹	۲۹	۳۴	۳۳
۳۴	۱۱	۱۱	۱۱	۳۱	۱۲
۳۵	۳۰	۳	۳	۳۰	۳۶
۳۶	۳۳	۳۳	۱۲	۳۲	۳۹
۳۷	۲۶	۳	۳	۳۱	۳۱

چون غلطی در خروج شرفه باشد و یکی را خانه بید از احراق و رجعت
 و از منظر بود معلوم بود و این لوح بنویسد حامل آن نه تم و غنه سلامی
 و کار آن دشوار بود و آسان کرد و در هر علم که خروج کند زود یا عود و کس
 و آنکه سراید و در دور و دور و در باب بیست و ششمی است
 یاد و مرید و احوال و توحید و مال و دزد کار گذرانده محسوس و محذور
 از جمیع مکر و استتار و احد علم

۲۶۸ ۲۲۵ ۹۰۸ ۱۰۰۵ ۲۶۷ ۹۲۱
 ترمز سرخاغات مدینه لیس عا نکور ترانه و من علی
 حکیم ابو یحیی نصر دقین مرصعه السائیت حکیم بها رب

۸۶

۲۶۴ ۹۰۵ ۳۶۵ ۳۶۹ ۳۶۴ ۹۰۵

۳۶۴ ۳۶۵ ۱۹۳۲ ۱۰۶ ۹۰۹ ۳۶۴

۲۶۵ ۹۰۶ ۳۶۴ ۳۶۴ ۳۶۴ ۱۹۳۹

۳۶۴ ۳۶۵ ۱۹۳۲ ۳۶۴ ۱۰۰۶

۳۶۴ ۳۶۵ ۹۰۶ ۳۶۴ ۳۶۴

۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۴ ۳۶۴ ۳۶۴ ۳۶۴

رسد در حرم معبود و در حرم ملک است و در سوره شعلای بی معبود و من ایس
 روح سوره هر کسی با خود دارد رد و زور و ارباب دیوانه سر و عنقم کز دزدان
 شش پی با سب باد و بوب و زق و در پی روی کده کرده و زنجیری
 و شش پی رسد محمود و غوری و جمع خوف است و الله اعلم

[illegible]

مکی ریٹن سطر بودتہ این لوح بودیذخ طواک در شرح مودبات این سطر

و هیچ از حق برین شرمند و باید بدو سفر و حضر از راه این صاحب و مادر و عتقت

و در دم کرد انکی نکرده و در دم در حین حبس باشد و از شرح حدیث

هنر و سوسن و معروض و دردی باب بی نظیر است و بکرم و درات سخاوت

سندہ محبت باید کہ بر حوالہ آیہ الکرسی بنویسند و بی دو آیه انما عیوننا

برک را مال الحرام و ذکر و لله جعلنا في السائر دجيا و رسالتنا

و حفظاً من كل شيء ن. رحيم
و الله اعلم

شود و بـ سعاد - شمع گردد و در حلقه های این - شمع و بارش
 در میان رقیبها و دوستی و استقامت کل این مورد این قول را بفرست
 ۶۲۳ ۶۳۲ ۱۳۳ ۱۷ ۱۰ ۳۶ ۳۰
 بدارک - الدی پیر الملک و هو علی طریق فذیر

۱۳۹ ۶۳۸ ۶۲۶ ۳ ۳۹۵ ۱۰۷ ۲
 ۳۶۲ ۱۱ ۱۸ ۱۳۶ ۶۳۲ ۶۲۳ ۳۵
 ۶۲۹ ۶۲۸ ۳۱۲ ۳۶۶ ۱۰۸ ۱۵ ۱۴
 ۱۰۵ ۱۹ ۱۳۷ ۶۳۷ ۶۲۵ ۳۱۶ ۳۶۳
 ۶۲۹ ۳۱۲ ۳۶۰ ۱۰۹ ۱۲ ۱۳۱ ۷۴
 ۲۰ ۳۸ ۶۳۷ ۶۲۶ ۳۰ ۳۶۴ ۱۰۶

دبک چون عطارد در ترب باد یکی از حاکمان است و قمری است نورش
 روی مورد سنی اجرت حال مستوی این نوع خویش هرگز نخورد
 کاپ روی و دردی نبوده و بواب سعادت بر روی شمع گردد و در

کند قهر کرده و در پی پاسبانها میشت

۱۳۳ ۱۳۲						
ان	بشر	کم	اعد	فدا	غالب	کم
۳۳	۶۱	۱۰۶	۵۶	۹۵	۳۱۷	۱۰۴
۱۰۱	۶۲	۳۶۱	۶۱	۶۷	۴۵	۱۰۴
۱۵	۳۴	۱۹	۱۰۱۱	۶۱	۱۰۶	۳۲۱
۱۰۵۵	۳۵	۷۳	۳۶۲	۱۱۲	۱۱۱	۵۲
۳۳۹	۱۲۶	۵۵	۱۰۰	۱۰۲۲	۶۹	۴۰
۶۷	۱۰۶۶	۳۶	۱۴	۳۰۶	۹۳	۹۹

و بس که حرف عطار در حق حال باشد و در تصورین پیوسته است
 حال نیر و معنی هر کس بدین نوع می گوید ماعده داد و ذوق و روز یک
 بر روی طرح کرده و هر که یک سق و در وقت نشسته و در هر کار که سراف
 سعادت نماید و در سوزش و در طلب ذوق و در روزی بنشیند

در مقام سبدها لابد از جویست

ن ! ه ! هو ! الزاق ذو القوا الميتر

۹

۳۲۷ ۶۹۵ ۵۵۳ ۵۱۹ ۶۷ ۵۴ ۲۷

۵۳۵ ۵۵ ۷۰ ۱۵ ۳۳۳ ۶۸۳ ۵۳۱

۳۱ ۳۳۱ ۶۹۹ ۵۲۹ ۵۲۳ ۷۱ ۵۸

۵۴۵ ۵۱۱ ۵۹ ۷۳ ۱۹ ۳۲۷ ۶۸۷

۶۲ ۳۵ ۳۳۵ ۷۰۳ ۵۳۳ ۵۲۷ ۳۷

۶۹۱ ۵۴۹ ۵۱۵ ۶۳ ۵۰ ۲۳ ۳۵۱

التفلسف في حاجته المبيع ويقل ان مشرب لاهل وهو الزوق العصب و
وهو من بمرت باخرية هـ. اهل وهو لسترا لاهل ووسع ليشية ارقب
وقد قبل ان السعة هـ. رة ذلك البعد رات في فحة بلع الورد وهو
فكرت في ذلك فخر بان ان ذلك هو حاله وذاك لمه سبقه وابعثه

وحيث انظر وجد حرف بدج ١١ عدد حرف هو وقد ذكرنا لطيف
في وضع السبع في حرف ر ثم يوم الجمعة ولا تقع عليه لصراة الا
حسنه واستمع ما بينته حب النساء للرجال والرجال حب الرجال
واستلذذ نفوسهم بعضهم على بعض والمبتغى مخصوص بالنساء وكذلك
من جملة ما لا يصعب عليه طلب الرزق ويقون الله عليه لا عسر وكذلك
ادراكه ما حبه من سيدة غدا ترضى وامه بائنا واستحق الموم من نك
ما سر بقدره الله تعالى ومن كذب هذه الا حرف م ل ك ق د و س
وقنا سبعا في ذهب يوم عرفة اذ في حرف اسمى وليس له رقة الله المولى
والله في قلوب اناس وورقة سحيت لا محتب ومن عظم اذ ان
وذلك على لزم من من اهل هذه العلم ومن حاصه اذ جعل نصر
نظام المكتوب فيه هذه الا حرف الى ما هو كذا وكل على بدج ٢ رة ونيل
بقرم واليت عليك تحته في و بصري سدة على حد من يذ فانه بح
جاشد بدا ودا حتر دح ومن وضع الا حرف طاية وقاسبا
لصاحبات وساعة الموكب حول قوله الحق والله الملك ويكتب
مع ارمي ملكه يصير ي و هو سكا نون ر سبع من يث اشعيات

راه نسخ احد اشبهان فی الذوق و نقل الملوخ براده لونه و ان احد نسخ لخر
 کمازة او اعلی علی صاحبها راه علم فستور و در طریق اردو در بر سبیل نظر و دوست

۱۶	۵۱	۳۶	.	۳۲	۳۵	۶۲	
۶۱	۲	۳۱	۳۶	۳۵	۱۸	۱۵	۵۳
۱۹	۳۸	.	۱۳	۳	۶۳		۳.
۳۳	۲۹	۴	۶۳	۵۰	۱۳	۴.	۳۶
۵	۵۸	۳۹	۲۸	۲۱	۳۲	۵۵	۱۲
۵۶	۱۱	۲۲	.	۳۴	۲۶	۶	
۲۶	۳۶	۶۰	۶	۱۰	۵۳	۳۳	۳۳
۳۳	۲۳		۵۳	۵۹	۸		۳۰

جود مستراده شرف باشد یاد یکی دهانه جید از اختراق و رجعت و قریب
 متصل بین بطر سوت هر که این نوع دهم کرده با خود دارد و در نزد واکا بر
 و اثر سحر و محرم کرده و هر که که شود که خود سر غام سرد و دام افش
 جمع و شادی باشد و ابواب دوق و روزی رود کشاده کرد و از به غیر

[illegible]

و میگویند لوح و زبانی که مستقر در سینه باشد یاد و یکی ازها با برهمنه
یا تریس یکی از غیبی و متصل بسعدی غفلت و نه میماند که ترخوش حاکم و
باشد ردق آمو ما کاغذ میند باینکه دم کند و حق نماز علی کرده در موسم
عربی کردند بعد از نیکه در کرباس میند پاک و دخت باشند و در ترقی

گاه به حدیث از سلفی در تئین و رنگی در ذوق حاصل شود
و محاسن را از او منشاء و کایر و ترفیع دهد بر او و زطلاعت
و دوا و مرکب نبات و اراضی سادیه یعنی با سبزه و درختان اکابر و طلا
با حیات و حیات باشد و دایما بطلعت و محاسن را عیب کرده و ارجع
آیات و محاسن و طبیعت روز و شب محفوظ و محدود باشد
و چون در شرف مرتبه و قوس مستقر باشد و از راه سال نبات
سودا است و در خود می نهد که بی نظیر باید که با کرم گاه دارند
که هم غنم و دویست و احدی اعظم و احکم

۴۲۹ ۳۹۱ ۶۰۸ ۲۰۲ ۳۶۱ ۱۲۹ ۶۲۳ ۲
 اسم الله بزرگ جنت استغنا کشف غلات جنتنا الله اعلم
 یا ایا

۶۲۲ ۲۲۵ ۳۶۰ ۱۳۱ ۶۰۸ ۶۰۸ ۴۲۱ ۳۹۲
 ۷۵۹ ۶۹۰ ۴۲۷ ۶۲۵ ۳۵۹ ۶۰۸ ۳۹۰ ۶۲۳
 ۱۲۱ ۳۵۱ ۲۲۷ ۶۲۳ ۳۹۰ ۴۲۶ ۶۰۸ ۳۹۰
 ۲۲۱ ۶۱۶ ۱۳۳ ۳۵۷ ۶۰۸ ۳۹۰ ۶۰۸ ۳۹۰
 ۳۹۶ ۴۲۳ ۶۶۳ ۳۵۶ ۳۹۰ ۳۹۰ ۳۹۰ ۳۹۰
 ۳۵۵ ۱۳۱ ۶۲۱ ۲۲۱ ۳۹۰ ۳۹۰ ۳۹۰ ۳۹۰
 ۶۰۸ ۶۶۳ ۴۲۲ ۳۹۰ ۶۲۰ ۳۹۰ ۳۹۰ ۳۹۰

دیگر حرفه مستر مسعود باشد و حراق در جنت و قرآن
 در طرف پادشاه با سعید سون قوی و متعلق و نظر مودت این
 مع و رقم کردنی احوال می کشد و در موم پاک عروسی کرد و در حق فرستاد

حامل آن مرد صبا و با بر و اشراف مهر و محترم گردد و مهابت این صایقه
 زود براید و نوذنی بسیار یابد و برکنی و سستی در روزی وی پسنداسود و با برآ
 چهره سعادت بر وی گشاده گردد و از همه غنی و رخی و ای خلاصه عبادت غناست
 از جمع مکروهات و عیش و شوی و شادمانی روزگار که داند مرده اما حواله
 و خارج باشد محفوظ و موردی از جمع مایهها و نبات و از صبا و بلا و درد و
 در ماند برود و یاد در حصص حصص باشد و خواص این لوح بی نهایت است ^{کرم}

و الله اعلم

هر که نایب ایمنه اول و رسد او قیوم از قیوم ایمنه روح او قیوم قیوم
 در صلی الله علیه و آله سورة الفاتحه ^{و الله اعلم}

دیگر بقدر الحاجة

سورة الفاتحة الشریفة همه قرائها احدا و اریبهم موفی بالیسعة و الله
 فی ای وقت شاء و قد فی الله تعالى صلی الله علیه و آله

از دلازم ابریشی و کانت فی چینه عونی ادبکت و صبح با ما علی جمع بدنه مرده
 و حده و علی الوجع ملاش وراثت و قاله اشف وراثت ثانی بلکم گفت
 وراثت الثانیة برده بر یقین با دانه الله با ما لم یفتر حیدر و از ادبکت فی مادی
 طاهر و محبت با طاهر و غنیر ابریشی با وجه عونی با دانه الله و در ابریش
 هذا ما یجهد تنبأ و سکا و زخما و اختنا یا مسکن با دانه الله و بریزول عند
 و از ادبکت بسک و در غنیر بی تا و جاح ثم محبت با و رد و ترتیب ذلک با ملید
 الذهبی الی لا یخلف بسم ایام و در ادبکت و محط کلای جمع و از ادبکت بریم البعثة
 فی اسعد الاول فی انا ذهب بسک و کا غر و محبت با و رد و جلال فی
 تا دوره و صبح و وجه می بر فضل علی سلطان او عهد و نیافت من لا یزید فی
 و مسکت بسک و در غنیر فی جاح و جاح و محبت با و محبت و محبت و محبت
 و التقدیر فانه یترک النعل و یجوز الی من و من و از ادبکت و از ادبکت و از ادبکت
 و از ادبکت و از ادبکت و از ادبکت و از ادبکت و از ادبکت و از ادبکت و از ادبکت
 طاهر و محبت بر وجه و در و نظر من ذلک الذهبی فی لا دانه الوجیه ابرام و
 و جمع و از محبت بر وجه بلان طاهر و قرینت علی الذهبی سبعین مره و در یک
 الذهبی الی وقت الحاجة و بر و بر و جاح و از بط و التلق و غرق النمل

در روز و جهت و حضور باشد و شش و نشاط و نشاط در کار گذرانند
و در وقت در روز و جهت و شش و نشاط و نشاط در کار گذرانند
ساعت کرده است. و در وقت و جهت و شش و نشاط و نشاط در کار گذرانند
و در وقت و جهت و شش و نشاط و نشاط در کار گذرانند

ماده دوازده و اندر علم

۱۷۴	۱۸۲	۲۳۶	۵۵۰	۲۰۶	۲۲۵۵	۲۵۹	۳۲۳
استغفر	طبرستان	که لک	دعوتی	یا خدای	روان	دیک	سیدم
تغی	سند	روز	بخل	ما که	ایکم	مصلی	ماد
تغی	سند	روز	بخل	ما که	ایکم	مصلی	ماد
تغی	سند	روز	بخل	ما که	ایکم	مصلی	ماد

۲۵۹ ۳۲۳ ۲۰۶ ۲۲۵۵ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴ ۳۲۳

۵۳۹ ۱۲۳ ۱۲۶ ۱۷۴ ۳۲۳ ۲۵۹ ۲۲۵۵ ۲۰۶

۲۲۵۵ ۲۰۶ ۳۲۳ ۲۵۹ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴ ۳۲۳

۳۲۳ ۲۰۶ ۲۲۵۵ ۲۵۹ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴ ۳۲۳

۱۷۴ ۳۲۳ ۲۰۶ ۲۲۵۵ ۲۵۹ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴

۲۰۶ ۲۲۵۵ ۲۵۹ ۳۲۳ ۲۵۹ ۱۲۳ ۵۳۹ ۲۰۶

۲۲۵۵ ۲۰۶ ۳۲۳ ۲۵۹ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴ ۳۲۳

و سبب حرمی شریف و در سلطان باشد یا در یکی از حاکمان یا در اوج حیدر از احکام
 در جنت و فی ریه انبوز و در شرف یا در خانه یا در خانه سعیدین سوز آتش
 بیدار تحت السعاج مع تعداد منها با طوق این نوع رقم کرده طلی کنند و در
 چوب سینه دوخته در سوم عروسی کنند حامل آن از همه دین و دین خلاص
 شود و در هر کار که خردید باید ابواب سعادت برین مفتوح گردد و در رزق
 در دین و دنیا رکت پسر و زن در خلق شما نصاء و کار و سراف
 سوز و محرم گردد و زش جمع حقایق جن و انس حصول و محرمی باشد
 و هر که ناکر و بی نرسد و درم الاوقات و فقه الاحوال و فایده اقبال
 باشد و در اذهار الفحش آنش می ان طبعی و حقیقت بزرگ و اسم علم

و بس که جزو سنه حرمه حاسب باشد هیچیک از حرف و جهت و قرار ندارد
 متصور بود بفرمودت مع جودت حاله بفرای این روح رقم گشته حاصل آنست
 صاحب حاء و عطف و سوکت کرده و زده سلاطین سرقر و محرم و ابواب
 درق برید گشته که در و برکت در سطر و زنده گانی و بیاید شود و از تعداد
 در محله خلاص می باشد و در شرح خلاصه وانی می کردند و از شرح موزد است
 و تعداد و حیات در بنیاد حضرت حق باشد و راه اعلم

فزهر آینه حیدر آینه نصیب لم یلید و لم یولد و لم یکن لکفره احد

۳۴ - ۳۰

۳۶ ۱۵۲ ۱۲۶ ۳۱ ۳۳ ۱۳ ۱۰۹ ۱۵۳

۹۱ ۱۵۹ ۱۳۵ ۳۹ ۱۶۳ ۱۲۵ ۹۵ ۹۳

۱۰۸ ۱۶۳ ۳۹ ۱۳۵ ۱۵۰ ۹۷ ۹۸ ۹۲

۳۳ ۱۶۷ ۵۷ ۱۹۹ ۱۷۹ ۵۲ ۱۷۷ ۳۳

۱۳ ۱۸۵ ۳۹ ۱۳۳ ۱۲۲ ۳۱۲ ۱۹۵ ۱۳

۵۵ ۸۹ ۱۵۵ ۵۰ ۱۷ ۱۱۰ ۱۳۶ ۸۷

و بسبب کرمی سترها حرمی عالی باشند و نیز در شرف یابند خانه یا دوحا یا آبی از دست
 نبیند و جمیع مع تقاضای شما با الحود این روح را تم کنند حامل آن نزد جمیع ملک
 منفرد و حکیم گردد و از قضاء و اکایه و اسراف منت و عجزت یابد و صاحب
 جاء و خدمت گردد و از جمیع فعل و خرد این باشد و نتایج از چند آن به نظر در کنند

رحم | رجم | رز | عطف | حیر | حان | ص | جم

۱۳۸ | ملک | جب | صادق | طیف | کیم | ۱۸۹ |

۱۴۰ | ۱۳۷ | علی | قوم | قرب | جم | ۹۵ | ۱۷۱ |

۱۴۲ | ۲۰۰ | ۸۸ | ۳۱۰ | ۱۵۸ | ۱۰۸ | ۱۳۲ | ۱۸۶ |

۱۴۷ | ۲۰۲ | ۱۶ | ۱۰۱ | ۸۲ | ۳۰۸ | ۳۰ | ۱۸۵ |

۱۴۸ | ۲۰۵ | ۳۰۶ | ۸۳ | ۱۱۲ | ۲۲ | ۱۲۷ | ۱۸۳ |

۱۴۹ | ۶۲ | ۲۵۲ | ۱۳۷ | ۲۰۳ | ۱۰۰ | ۲۳۲ | ۱۸۳ |

۱۵۲ | ۷۴ | ۲۳۸ | ۱۶۷ | ۲۳۹ | ۲۲۳ | ۱۹۱ | ۲۳۳ |

وسمى النور في خراسان كبرى من آية حيدرة الورد غبطة ابراهيم
وبها اسم الله العظيم وقال الزيد الملقى والسلام آية الكبرى اعظم آية
في كتاب الله وقال الله ان من خلق دوة يضاء وخلق فيها العنبر الازرق
وهو ذلك العنبر الذي كتب به الكبرى واقسم بغيره وجلاله ان من تراكب
خلب الملقى كسرة تحت هذه ابواب الجنات انما فيه يدخل من يهتات
وسمى قرآن عند وجود من منزله نصيب حجة وعمرته نور وذهب
سبب بينه وبين الله تعالى كما يحرم من كل آية وعادة وحسن والسر
وسمى بآية الف وحده ومن قرأ سورة الف مرة في اسبوعه العالم من يملك
درها جمع من ذهب وصوره على ذكر اسم ظلم خرب الله دياره وعلم دياره
وله وضعت آية الكبرى في روع ثمانية في آية الله في خلق ابواب
الجنات وحده من يعرف من وضعت في الساعة الاولى من يوم القيمة
وترتفع من راسه انوار مرفوعة في لوح قصه وموجاهة له والاسباب
ممدوم وخلق وحده تلب ويخبر بالعود والعين وحده راي من جعل
منه الله بالحق لا يسوق من صفته ولا تقع عليه نصاحه الا الله وحده
وفاة اي ظلم ولا كلف كانت اما من ولا يقدر لا استحق ولا ايسر خلق

ورسوا الاسرى وصاحبهم يكون انما من تراجيح واما من من شرطه وى بشور
والهباد ومن دأوم على عمله كثر فوزه وسروره وزواله من دونه وحفظه في نفسه
واهدى دماله وحده وامن من لا تضل اب يجمع احواله وسلم من جمع العالم
بادن الله تعالى ويدخله ملكك من ملوك الارض الا انفع ذكره وحلا قدره والتمنا
ملكه الى كلفه وذن العز والبهت بين البصائر واداء ادم على حله ووسع
ملكه وكثر رغبته ونشد في القلوب ميثقه ويانسع لطفه على جبار لا رايح
من هيته ومن قشيه في روح من ذهب او فضة واستر الى سره في طالع سعيد
محمود وعلمه على غنمه وودع الحروب كان منصوصا مؤثرا سرور لا يبره كيه
حاسد ولا ترمعه صبور لكلمة مقبولة الصرة عنه الملوك والاكاب
ويعنى ان على بالعهود والبصائر في كل قبض وبه تزلزل اسكان وترحم لودها
ولا يمل بجانها ما كثر في فيه اغمرت وتطورت على اهل الاياد وتروى
الله من ذلك اسكان كل ملأ وقة وقته ومن علمه على موعود فاق
من ساعته ومن وضعه في ماء وسقنيه ووطا اغمر من وقته ونساء
تربس من ذلك اما محموم برى من حينه بادن الله ويره شان عجب علاله
ملك ما معاه واجهات والاقطار وينسج من القصوص والسادن والى جنب

والطارق والنجمة والشمس والرياح والسموات والارض ومن كل ما يجمع
من الارض ونزل من السماء ومن حجاب يعلم وسركم وحاطد لا يبال الله
شيئا الا اعطاه ما سأل فتدبره فهو من الاسرار المخزونة وبالله اسم العذب
فيه نجي الله ابراهيم عده من نار المخزونة وبني ابي يوسف من بطن الكوفة
وبنو نوح من الارض والجن واليطير والوحش والرجل والسمكة وبني اسرائيل
عده على الكفار والمنايا ومن عرفت قدره اسس به من كبر من الموصوفين
فانه من الكمال فاني لا أقول بها العبادة قاطبة بل بحكم الوضع
وهذه سرته وضعه ولا يفهم ذلك الا ارباب البعائر والله يقول
الحق وهو بيدي السبل

دیگر التوبیة من الممنون من احد حنین من عروق من عروق
من ام من بید و امهات الهم و عروق حبيب الاربعة لیسر الحکما یانہ عروق
فیصم و قضا فیما اذا کان عطف قبا یلزم الزم او متعادتها فافاد الذکر
اروة بکک جاشد بولاد و م الرق مک و هذا التوبی خواصه یلزم
الجهة مثله ام امط احمد ثاخذ من عروق الاول و اناجر و هو اول
و م الطالی سلیمان ماخذ اول روده و آخره و مرس فی یکون
بحر و رب ارق و قدم امط علی الطالی و فوهم و ضیف الیهم
حیب و هذه صورة وضعه

د	س	ن	ا	ب	ی	ب
د	س	ن	ا	ب	ی	ب
س	ن	ب	ی	د	ا	ب
ا	د	ب	ی	س	ن	ب
ن	ب	ی	د	س	ا	ب
ب	ی	د	س	ا	ن	ب
ا	د	ب	ی	س	ن	ب
ن	ب	ی	د	س	ا	ب

فصل ۲ در طریق ۹ و ۹ رسی ذوالکفاه و روش دیدار نیست

22	44	72	22	12	20	44	24	1
24	22		9	0	12	20		
21	0	0	40	4	21	11	22	22
20	00	1	12	2	22	2	2	02
20	12		02	21		11	21	
2	02	22	02	24	44	24	20	10
01	20	21	21	21	22	2	21	22
11	22		20	0		22	04	
22	22	4	22	2	2	2	4	22

جمله مرغ در شرف باشد بادرخانه یاد و اوج در زاینده انور تصور باد و آفتاب
موقت مع صلاحیت حاله نیرین ایف و ولوع زخم گشته حامل آن فرد و آواز بزرگ
و اهل صلاح معزز و مکرم گردد و ازین طایفه بخواهش باید و در ذوق و در
بروی نوح گردد و از شکستی و در دوشی و فقر این باشد و ابر ب سعادت

بر روی کشاده کرده و هیچ دزد و حرامی بر اموال او دست نیابد و در محاسن
 شهر گردند و با هر کسی محاربه و مجادله کند غالب آید و در محاسن از وی سر
 و بیعت دوند و از جمیع آفات و بلیات در حصن حصین است و از جمیع
 در کاد که دانه و هر او و متصرفی که داشته باشد بر وی صلوات شود و زکری

۲۱

و غم و اندیشه ناسد خلاصیابد و امید علم لوح اول
 ۱۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 تر جمع بنامم یسبح بسنا بالحق و هو الساجد اعظم
 ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰
 ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰
 ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰
 ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰
 ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰
 ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰
 ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰

٢٦ ١٢٩ ١٣٨ ٣٧ ٩٠ ١١٣ ١٧ ١٣٥ ١٢٥
 الله لطيف بعباده برزق يساء وهو التوبى الغرير

١٣ ١٢٧ ١١١ ٩٧ ١٩١ ١٩٧ ١٥ ١٣٥ ١٣٨

٩٥ ١٣١ ١٣ ٣ ١٩٣ ١٩٣ ٦٥ ١٣٢ ١٣٨

٩٩ ١٧١ ١٦ ٢ ١١٠ ١٥٣ ١٣٢ ٢٥ ٢٥

١٧٢ ١٣٦ ٩٢ ٢٠ ١٠١ ١٧١ ١٥٤ ٥٥ ١٣٢

٢٧٢ ١٣٦ ٢ ٢ ١٣٦ ٢ ١٧١ ١٣٢ ٢٩

٢٩ ١٩٥ ٢٣ ٣ ٩ ١١ ١٣٢ ٢٠ ١٠

٢٧ ٢٣ ٢٢٩ ١٠ ١٣٢ ٩١ ١٠ ١٠ ١٠

١٦٣ ٢٥٥ ١٦٦ ١٠ ١٣٣ ٩ ١٣٢ ١٣٢ ٣

دیگر هن روح خوش حال باشد و قی مسود منحل باد بخورد و ستر
 این لوح نویسد حد آن از زبان بدگویان و حسد حاسدان این باشد
 و این جمع آفات و ملمات مصون و محروس و هر کس با وی دشمنی کند رافقه
 و نکو نماند گردد و درین لوح ۱۳ اسم از اسماء عظام درج شده و هر که
 الله علی غلیم همین موضع میل و ب بر یک مرتبه می قیوم بدین ویلی جون
 در اوقات مسدیده نویسد مثل آنکه در شرف کی از علویات مع جودت
 حد قر و انفعال پنجا نامده بر این آثار و نایح این اسماء عظام بر روزگار
 حاصل نماید کرده و صاحب جاه و منصب و حکومت شود و بر آباء جنس
 توان روا پیش و نشاط و خیر روزگار گذرانند باید که بعد از نوشتن
 در بر با بکرم دوزخ و اگر در شرف روح فوت باشد در و آقا روح دوزخ
 و در فرق سرگاه دوزخ که همراه آثار و نایح بشمار ازان بعلوم رسند

۱۰۲

در کد الانبساط و هو				در کد الانبساط و هو			
۱۲۳۶	ع	ف		۷۵	۳	۷	
۳۴۹	۵۳۳	۷	ع	۶۰	۶۷۸	۷	
۱۹	۳۹۹	۳۹۳		۱۵	۳۵۵	۱۰۸۲	
	۶۵۱	۲۳۹			۲۹۹	۶۳۸	
۳۷	۵۵	۱۹۶	۵۸۹	۱۲	۳۶	۳۹۳	۶۹۲
۲۵	۳۹	۶۵۵	۷۵۵	۶۹	۱۵۱	۷۹	
۱۱	۲۱۰	۲۳۹	۹۱۹	۷۵۲	۲۱	۲۳۱	
۲۳	۹۳۳	۳۶۷					

دیسگر جنی مرغ در شرف باشد یاد روج یاد یکی ارخانیا نصید آید
 و در جفت این لوح نبوده هر کس؛ فرد دارد ارشجن و افش محوط باشد
 و در سر و جهر، موالد او از درخ و جزوی مصون و محروس و هر کس یاد یک
 بنیاد کند مقنوب گردد و حامل این لوح دایم در حصن حصین باشد

دانه من دریم محبط و هو در آن محبت فیج محط

۱. ۳۳۳ ۹۱ ۲۵۷ ۲۵۴ ۲۱۹ ۳۵۶ ۲۳۶ ۳۵

۱۹۳ ۲۴۱ ۲۹۵ ۲۵۹ ۲۵۵ ۲۳۳ ۲۵۱ ۲۳۹ ۱۳۶

۱۳۲ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۶۱ ۲۹۶ ۱۹۱ ۲۶۰ ۲۵۰ ۱۳۱

۳۶۳ ۲۳۳ ۲۳۵ ۲۶۳ حد ۲۲۲ ۲۶۴ ۲۳۶ ۱۳۰

۴۱ ۲۳۱ ۲۳۹ ۶۵ ۲۹۹ ۲۳۰ ۲۶۶ ۲۵۳ ۱۰

۲۳۳ ۲۳۳ ۹۱ ۲۶۷ ۲۹۲ ۲۲۵ ۲۹۱ ۲۵۲ ۱۳۱

۲۰۱ ۵۲ ۳۰۰ ۲۶۹ ۲۹۷ ۲۲۱ ۲۷۰ ۲۵ ۱۳۹

۱۰۰ ۲۱۲ ۳۵۷ ۳۰۲ ۲۲۱ ۲۲۰ ۱۱ ۲۳۱ ۱۳۱

۱۰۳

دیکر جود و غ در شرف باشد یا در افع یا در یکی از آنها باشد
ان خرق و ریخت و تر و در شرف یا در خانه یا در محل یا در حوت بر
ماید که در طریقه و مبروط و وبال باشد لید از دین و تحت الشعاع

در شهر و در منزل مودت این روح را تم کستد و فی الحال طای کرده در و آلا سرخ دوش
و در فرق سرخ و آینه حاصل آرایه را بنوا دولتی تازه و مساعدتی اندازد
دوینا یابید و اگر از بعضی مغرور شد به باشد بروی صاحب منصب شود
و ان سنا که بجز به کرم و زبسته مکد شت که صاحب منصب شده حاصل
کنا با هر کس محاربه و مجادله کند غالب آید و صاحب جاه و حکومت و خدم
و حشم گردد و از جمیع آفات و علالت و بلیات و بیماری و موت بجات
و طاعون و وبا محفوظ و محروس باشد و انما جنس مستقار او او کردند
و بجهت سلاطین و ارباب و رکن و قضا و عالی جاه بنی این روح نیت و بر علم
جستی که این روح پادشاه و پادشاهان و ملوک و درفش کاویانی کند و هیچ لشکر و تیغ
آن علم در یابید الا که بر نیت رود و بعد از مرگ و شرف و اوقات لطیف الهی
و انما صلب بعضی اعرانی غار این روح منزه و بالا و ابدیت و احق و هویدی

١٥٢٩ م ١٥٣٠ م ١٥٣١ م ١٥٣٢ م ١٥٣٣ م ١٥٣٤ م ١٥٣٥ م ١٥٣٦ م ١٥٣٧ م ١٥٣٨ م ١٥٣٩ م
 ١٥٤٠ م ١٥٤١ م ١٥٤٢ م ١٥٤٣ م ١٥٤٤ م ١٥٤٥ م ١٥٤٦ م ١٥٤٧ م ١٥٤٨ م ١٥٤٩ م ١٥٥٠ م
 ١٥٥١ م ١٥٥٢ م ١٥٥٣ م ١٥٥٤ م ١٥٥٥ م ١٥٥٦ م ١٥٥٧ م ١٥٥٨ م ١٥٥٩ م ١٥٦٠ م ١٥٦١ م

١٥٦٢ م ١٥٦٣ م ١٥٦٤ م ١٥٦٥ م ١٥٦٦ م ١٥٦٧ م ١٥٦٨ م ١٥٦٩ م ١٥٧٠ م ١٥٧١ م ١٥٧٢ م
 ١٥٧٣ م ١٥٧٤ م ١٥٧٥ م ١٥٧٦ م ١٥٧٧ م ١٥٧٨ م ١٥٧٩ م ١٥٨٠ م ١٥٨١ م ١٥٨٢ م ١٥٨٣ م
 ١٥٨٤ م ١٥٨٥ م ١٥٨٦ م ١٥٨٧ م ١٥٨٨ م ١٥٨٩ م ١٥٩٠ م ١٥٩١ م ١٥٩٢ م ١٥٩٣ م ١٥٩٤ م
 ١٥٩٥ م ١٥٩٦ م ١٥٩٧ م ١٥٩٨ م ١٥٩٩ م ١٦٠٠ م ١٦٠١ م ١٦٠٢ م ١٦٠٣ م ١٦٠٤ م ١٦٠٥ م
 ١٦٠٦ م ١٦٠٧ م ١٦٠٨ م ١٦٠٩ م ١٦١٠ م ١٦١١ م ١٦١٢ م ١٦١٣ م ١٦١٤ م ١٦١٥ م ١٦١٦ م
 ١٦١٧ م ١٦١٨ م ١٦١٩ م ١٦٢٠ م ١٦٢١ م ١٦٢٢ م ١٦٢٣ م ١٦٢٤ م ١٦٢٥ م ١٦٢٦ م ١٦٢٧ م
 ١٦٢٨ م ١٦٢٩ م ١٦٣٠ م ١٦٣١ م ١٦٣٢ م ١٦٣٣ م ١٦٣٤ م ١٦٣٥ م ١٦٣٦ م ١٦٣٧ م ١٦٣٨ م
 ١٦٣٩ م ١٦٤٠ م ١٦٤١ م ١٦٤٢ م ١٦٤٣ م ١٦٤٤ م ١٦٤٥ م ١٦٤٦ م ١٦٤٧ م ١٦٤٨ م ١٦٤٩ م
 ١٦٥٠ م ١٦٥١ م ١٦٥٢ م ١٦٥٣ م ١٦٥٤ م ١٦٥٥ م ١٦٥٦ م ١٦٥٧ م ١٦٥٨ م ١٦٥٩ م ١٦٦٠ م

الفرق في حياته لمع وقيل هو منسوب للقرآن ونحوه في ترتيب الترتيب
 وحده سلك عليه الأسباب وتبهرت وهو حق المكنة ومن

اردون يرى به ما به ثبائره به هل يحصل بلقرا سورة والهي والين
 والقدر والزلزال سبع رات ونضع الوقت تحت رات ويقول يا مالك
 القرا اجنني ويا ماني فان الذي بطله يراه في النوم تلك الليلة ولت
 بعاض تلك الليلة يعود الى العمل تلك رات اغنى بك لاني قد
 و يحصل وبنيه وهذا الوقت لصالح حله من غلبت عليه البرودة فانه
 ولا يستبدل حله بفتح لاء بارده فيبع البرودة على حله وان تنقوم البر
 تلك منه اكل من الماء الذي يبع فيه براد من حينه ويسكن العطش وب
 يدخلون اهل الحق خلدتم ولا يشربون فيها ماء وقال النبي ربه
 من كتب سلا ٩٤٩ والقرابا سهران ابراهيم وكتب في كل رات منه
 اسمه الباسط بلا الف ولام وحده انسان معه سهل الله عليه كل شئ
 وكرز زنه وخنر وانسطت على لاء راق من كل مكان حتى لا يعلم
 من ابي سب الاس ركة الاسم والسكل وهدا صحيح محبته واهل علم
 القرب الثاني في حرام المتع الهنا د اكتب هذه ما راف السعة
 ك ب ي ا ر ت ث ج د ه و ز ح ط ي ك ل م ن هـ و ا ب ج د هـ و ا ب ج د هـ
 و ا ب ج د هـ و ا ب ج د هـ و ا ب ج د هـ و ا ب ج د هـ و ا ب ج د هـ

وبعول ما طلت القرا وهي
 من صا ح من راحي كس غل
 وكس من مع السناد

يا مالك القرا احسن و
 و ا ب ج د هـ و ا ب ج د هـ

ا ب ج د هـ و ا ب ج د هـ
 و ا ب ج د هـ و ا ب ج د هـ

ما راف
 وهو ا ب ج د هـ و ا ب ج د هـ
 بعد من السناد
 انومه هذه الكلمات
 الاخرة وهو

ما راف
 ب ي ا ر ت ث ج د هـ و ا ب ج د هـ
 ب ي ا ر ت ث ج د هـ و ا ب ج د هـ
 ب ي ا ر ت ث ج د هـ و ا ب ج د هـ
 ب ي ا ر ت ث ج د هـ و ا ب ج د هـ

ال باعته في السناد

بک تحت ملکه و غفلت سقوطه و ملا قدوه علی بن مواد من سیرک لکر
 ملکه مالم به ذلک من الخلد لکلوا انفسهم و لک و يكون وضعه فی
 و ذهب موزن من النصد اربعة حاس من الذهب خمس و من وضع
 منسج و کت فی قس طائت وان وضع یه عدة الاسما لک فی قس
 عن قس طائت و من لطیف ط من ذو العولک معط ماسط مائت
 ط طسب ط فی سرف الترو لانی سامة و اطالع اسط لک من
 سکة عدة یتسرت عید لاشباب و من باب الکس او برص
 الاسار و حله مکه کان من هذا الکنت لک اول عالم نظره ماهر اکلو
 عالم الطاء و هذا صحح و الله موثق و المیع **ص** **ص** **ص**
 در طریق ۱۰ در ۱۰ ر سبیل دو الکتاب و روتن و ابیست

۲۰	۲۹	۶۱	۵۵	۹۳	۱۶	۳۳	۷۷	۳۲	
۲۲	۷۲	۵۱	۱۷	۱۰		۹۱	۴۲	۶۶	۳۹
۷۷	۴۴	۱۳	۷	۳۲	۴۵	۱۲	۹۶	۵۹	۷۶
۴۹	۱	۲	۳۴	۶۵	۲۵	۲۱	۴۴	۱۰۰	۵۴
۱۴	۹	۳۳	۷۰	۵۶	۳۶		۲۶	۱۵	۹۵
۷	۳۷	۱۰	۴۵	۱۲	۹۹	۵۷		۲۵	۱۳
۹۷	۱۷		۷۳	۴۱	۵۳	۶۵	۴۴	۳	۱۱
۵	۹۲	۱۸	۲۴	۷۱	۶۳	۳۶	۱	۱۵	۵۰
۷۴	۷۰	۹۴	۱۹	۲۳	۳۱	۵	۱۹		۶۲
۳۵	۶۳	۳۷		۱۶	۴۰	۹۰	۵۲	۷۹	۲۷

چون سرها دریا ندم درج سرها باشد و قرزاید انود و به مع شود
یا سرها یا یکی از خانه سغین تقارن با و یا متصل بغیر دست
این نوع که آیه لکری و دردی بر قوم شده و این نوع رقم کند و فی الحال
مطکرده و در معمری کرد بعد از آنکه در جوبر میید و وقت باشد

صاحب المصنف

در میان طباقه رزق سرکاه و رزق حلال آن از باطن طاعت و ترک
 فجائات و تلبس و سایر اراض ساریه معمول و محروس باشد و اگر نیز امثل
 در شود باشد که نه آنکه تلبس طاعتی هلاک شوند اگر این است بطلان
 باشد و هیچ گزیده و زخنی با و نرسند و از فضا و بلاء روز و شب در امان
 باشد و هر روز او را دلتی و سعادت دهد و در آن باید و هیچ کسی او را دوست
 دارد و هواخواه او گردد و نصیحت عالی جهاد و ایثار و اسراف سخنی او
 کردند و از سخن و فرمان او تجاوز نماید و از شرف و انسی و مار و عرب
 و شیر و پیک و کرک و سایر مزنیات و حشرات و جمع نقد و طلا و زر
 و سعادتی در محض حصی باشد و در آن ده سال بجهاد و در آن کالست
 باید که حد اول آنرا بطلا کنند و در وقت نرسنی بخور کنند
 و طاعتی که من قبل مذکور و مکتوب شده بر حوال آن بنویسند
 ح سوره فاقه و بابت که در خواص مذکوره مجرب و آموخته است
 و منظر و نظیر دارد و الله اعلم

۱۹۱۵ ۳۷۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹
 لایحه نامه ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷
 در باب ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷
 در باب ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷

۹۹۳ ۳۰۰ ۲۱۳ ۲۵۰ ۲۲۱ ۲۴۱ ۲۶۱ ۲۸۱

۱۶۲ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷

۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸

۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹

۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹

۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲

۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹

۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷

۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲

درین مبحث دفع اوزنی سایر و طلب رزق چون مسترد درج
 نمیشد و قرآنیه نمود تحصیل بود بنوع دوستی و سعادت ناظر

و عروس ساقط از طالع و عاشق این سه لوح رقم کند و فی الحال عمل کرده در جرم
 حیفند و خنده در موم عروسی بکشد سطر آن از رویا و طالعین و در کفایت و جمیع
 و این سار و محفوظ و عروس باشد سزا که بر عمل نکند کرد و کرب رتبه
 و قصد و نکاح و در هر کار که شروع نماید سزا که آید ابواب سعادت بود که
 مستحق گردد و در قضاء علی الجباه و وزراء بکند و اشرف شمس و بر وقت یا بدو زمره
 و طایفه سر و دلگرم باشد و هر روز او را دلتی باز و قوتی بخشد و وی باید
 و رزق و روی روی فراخ گردد و روزگار و پیش و قضا و سعاد کایم
 که راند و در جمیع غما و بخت و محنت و صلاهی باید و در تخریب و تنی و دود و دام
 و از دستبرد و جمیع حشرات لافق مصون و عروس باشد و در سر و حضرا از
 درد و حیرانی این گردد و هر کسی با وی عداوت کند زود را مستد و شکست
 بر او آید و خواهی رسید و این لوحی است سزا که و میخون و مسعود است
 باید که با کس نکند و داند و در وقت نوشتن بخورد کند و در عمل خلوت
 که برای آقا و اصداران بنویسد

و الله اعلم

لوح حساب

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي هدانا لهذا
 وهو السبع المليم

١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠
 ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠
 ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠
 ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠
 ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠
 ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠
 ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠
 ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠
 ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠

في حرم من القصر المنسوب لذلك الملك وهو اعظم الاشكال
 و قد ورد في ذلك انما بالملك وهو موضع لثمن النفس في ذهب خالص
 ويعد الدين حجة ان يتوصل بالملك ويقر على كل ليلة دينار
 سورة يوسف واذ فرغ من رثتها فقول اقم حق هذه السورة معطرة
 فترى هذه الملك وفي اسم ملك الدين يطلب ثمنه ويكره ملك
 النفس في هذه المسئلة ويوافق على ذلك عشر ليل مائة ثم يكتب
 سورة يوسف على رده طهره ويحصل ارق المصير فيها دليلا ويقر
 رقة ما فيها خارج باب في موضع هذا من راحة لا يشعرا والملك ارسل
 وراءه وقره عدد لا حق لا يكون احد اخفى من عندة وهذا على
 وضع حله ومن كتب القصر العددي وكتب حول الادان جميعه وولع بال
 ولا يهدى ان ينام بحمد الله او يكره في ملكه ويكره في ملكه
 الله انكره يكره في صفيحه من فولاد وحملها من الملك يهاب والسباع وال
 اخذ بها السبع لم يروى ويؤخذ في ركب على ويكون مع هذه يتولد
 الله انكرت مرات الله انكره القوس في حرم من القصر المولى وهو فوق
 الله واذ كتب في عشر عشرين ايات والتم بها بركت ملك على

١٠٩

النظر ويكون كتابه على لوح واحد ثم فقهه وعلما به التور وهو يتوكل لا ما به
 دن روحا - الحرف بحية في همام وعلوه احواله في عامه وشمه يوم تروى ثم
 وحرف اليه من حروف الاسم الاعظم وتلك مواضع المتحرك واذا حركت
 ياب في نفسه كما هو ذلك حرف القاف وهو حرف ابي حنبل فان وضعت
 في كل بيت من الوحي امسرا فاف حتى يحرفه ياقاف في ذهب فان ذلك
 يكمل ليكل ولا يل اواسر رجل شيئا تيسلا وهو في سورة غفره اوسر
 هذه خضع له كل شيطان من الجن وكل منكر عند ربه اخترع مع الله ليك
 اتقاد على ايشاء وفي المعشر حيث عليه عظيمه وموار من خد لوح من فولا
 ويعم عبد دارة ما سكر بحيث اها تهم اوسر وسفر في الدارة سكر عسرة
 في عسرة ويكتب عشرة اسماء او يداف كندة الاسما بموم قيام فديس
 ما در تها فامس فويل فديس فديس اوب وكسرم حتى تلي بوسه
 اذوف ويكتب على حواء الاربع اسم الله رخصا رخص واخل دارة ويكتب
 على اركان لا ملاك الاربعه حرسيل بكابيل اسرافل عن سيل ويكتب
 على خادج سر رة اربع آيات قل اهدم مالك الملك التي قد بر وتل احمد
 لله الذين لم يقبلوا الى آخر السورة وهو انما هو فوق عاده ان يصركم

ملفوظات که در این موضع نقل تمام اول و اصناف و بی دخیل در این
 بیافانند باطلی است و الفیله و غیره الا بعد از یکدم یا نهم و نه
 الموقوف للمصواب

۱۱۰

تقدم قدم دور دور قدر قدر قدر قدم قدم قدم
 تمام قدر دور تمام قدر تمام تمام تمام تمام تمام
 تمام دور تمام قدر تمام تمام تمام تمام تمام تمام
 تمام تمام قدر تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام
 تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام
 تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام
 تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام
 تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام
 تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام تمام

و بیسکه این سه لوح عددی که عدد فایده کتاب و سوره خلاص
 و هم اند قرن ده کتاب نرسیده است با نرسیده است با نرسیده است

ضلع

مذہب و مکتبہ

۶۹	۲۸	۱	۴۱	۱۴۹	۳۵	۹۲	۱۴۷	۱۸۱	
۷۱	۲	۰	۴۲	۲۹	۶	۵۳	۹۱	۱۵	۱۸
۲	۹۳	۳۲	۵۲	۱۰	۲۹	۶	۱۵۲	۱	۲۰
۹۸	۳	۵۱	۱۳	۱۷	۲۳	۲۷	۶۳	۵۷	۱۵۳
۲۳	۵۸	۱۲	۱۱۹	۱۰۵	۹۵	۲	۶۵	۶۴	۱۵
۵۵	۸۶	۲۹	۹۴	۳	۱۵۵	۱۰۶	۱۱۰	۶۴	۹۲
۱۵۲	۶۷	۲۰	۲۲	۹۷	۱۰۲	۱۰۱	۸۹	۵۲	۱۲۱
۱۰۰	۴۸	۶۷	۳	۲۷	۱۱۲	۸۵	۵۵	۹۹	۹۹
۲۳	۱۰۹	۱۵۰	۶۸	۷۲	۸۷	۵۴	۱۳۸	۹۰	۱
۱۲	۳	۹۶	۳۷	۲۱	۲۵	۲۵	۲۹	۹۰	۲۸

فوج سیم حدود نیم اندر بحر ریح ص ۲۸۶

۳۸	۵۷	۹۷	۸۳	۱۲۲	۱۳۱	۷	۱۱	۱
۵۰	۸۰	۱۱۵	۱۳۱	۱۲۹	۱۲۸	۷	۹۳	۱۳۱
۶۵	۷۲	۱	۳۵	۵۹	۵۸	۱۳	۱۲۵	۱۳۱
۷	۹	۳	۶۲	۹۶	۱۰۳	۵۹	۳۲	۱۲۹
۱۲	۳۷	۶	۶۱	۱۳۱	۹۹	۹۹	۱۳۱	۱۲۹
۳۳	۶۵	۱۰	۷۳	۱۱۰	۱۲۱	۸۵	۸۹	۱۳۱
۱۲۶	۳۹	۱۰	۳۹	۷۶	۸۱	۹۳	۶۱	۱۳۱
۷۹	۳۶	۳۶	۵۲	۱۰۶	۹۱	۶۱	۳۶	۷۹
۱	۸۸	۱۲۳	۳۷	۵۱	۶۶	۳۳	۱۳۱	۹۰
۹۳	۹۲	۷۵	۱۲۰	۱۳۱	۳۲	۱۱۸	۱۰۶	۵۵

در حلقه ادرا علی سیر افکار و روش و نیست

$\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$

٢٢ ١٧ ١٣ ٩٩ ١٤ ٢٣ ٢٤ ١٥ ١٦ ١٧

5 2 10 14 - 19 24 29 34

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 84

7 1 10 2 5 12 15 90 4.13.13

۱۹۸۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶

13 7m 34 15 44 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60

9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 10

$x_9 \quad y_9 \quad z_9$

21 5 10 15 20 25

$\frac{1}{2} \cdot \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$

حرف اول به برج تیر رسد و در اوج در هر مقام و در هر صعود و پند
سور ناظر بین تیرت یا تیریس بر لوح نام کند حاصل آرا قوت و پند
و تختت پند و در نظر خلاق مهیب باید و هیچکس با وی سر و می داند
شوند کرد و جمع مدتی متهد و محدود کرده و در هر کار و ستود که شروع
ناید بر دست و پند و آسان گردد و بوی سعادت مستوح نفس و کرم
در کار که نه محوط و محدودی از جمع سکاده و چون در تیرت رطل و قلم
شده است و نامی سال تیرت رتند رتند و پند و پند و پند

در شرف کوکب و مرج و کینه عالم است
 که حکمی در شرف کوکب اختلافات بسیار کرده اند بعضی گفته اند سه درم
 مسدوبت برصل و برطبق این معنی دلایل بسیار گفته اند و بعضی دیگر گفته اند
 که شرف مرج است و بعضی گفته اند که درم شرف مرج است و در دل شرف
 و رخ و در ۲ شرف آفتاب و در ۱ شرف زهره و در ۱ شرف عطارد
 و در ۹ شرف قمر و اما آنچه حکیمان گفته اند که شرف کوکب است آنست که بتصور آنکه
 خدا بهم کرد و این را در اربعه ما یختم در فصل و در آخر هر فصل
 و عاین که مسدوبت است کوکب مع یک مرج و در فصل آخر بخور کوکب
 و در جدول آن دیدیم که در ستوریه است و تحت طالع آن که در آن کوه است
 و در در مقصود رسد آن الله اعلم و در شرف آفتاب
 که در ۴ درم مسدوب است و آفتاب چون آفتاب بوزن درجه حل رسد
 و تر مسعود و طریقی سطر سورت این شکل را یکی در میان سهین
 و در کانه نشسته باشد چنانکه قمر زید و سور باشد و مسعود داخل و نحو
 است قطره در و صاع و عاشره و در میان سهین و در ۱۰ درم و در ۱۰ درم
 محترم است و در مقبول القول و اگر در وقت مسدوبت باشد شود

قسم

۱

و کرد. و در حدیث آمده است: *بَلَّ بِعِلْمِهِ* مرد به این شکل می‌کشد
 و اگر روزی چهار مایه باشد بر چهار پای بسته به هم نرکند و اگر همین
 شکل بی سر باشد که گفته شد بر پشت گنایان و حدودی رحمت یافته باشد
 و بر او حدیثی گفته اند: *أَمَّا هَذَا* روزی بیست باشد و چون آن شب
 در حدیث آمده است: *وَقَدْ رَأَى بِلَاغًا بِلَاغًا* بر سرش و سجدن داخل
 و بختی با قطره ای که در شریک می‌کشد بر حلقه غایت شود
 و در حدیثی که نقل و منظور و عداقتی بود و اگر آفتاب باشد در درجه
 یا نوزده یا بیست و هفت درجه خوب باشد و تقریباً در سرطان
 هم بی سر باشد که گفته شد بی سر و یکی نقره کشیده چون با خود در
 در بین پادشاه و در راه و عشاء و عروسی و عوام مکرم و مؤمن باشد
 و در راه و مال و خزینه و شکوه شرایب و اگر آفتاب در جهت باشد
 و در درجه و در میان ایشان اتفاق برسد بی شکل را گذاشته است
 و یکی در شمس و یکی به کیم و هم شکفته بود و نه بکیر
 و یک دو صافانه زنده است یا یکی تم و هم شکفته در جمع و نه
 کسری و دو صافانه نقره و اگر یکی عقیق باشد و اگر آفتاب —

| | | | | |
|------|-----|-----|------|--------------------|
| ۷۴۱ | ۱۸۱ | ۲۳۸ | ۱۱۳۲ | الادعوات والسيحان |
| ۲۲۹ | ۱۳۶ | ۶۴۳ | ۱۰ | منسوب به آفتاب |
| ۱۶۴۵ | ۲۲۶ | ۱۱۳ | ۶۴۳ | وفلك وي امنت |
| ۱۶۲ | ۶۴۳ | ۱۱۳ | ۲۳۶ | ماجد كور و لغت |
| | | | | نوسى سرب يك |
| | | | | نوبت يا بعد نوبت |
| | | | | ايجاد محلات بخوابد |

و دروي بطريق آفتاب كند ملك سمس اندر سينم الله النور انعام
 لشديد اسما خلد اتقى صاحب الالهة الغنى والقرى الكبرى سرف
 منبر سمس الملكوت زينة العالم رب حليم هو رخص سمس
 فابدى هو رخص الحكيم فاعل راج العلم ملك الكواكب واسطة
 سماء و بين السماء السبع الاورد والكوكب الازهر قاهر اسحق
 فاعل النهار كابر التوى خازن الهب سديد الهب المستقى
 بنور عن جميع الكواكب يعطها ولا با حذوها وبكسوة الصخر والهباء
 واليباء وار شراق واتى على ثقبه البير ونفسه الشربة واد

سُئِلَ سَيِّدُ الْمُتَّقِينَ الْكَرِيمُ بِمَلِكِ الْمَلَائِكَةِ وَلَكِ الْفَضْلُ عَلَيْهَا وَهُوَ بِكَ
يُقْعَدُونَ إِذَا نُفِذَتْ وَبُحْثُونَ إِذَا جَاءَتْ فَإِنْ جَاءَ الْغُلَامُ مَرَّتْ
فَضْلَكَ وَنَافَعَكَ عَنْكَ لَشَكَّ يَا خِيَاةَ السَّمَاءِ يَا قَوِيَّ الْأَقْوِيَا
وَيَا شَدِيدَ الْبُشْشِ أَسْأَلُكَ أَنْ تَنْصُرَنِي بِرَأْدِي وَمُسْتَوْدِي بِحَسْرَتِي ۳
وَرَشْتِ زَهْرَتِ بِهَ الْكَهْ ۵ وَر ۵ مَسْئُوتِ بَرِي حَوْنِ زَهْرَتِ ۴
وَرَجْهُوتِ رَسَدِ وَرَقِ مَسْعُودِ نَافِزِ بَرِي بِرَجْهُوتِ بَرَدِ قِيْلَ لِي
شَكْلُ رَتْمِ كَتَمِ وَكَرْكَ كَانَدِ بَاشْ بِرَبِّكَ بِزَوَسِنَدِ يَا بِلَوَانِ تَحْمَدِ
بَايْدِ نَوَشْتِ وَهَدَارِ كَنَابَتِ دَرِ دِيَايِ سِنْدِ وَخَتِ وَخُودِ وَاسْتِ
الْأَخْوَانِ يَدِ تَنْتِ كَرِ دَرِ نَظَرِ حَوَائِجِ وَنَافَعِ وَاهْلِ الْهَوِ وَطَرَبِ
سُحْرِ وَكَرَمِ بَاشْ وَهَاجَاتِ وَتَعَدُّنِ أَيْنِ طَائِفَةِ بَرَابِدِ نَازِ هَوِ وَغُومِ
وَأَمْرِ بَلْعِي دَرِ دَانِ خَدِ بَاشْ وَبُشْرِ دَوَاتِ شَادَمِ وَوَرْدِ كَبَاشِ
وَكَرَمِ اَزْ سَمَاءِ اَللّهِ دَرِ دِي وَبِجِ كَنْدِ حَوَائِجِ قَوِي تَرَبِّ بَشَرِ بَاشْ
اِسْمِ بَايْدِ كَنْدِ نَاسَبَتِ بِرِ سَوَدَتِ وَمَعَا طِفَّتِ دَاسْتِ بَاشْ وَادِ آيَاتِ
كَلَامِ بِرِ قِيَمَتِ وَتَعَدُّ طَبِيعِ دِي اِسْتِ ۶۵ مَطَابِقِ دِيَا تِ

وَاللهُ اعْلَمُ

۶۳ ۱۲۹۳ ۴۰۱ ۵۷۶ ۱۲۱

بد نام
میرزا محمد
محمد باقر
نصرت الله
امیر شاه
و میرزا علی
الوجه
ادوات
ویا نیست

١٢٩١ ٧٣٣ ٣٢٩ ٧٥٠ ٣١١
 ٧٣١ ٣٠٩ ١٢٩٣ ٧٣٢ ٣٣٢
 ٧٣٥ ٣٢٠ ٧٥١ ٣٠٧ ١٢٩٢
 ٣١٠ ١٢٩ ٧٣٣ ٣٣٢ ٧٣٩
 ٣١٠ ١٢٩ ٧٣٣ ٣٣٢ ٧٣٩

الحسين والحجة كابر العرش المقدس المشرب المعنى رب زهر
الفرح والسرور - وأقدس عبد الله الطائفة زهر
الضيق المشرق المبتدأ وأنت صلاحية واللطف والنظر في الشجر
والجمال والعطر لا غنى لك والمودة والخلق الحسن والنبأ والآ
طرب والبهجة وأنت على شجرها ونسبها الشريفة وأقدس منك
لما في المقدس الكريم أيها السيدة أم وكه الرجلة المعتدلة البيضاء
لمطر أمينة الخبطة الضاحكة حاجته بحلي والزينة والهدوء

و لعلب و اریه و الفقه مباحب لعلب و المراح . لتاهره و لعلب
استدجرت المادله الحیة خیر استکاح حاجته الرود استکاک
ان تمکک فی برادی و متصودی فصل ۳ در عرف و حل و در ۶ و در ۲
منربت بون جود و حل : ۱۱ درجه میزان رسد این سکر بر آیین یا لود
نقش کند و نشان یابد که میام و طاهر باشد و دعام جنب و اگر و کاه
نویسد در اطلی میام دوز و در حالت برستی باید که فرسود باشد
ما طر بود و نیل یا تدیس حدل یی شرب ادره یقیت و اراض
نرمه و دانت و عانات حادی و ارضی مخفف باشد و بر امور و قیقه علوم
خفیه و غیایه و غیایات و غیبات اطلاع یابد و رجوع و قیاد
برسد شود و در چاره که ماده او زهر است و برودت باشد و حجب نه
و نه اور مخفف و ادر و اگر کسی زحل طالع باشد و عرف او خود را
چون زحل به حال گردد انکی او را و این باشد و چنی متع و دیگر
و اصل طالع و جلاله و ابابیت یوتانت تدیر عرف و قبول القول باشد
و از و سواس جن و شیاطین مجوس ماند و کرکی رحمتی باشد از جنیان
بن سکر باخود دارد یا در آب شویید و پاشاید از آن رحمت خلص شود

در شکاف کف دست و مفاصل این حرکت از حتم نرم و انقباض و انقباض این باشد
و در هر یک از حقیق که شروع کند بر دست او تا بر آید میرکت این اسم و چون
در حالت نرم و نرم شده باشد تا می رسد تمام تنیده و استه باشد

| | | | |
|----------------|------------|--------------|-------------|
| عدد طبع و اجرت | ۱۱ | مطابق کاپی | و الله اعلم |
| ۳۷۵ | ۱۶۶ | ۱۱۰ | ۲ |
| ناله | والله اعلم | الحرر الکلیم | الله ساطع |
| الاهو | والله اعلم | الله ساطع | |

239 1 d 36 1/2 1/2 1/2 1/2

72. 143 71. 115 237 263

۷۰۶ ۴۷۴ ۱۶۲ ۲۲۵ ۳۷۴ ۱۴۱

v.g. Ex. 19d Ex. Ex. 112

[illegible]

وَأَعْلَمُ أَنَّ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي كَتَبَهَا اللَّهُ عَلَى قَلْبِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ

الشهد الحق صاحب النور والنور رب عظيم يكون حسو أقدر
 بحمد الله العليح كبرياء الآت الرفع السيد امير مكرى مسكن
 كابر المشرق المسمى بكر الشان عظم الاتر عاير النسكر
 صيد المتقرب من الرقة داييس صاحب الشيخ والتمه والشميم
 والجناب ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم
 ثمخه امير نفسه الشريفه والتدعى مسكنها العاير المسمى بكرم
 السيد الميم ثمك بكر شامك الرفع قدرك العاير درخشك
 العبد انت الرحمن اليا من البارد المظلم الحسن العاير في التوب
 النصب النصب البعده بالتم والتم لمحتفى من الفرج المختار المكارم
 العام الشيخ برب السقم من الشيمه والسميه من السميه اسالك
 اية الرب لى معنى لا بلك العظم واخلا بك الكرام ان تفعل
 براين منصوصى **مسئل** م در شرف عطارد ودر در لا نصوت
 با و در جن عطارد با زده درجه سبده رهند و در مسعوده عرب و كيك
 بنفرد و سنى و مسعوده اطر و بحوس قطار طالع و عا ترين سكر و سكر
 عش كند و در كا عه و مسعوده و در كيك و سبده كه مخرج باشد حاكم

سر به در دهن و دای و فوسا و کله سوزید و در علوم غریبه و عجمه چون یکپیا
وسیم و منبده و یخیم و قیخیز و انواع علوم بیاضی چون شروع باید به آسانی
پا سرزد و ادراک کنی زیاده گردد و در پیش و زرد و در بران و اهل دیوان و صحابه
علم و ادب و حبیب قریب گردد و حریم غیب بر دلش شکست گردد و اگر گیر
از احاطه آیه و کلام و در وضع کنه که فستق بجم و حکمت باشد
اتم و اگر خواهد بود و هر کس چنین شرف داشته باشد همه دشمنان
و دوست کرده و زاکا بر شرفت و رحمت یابد و همچو کنایه نفاحت
شود کرد و اگر کسی نایاب دهنی که شکوب و تمدد کرد و عدد پلسر
وین ایست و ۱۷ معانی واحد قسم

| | | | | | | |
|----------|------------|-----------|------------|-------------|----------|-----------|
| ٢٠٣٢ | ١٧٨٨ | ٢١٣٣ | ١٢٧٤ | ٢٠٧٠ | ٥١٨ | ١٨٩٩ |
| وكان ذلك | قال في هذا | والنوايات | وكان الله | في مع ٢٠٧٠ | في مذهب | وغير الله |
| عند الله | ويكثر منهم | حاشا برك | عليك صليكم | وهو حنود | الموسمين | سرخس |
| ورزاعها | مياهم | من عتيا | ليصل حريته | السنة واليس | يرزاعه | الكتب |

٢٢٧٤ ٢١٣٣ ١٧٩٣ ١٢٢٩ ١٨٩٨ ٥١٥ ٢٢٩٧

٢١٣٣ ١٨٩٥ ٥١٩ ٢٢٩٣ ١٢٧٥ ٢١٣٣ ٧٨٩

٢٢٩١ ١٢٧٢ ٢١٣١ ٧٩٣ ٢١٣١ ١٨٩٩ ٥١٦

١٢٧٠ ٢١٣٣ ١٨٩٦ ٥٢٠ ٢٢٩٥ ١٢٧٦ ٢١٢٨

٥١٧ ٢٢٩٩ ١٢٧٣ ٢١٣٢ ١٧٨٧ ٢١٣١ ١٩٠٠

٢١٢٩ ١٧٩١ ٢١٣٨ ١٨٩٧ ٥٢١ ٢٢٩٦ ١٢٧٧

مَلْعَطَةٌ تَدْعِي لِعَظِيمِ اللَّهِ تَزِدُ الْمَا فِي الشَّيْءِ النَّاجِلِ الْمَشْرِقِ
 الْمُبْتَغِيَةِ الْمُتَابِقِ وَالْمَوْضِعِ رَبِّ عَطَاةٍ آتِي مَوْطَلَعًا
 مَا تَدْعِي عَبْدًا إِلَهُ الطَّبْعِ عَطَاةٍ آتِي الْمَا النَّاجِلِ الْمَا

سبط قلبی بحسب الجحده واسطر والبطن والحدک والکرم
 وأسیر الصدوم والحداب ریضی المظلی والحداب سبطان
 الورداد جبر السماء مساعد لکوکب انصوره واثق علی شحمه ابر
 ونشبت النریة واقدس سکه العبدی الخلد من الکرم **در** **ع** **ن** **م**
 در نرف سربله و در در ۸ مشربا با و جرن سربله ۸ پازده درجه سربله
 و سده در سربله با و جرن سربله و سربله با و جرن سربله
 و عاشر این شکل بر دو هفتی کند و اگر بر کاعده برینند بر یک یکد بود نویسد
 و در دیای یکد یکجده بر فرق سربله دارد و این شرف را جمع تمام
 براید و صاحب دهن و جبهه و شیب کرد و در فضاء و ایا بر و سربله
 و صاحب شامب و علی و سادات فایات معطی و قمر کرد و علوم سربله
 و دیای و کرد و ز دیای صلاح و در ربع کرد و بحث توانگر و مقول
 باشد و مخلوط کسی شود و از سربله و عرق شدن و نیز در و سربله
 اند و سربله و عرق شدن و طایفه و اوداج و برادر و کای بد گستر
 و ایا سربله و عرق شدن و طایفه و اوداج و برادر و کای بد گستر
 و ایا سربله و عرق شدن و طایفه و اوداج و برادر و کای بد گستر
 و ایا سربله و عرق شدن و طایفه و اوداج و برادر و کای بد گستر

و صیغہ باشد و نمود بکار کہ و همچنین در اعداد و فوق جمع کوایک یا بیکہ بگویند
و دخول بر خوانند و اسباب و حروف آن کو یک کدہ بر کرد و فوق نویسنند

وعدد طبع این کتاب است ۳۹۰ معانی علی علم

| | | | | | | |
|-----------|---------|----------------|----------|---------|-------|-------|
| عمر | ٣٤ | ٣٦ | ٢٨ | ٥٥ | ٢٤ | ٣٩ |
| محبته بدي | واعتقت | او كملت على | وحلته | وقال له | كبتكم | وسيو |
| الحبيب | والنكره | بدرغ الحق ابدى | قر لعدول | من اراد | حفظ | العلم |
| وايزوت | لا بدت | خلف الله | اجعل | | | |

والموت وقيمت وبي ايت ... يدوس تعظم لله نور
السير الشديد في روي الا لئلا تأم العشق داعي ولله المراك
تبع اخير والعدل والمجبة ولا يملأ بوب المستر ابد هو طلة
سر ... قدس عند الله لطيف الا ان الفاضل العبد لزهده
الميز التمه الا انكم الحكيم باب حب العلم والعدل والصدق والعدة
والجهد والعزم والمكارم والرهبة والربا عظيم الله وانما على تحفة
ايتروفتبه الشريفه قدس سنة العالي المقدس اكرم ايها
السيد المارك الحكيم صاحب الدين والرهبة الداع عظيم البتة
الصالح اكرم النج الميعن الوفي لهجة اسالك ايها لا تب
حق حدك احمده وانما لك القيمة اذ تملأ به رايد ونصير
نصير ... در ظرف برج و ۹ در ۹ منقوش و درج و برج يستد
هفت در حدی رسد و در مسعود و طر نوب بدوت و مسعود و نهر
و عوی ساد و اطلال و عاصر این شکل بر حسنات لیس نسند و اگر در غایه
نویسه باشد که در ظرف و صحن نویسه و در دایره و اطلال و لا سرخ و دوخت
در دایره سرخ و در دایره این شکل نوح و در دایره و عاصر و مسند و در جمع

و حصای غایب آید و نزد ملوک و ترکان و هر صلاح نبایت عز و محبوب باشد
و از ترس و انس و دمار و غریب و خشرات الارض و سباع عنقرض و محروس
باشد و محکمی باین محاربه و محاصره خواند کرد و هر کسی از ترسند و از پناز کرد
و هلاک و تزلزل و بی بود و از مواضع خطرناک به سلامت و تسکین کرد و صاحب
مال و خدم و حشم و دولت و عظمت کرد و بر اقوام خود سرور کرده و کرده
با خود داده و غلظت و شهنشاه باشد و از علت قیام و سرسام و طاعت
و دوا و دردی و حب و جمع ارض سادیه این باشد و چون مصافی واقع
شود یا میدان و شهر هر خصوص واقع شود این سکر در میان
بکشیانه محاصره بجا و انجامد و صاحب این سکر نزد شاهان و مقتول
المرکب باشد و اور عظیم حمت و زهد و مهربانی که از ایشان خواهد در
و چون خرم و عوام اراد است دارند و ملوک و گران کسانی مطلع او شوند
و بر یک خا توتی و زبان عزیز و کرم باشند و با هر که سخن گوید هر حق
او شود و از وی فتنه بکشد و در هر علم که شروع کند زود پاموزد و بر او قریبا
و دولت و بار که همچون باشد و اقبال و دولت او پاینده شود و در
نهایت قدم و در پیش را بیا کرد و در حمت و سلامت عمر که راند و در

جمع آید یعنی باشد و جمع که بود اور ز سده و هجده کاوی بر وقت مراد آید
دنام یک درین و دمان مشهور گردد و هر روز و ثنی و سعادتی جدید یک
رشد و هر شش و آن سبب و لشکر که بنوا شود او را در تسکی آن یا شرک
غیظ باشد و هر کس این سکه را بخورد او را در زراعت و طاعت یابد تا
باشد و هر چه بدست خود بخارد و طاعت و اشجار و دود بر آید و در دنیا
دهد و در آتیب او را محض شود و اگر در آبی غیظ در آید عرق شود و هم آید
باید که بود که و عدد طبعی دفع وی است ۱۳۸ مطابق مستدیک

اوجها و تيجان و بشت **مک** ابدی تقطع به سوز
 انما هو السدود و البحر المذوق و العبد المظلم و البصير لانه
 رت ابرخ ابدی موطنة المرح و قدس عبد الله طياع مريح
 انما هو السحاب صاحب المطر و السطوة و صاحب السهبة
 و انباء المودة و الصواب و السبب و المرح و السعد و
 و انش على نعت البر و نفسه السريفة و ابدی مسكنه لحي امدوس بكرم
 بها لبيته انما هو المار ليا بئى السحاب اسلب ايق في الدم انما هو العاشق
 بطاش صاحب البر و العذاب و السبي و الكذب و مينة التيل السبالا

۱۲۲

الثالث العبد انما هو السحاب كثر السحاب و مالک و فسر و اربك
 و متصورين السحاب و در حشر و درم منقوت با و جود و در
 درخ نور باشد زاید اسود منقزل السحاب و نيت تدبیر و شرف
 و محی باشد و مع عس و افعال و انحرخ باشد این سلا بر صفة السحاب
 کند و در اسما عظام می دوی درخ کند و در و با سرجند و با خود و در
 عوم الناس و وضع و تزیین به او ادا و دست دارد و در سحر از خطر
 و نه و اگر و کشتی و نه کشتی و نه و غرق محو طمانه و در و ی بوی فراخ

بحر شطرنج
 ۹ ۲ ۶
 ۱۰ ۱۱ ۱۲
 ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸
 ۱۹ ۲۰ ۲۱
 ۲۲ ۲۳ ۲۴
 ۲۵ ۲۶ ۲۷
 ۲۸ ۲۹ ۳۰
 ۳۱ ۳۲ ۳۳
 ۳۴ ۳۵ ۳۶
 ۳۷ ۳۸ ۳۹
 ۴۰ ۴۱ ۴۲
 ۴۳ ۴۴ ۴۵
 ۴۶ ۴۷ ۴۸
 ۴۹ ۵۰ ۵۱
 ۵۲ ۵۳ ۵۴
 ۵۵ ۵۶ ۵۷
 ۵۸ ۵۹ ۶۰
 ۶۱ ۶۲ ۶۳
 ۶۴ ۶۵ ۶۶
 ۶۷ ۶۸ ۶۹
 ۷۰ ۷۱ ۷۲
 ۷۳ ۷۴ ۷۵
 ۷۶ ۷۷ ۷۸
 ۷۹ ۸۰ ۸۱
 ۸۲ ۸۳ ۸۴
 ۸۵ ۸۶ ۸۷
 ۸۸ ۸۹ ۹۰
 ۹۱ ۹۲ ۹۳
 ۹۴ ۹۵ ۹۶
 ۹۷ ۹۸ ۹۹
 ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲
 ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵
 ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸
 ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱
 ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴
 ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷
 ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
 ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳
 ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶
 ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹
 ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲
 ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵
 ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸
 ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱
 ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴
 ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷
 ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰
 ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳
 ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶
 ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹
 ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲
 ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵
 ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸
 ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱
 ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴
 ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷
 ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰
 ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳
 ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶
 ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹
 ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲
 ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵
 ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸
 ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱
 ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴
 ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷
 ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰
 ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳
 ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶
 ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹
 ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲
 ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵
 ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸
 ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱
 ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴
 ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷
 ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰
 ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳
 ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶
 ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹
 ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲
 ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵
 ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸
 ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱
 ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴
 ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷
 ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰
 ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳
 ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶
 ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹
 ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲
 ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵
 ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸
 ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱
 ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴
 ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷
 ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰
 ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳
 ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶
 ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹
 ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲
 ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵
 ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸
 ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱
 ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴
 ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷
 ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰
 ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳
 ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶
 ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹
 ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲
 ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵
 ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸
 ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱
 ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴
 ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷
 ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰
 ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳
 ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶
 ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹
 ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲
 ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵
 ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸
 ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱
 ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴
 ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷
 ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰
 ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳
 ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶
 ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹
 ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲
 ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵
 ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸
 ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱
 ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴
 ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷
 ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰
 ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳
 ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶
 ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹
 ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲
 ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵
 ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸
 ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱
 ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴
 ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷
 ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰
 ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳
 ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶
 ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹
 ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲
 ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵
 ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸
 ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱
 ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴
 ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷
 ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰
 ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳
 ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶
 ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹
 ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲
 ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵
 ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸
 ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱
 ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴
 ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷
 ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰
 ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳
 ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶
 ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹
 ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲
 ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵
 ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸
 ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱
 ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴
 ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷
 ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰
 ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳
 ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶
 ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹
 ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲
 ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵
 ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸
 ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱
 ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴
 ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷
 ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰
 ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳
 ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶
 ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹
 ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲
 ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵
 ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸
 ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱
 ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴
 ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷
 ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰
 ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳
 ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶
 ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹
 ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲
 ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵
 ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸
 ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱
 ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴
 ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷
 ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰
 ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳
 ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶
 ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹
 ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲
 ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵
 ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸
 ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱
 ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴
 ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷
 ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰
 ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳
 ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶
 ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹
 ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲
 ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵
 ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸
 ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱
 ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴
 ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷
 ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰
 ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳
 ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶
 ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹
 ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲
 ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵
 ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸
 ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱
 ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴
 ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷
 ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰
 ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳
 ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶
 ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹
 ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲
 ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵
 ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸
 ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱
 ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴
 ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷
 ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰
 ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳
 ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶
 ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹
 ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲
 ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵
 ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸
 ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱
 ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴
 ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷
 ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰
 ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳
 ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶
 ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹
 ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲
 ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵
 ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸
 ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱
 ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴
 ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷
 ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰
 ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳
 ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶
 ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹
 ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲
 ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵
 ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸
 ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱
 ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴
 ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷
 ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰
 ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳
 ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶
 ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹
 ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲
 ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵
 ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸
 ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱
 ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴
 ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷
 ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰
 ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳
 ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶
 ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹
 ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲
 ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵
 ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸
 ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱
 ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴
 ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷
 ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰
 ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳
 ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶
 ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹
 ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲
 ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵
 ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸
 ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱
 ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴
 ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷
 ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰
 ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳
 ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶
 ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹
 ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲
 ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵
 ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸
 ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱
 ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴
 ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷
 ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰
 ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳
 ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶
 ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹
 ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲
 ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵
 ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸
 ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱
 ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴
 ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷
 ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰
 ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳
 ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶
 ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹
 ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲
 ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵
 ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸
 ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱
 ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴
 ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷
 ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰
 ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳
 ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶
 ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹
 ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲
 ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵
 ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸
 ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱
 ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴
 ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷
 ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰
 ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳
 ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶
 ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹
 ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲
 ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵
 ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸
 ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱
 ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴
 ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷
 ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰
 ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳
 ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶
 ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹
 ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲
 ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵
 ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸
 ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱
 ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴
 ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷
 ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰
 ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳
 ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶
 ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹
 ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲
 ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵
 ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸
 ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱
 ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴
 ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷
 ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰
 ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳
 ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶
 ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹
 ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲
 ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵
 ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸
 ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱
 ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴
 ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷
 ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰
 ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳
 ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶
 ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹
 ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲
 ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵
 ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸
 ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱
 ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴
 ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷
 ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰
 ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰ ۱

بادی پیدا کنند و بی زنده و آید یکان و هوب بیاد و حق و درود است

۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱

تا بدو و پاینده جیب و دست بلیب شاد و خنده و مید خا و یکان

۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴

درای و آتش اهل بد کو آله خدی سر بیاضی و کی پاک و دست

۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵

آله تخت و دست و دست جلی پند و میخا آله خدادی و بی دست

۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹

و آله خدادی و حاکم دالک احمد و کوار و راجه و بد کو و دست

۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳

و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست

۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵

و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست

۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹

و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست

۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳

را حیدر الخرد ثابت و مستقیم شد و «ناطق» باید در «ربا» یاد داشت و بنده

40 41 42 43

ای خدای تباری و رحیمی و کرم کاروان، من بجز تو از همه واجب‌الهدایا بخشنده

47 48 49

چیز، صادر کننده اشیا می زند، استود حکم حکم کننده بدانی حکم

44 44 44 44

طس طب و سلام جس ماسر و سلطان الم انما الله لهم و اريد حبيب حبيب

y_1 y_1 y_2 y_3

با خط فرغ کنند و چنان در کمال آید و نماید و حقیقتی غیر بدست در کمال

$\frac{1}{2} \frac{1}{2}$ $\frac{1}{2} \frac{1}{2}$ $\frac{1}{2} \frac{1}{2}$ $\frac{1}{2} \frac{1}{2}$ $\frac{1}{2} \frac{1}{2}$

بتوجہ پاک و شرفی پاک کنندہ اعزازیہ حکیم و ماوراء کلا حیات

$\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$

برسد و نه و گسترده آتی را بر جبهه نیکو بپای نیاید و می عود کرد آمد

١٤ ١٣ ١٢ ١١

داعی خواننده: «موسی خسته (او تو بدلت) آخرتت در خرابی تو مطلوب مصدق»

19 19 18

آسمان خداوند محمد و محمد بن محمد رحیم بود و حق ما و حق الوعد ملک باد و آسمان

q. t. 11 12 13

نیک خداده بود ملاکند بادشاه کشته کامل تمام کشته اول ملا بدایه

97 91 91 91

وہابی بتداعیر مخالف اور احمدیہ تبلیغ حلاکتہ کنندہ و فتنہ ساز

۹۴ ۱۵ ۹۳

و آتی نام کار حق برین محمود منورده مانع عیب و خنده ساج بسیار عطا

95 91 14 41 16

و قادر ملوک و شاه ایمن استوار صاحب روزگار

1. 1. 1. 1.

مفتون هر دو کستند و جتنی روشن کستند، جتنی بندها بود در خرم بانه

1. p 1. p 1. p 1. p

سخی (دای دهمه) نام، لاثر یا نهیبت است و فسرده عسل و رات کار

۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲

جاءه عزله، فتدعى حبيباً يراه كادحاً، و قد ذهب له العود أد

عمر ۱۰ ۱۰ عمر ۱۰ ۱۰

وین آرایه کشته بهمان رزمین سینه رات کشته و نویسنده

۱۰۸

۱۰۷

حق درسته و نر بار آید آلا به خدا وند خدا وند ان طعم یلب و سحر و سحر

۱۰۹

۱۰۸

۱۰۸

ساح آسان کشته مشکلا حاج کشته خانه مریب لاله و لاله و سحر و سحر

۱۱۰

۱۰۹

۱۰۹

۱۰۹

علی برادر سحر کشته کشته اعلی برادر علی برادر علی برادر علی برادر

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۰

۱۱۰

بسته و کتبت کشته محل بکوی کشته مانی پاینده و جنت سجود کشته

۱۱۳

۱۱۳

۱۱۳

سندیه حاجت کشته بیا کده و بی اولاد و دت دارد و متانت

۱۱۴

۱۱۴

۱۱۴

همه اهام کشته نویسنده ترا با کون هست کشته و آتی کاوه زده و سحر و سحر

۱۱۵

۱۱۵

۱۱۵

۱۱۵

۱۱۵

کمی استوار من همد کشته و عهدت زده و سحر و سحر و سحر

۱۱۶

۱۱۶

۱۱۶

۱۱۶

کمی استوار من همد کشته و عهدت زده و سحر و سحر و سحر

۱۱۷

۱۱۷

۱۱۷

۱۱۷

کمی استوار من همد کشته و عهدت زده و سحر و سحر و سحر

۱۱۸

۱۱۸

۱۱۸

۱۱۸

کمی استوار من همد کشته و عهدت زده و سحر و سحر و سحر

الطاهر

الطاف لغيره مطاع فرما روا سجانی پاک و متر صریح برستند شده

۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲

حبيب الله و این دوستدار بنام میزند کاف صید آخر میبده و ذکر بار

۱۲۳ ۱۲۴

میبد ما ستر عود یاری کشته و اصل پیوند دهند و عود را خداوند

۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷

لطیف کرم کشته و سحر میبندد و سحر نام کشته و سحر بی عیب

۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰

سالم بی آفت قیام بود کشته و صید بنا یا بنام میبده و سحر

۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳

سحر آسان کشته و شوری و عود این کشته و سحر و ما کشته و بنام

۱۳۴ ۱۳۵

و سحر آسان کشته و شوری و کسر همان شده و علم و اما علم و نام

۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸

علم و بنام و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر

۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱

صالح آگاه برضایریم دانا سلطان جنت روشن قیام آیت ذی بجزا

۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۰ ۱۵۱

بسیار تبادله ندم جنت پایداری هوا کبیب اکد و نوازنده اول

۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴

دافع بازو رنده پلان قیوم پایداری عمو فو کسده آگاه مونی ارم و دله

۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۶ ۱۵۶

متوی قرت دهنه خفا محسن احسان کسده عظم رزق دهنده

۱۵۶ ۱۵۸ ۱۵۹

مطلب یگویی کسده قی پاک و ضرر مانع منع کسده آت عاقی عاقبت

۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۱

دهنده بسلام الحس اما الله الحسین لعادی حیب الدعا عجب کسده

۱۶۱ ۱۶۱

بی همه کوی رنده بعد از رنده جیب الحسین دوت دارد و سنان

۱۶۲ ۱۶۳

سابق بر سر اول اولی اول غسها لا اله الا الله جنت خلدی ارم و دله

۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۵

مراقبت

جیب من لاجیب که دوت اکد دوستی باشد و راستم گفت و هدیه نام گشته

۲۰۰ ۲۰۰ ۲۰۰

تاخ سوز دست و معانی عیانت و هدیه سستی و اسباب سازه کار و

۲۰۱ ۲۰۱ ۲۰۱

طیب من لاجیب که طیب اکد طیب باشد و او را دیت برود کار نیکو کار

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

دار نیکو کردار مقدس سرم و پاک رجا امیند ایند و ران و نام الطیف میگوید

۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳

و فی القدر و فاکت و حمد چار و برکت و نکند و ناما چار و برکت و نصای

۲۰۴ ۲۰۴ ۲۰۴

و هر چه او در روزگار و مشقت راست بخش و هر چه راست کند و وعد

۲۰۵ ۲۰۵ ۲۰۵

فانک نکند و داناها صانع آفریننده داناها مالک ملک پادشاه جهان

۲۰۶ ۲۰۶ ۲۰۶

ناید آفریدار لطیف بپا دایک کار و بند کاران نم الطیف نیکو شاد

۲۰۷ ۲۰۷ ۲۰۷

طاهرا کشته و شتر دینار بوم الدین بخرا دهند و دوزخ را می تواریج

۲۱۸

۲۱۹

۲۱۵

رنده بخت از سر زنده مالک الملوك و شاه باو شایان و ام بلا نما میسپاری

۲۱۹

۲۱۸

ملق آگاه کشته و ده ادا کشته صاحب کراچی صاحب دیار سر کینه از

۲۲۰

۲۲۱

موصوف حجت کرده شد و اگر بزرگوار از هر دایه ای بدین دیوار جدا شود

۲۲۵

۲۲۴

۲۲۳

۲۲۲

موتق توبیخ دهند و یام ملا در آنه یمن بی زوال احکامی که حکم

۲۲۹

۲۲۸

۲۲۷

حکم گفته کان ارا نا الله ربی تمام شکنده کا با گریه بکشد قدم بی

۲۳۳

۲۳۲

۲۳۱

۲۳۰

یمنی زواله بدیع الله را بکشد و نوب قدم لا پس میسپاری

۲۳۷

۲۳۴

و فرمان دهند فرمان دهد کان مالک خرم الدین با دتاه دوزخ

۲۳۴

۲۳۱

وَأَذِّنْ لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا فِي الْحَقِّ وَكَانَتْ عَجَبٌ

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

وَأَذِّنْ لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا فِي الْحَقِّ وَكَانَتْ عَجَبٌ

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

وَأَذِّنْ لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا فِي الْحَقِّ وَكَانَتْ عَجَبٌ

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

وَأَذِّنْ لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا فِي الْحَقِّ وَكَانَتْ عَجَبٌ

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

وَأَذِّنْ لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا فِي الْحَقِّ وَكَانَتْ عَجَبٌ

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

وَأَذِّنْ لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا فِي الْحَقِّ وَكَانَتْ عَجَبٌ

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

وَأَذِّنْ لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا فِي الْحَقِّ وَكَانَتْ عَجَبٌ

۲۶۶

۲۶۷

وَأَذِّنْ لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا فِي الْحَقِّ وَكَانَتْ عَجَبٌ

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

منه بجای الاله نگویند، بگویند که بزرگوار است، کار فرین تقدیر

۲۷۶

۲۷۶ م

۲۷۶ م

راینه دلها مالک کرامت که خداوند همه بندگان را از اول ملک ر بزرگ

۲۷۷

۲۷۷ م

یک دین شود، و نهای ادر که تم الهی یک خداوند محسن حق و موجد علم

۲۷۸

۲۷۸ م

من ترا عظیم اندارت و زنا زودت و بکانه تاریخ دایم دهنده بسود بزرگان

۲۸۰

۲۸۰ م

۲۸۰ م

۲۸۰ م

بر سینه شد، بر جای جمع دعا شنونده خواهش و داف برین قوم لایم

۲۸۱

۲۸۱ م

۲۸۱ م

بابه که غافل شود، ناظر آفریننده و تکامله مبارک کننده

۲۹۳

۲۹۳ م

صدا بیا د شکسته، قی لایق پاینده که نیست سره زید

۲۹۴

۲۹۴ م

۲۹۴ م

یکانه و نه جمیع که کرداد شور روشن کده صورتی تا

۲۹۶

۲۹۶ م

۲۹۶ م

رقی بنیاده علیٰ حقین و شداد بکرانان مکر کرای کشته سیر کشته

۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱

میدی البرایا آشکارا کشته مخلوقات اعدای عادلین عادلترین مرد کشته

۳۰۱ ۳۰۲

نصیرت عالم را قتی زانی که فراوانی بخشد من موحد لطیف آنکه حکم دیگر

۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵

آزاد بود یکسر دیکر سر لایق که داد بی آنکه مانند راه پای اول سر مدیده

۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸

بدن و لا محاله جنبی که در مافات تو کشته قمار نیاید کشته

۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱

سادق الوعد دامت و آرق دوری دهنده رزاق فیض دوری

۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴

مرا ۱ بخت و نای که اورات بخت و آرا کجاست و وجود الا که اورا

۳۱۵ ۳۱۶

بخت مکر باه نای نهاده که اورات بخت آسان کشته مشکلی حسن

۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹

یکونفها و یب غلامان فریب بر یک نم المیود یکو بر سبده قید بر یک

۳۱۴

۳۱۳

۳۱۲

رب المرحم خداوند عزت و قدر شهید گواه راست خدا می یستم انکه او سبیش

۳۳۲

۳۱۹

۳۱۸

ممنوع دای دهنده حامی کلا کوج جمع کتفه مربع کردن بر یعلی و بر یعلی انکه

۳۲۵

۳۲۳

۳۲۴

عطاده و عطاه غراهد من ملک یار دکه انکه در است ملک و داله

۳۲۰

۱۳۰

مصر بسا کتده جناله حبیب راه دل مکنه کان مقصود کارنده صورتها

۳۲۶

۳۲۴

۳۲۲

من ملک یتم بد جنت است بادشاه و اس حوله حق انکه راست است کساره

۳۳۹

۳۳۹

کافر پوشنده گناهها منقلب القلوب کرده اند دلهای باغیاری کتده

۳۲۱

۳۲۱

۳۲۱

مقرب نزد یک گداشته من موی حلیمکم انکه او در حکم خرد نیست

۳۲۴

۳۲۴

مَنْ تَقَرَّرَ كَسْتُهُ فِي حَرْفٍ فَالْقِيَامُ الْإِسْبَاحُ سَكَتُهُ نَبِذَ الْوَرْدِ مِنَ الْكَلْبِ الْبَلَا

ع ۳۳

ع ۳۴

ع ۳۵

اِنَّكَ وَرَدَاتِ غَطَّتْ دِيَا نَسَائِي حَبِّ الشَّيْطَانِ وَرَدَتْ دَارِزْدَةُ دَاغَتْ كَارَانِي

ع ۳۵

فِيهِ يَأْتِي لَهُ هَذِهِ دَاغَتْ بَرْدَارِزْدَةُ وَرَجَاتِ تَهْنِئَةِ الْآلَاءِ وَتَهْنِئَةِ الْإِسْبَاحِ

ع ۳۵

ع ۳۵

ع ۳۵

يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ

ع ۳۵

ع ۳۵

مَنْ تَقَرَّرَ كَسْتُهُ فِي حَرْفٍ فَالْقِيَامُ الْإِسْبَاحُ سَكَتُهُ نَبِذَ الْوَرْدِ مِنَ الْكَلْبِ الْبَلَا

ع ۳۵

ع ۳۵

مَنْ تَقَرَّرَ كَسْتُهُ فِي حَرْفٍ فَالْقِيَامُ الْإِسْبَاحُ سَكَتُهُ نَبِذَ الْوَرْدِ مِنَ الْكَلْبِ الْبَلَا

اِنَّكَ نَبِذَ الْوَرْدِ مِنَ الْكَلْبِ الْبَلَا

ع ۳۵

ع ۳۵

مَنْ تَقَرَّرَ كَسْتُهُ فِي حَرْفٍ فَالْقِيَامُ الْإِسْبَاحُ سَكَتُهُ نَبِذَ الْوَرْدِ مِنَ الْكَلْبِ الْبَلَا

ع ۳۵

ع ۳۵

مَنْ تَقَرَّرَ كَسْتُهُ فِي حَرْفٍ فَالْقِيَامُ الْإِسْبَاحُ سَكَتُهُ نَبِذَ الْوَرْدِ مِنَ الْكَلْبِ الْبَلَا

ع ۳۵

من وعد صدق اکده و رات س ص ه و ع و د و ی فی جمله اکده عا د است
۶۶

در حکم خود لطیف التبع پسندیده کرم و ملک لایحرم باد نای که تصد کرد
سود

مانک لایحرم هذا و ندی که تصد کرد و سود اقرب من کل قوی نو با تیرا هر کس

من لا حد لهما و کد محمد و سود لهما و در حب الطوب آرایش و لهما

۱۳۱

۱۳۱

و بل ای برن راه نای راه کنسکان من هو علی الاعلی اکده دوست

بند کد و بند کتر من جمل الی الی با حاکم که دید من برن و ناکلا

کافی الا و پسندیده کارم الط من کل لطیف ینکوتر زهر کوی

ریش پاد و و من ه و ارجم اکده او ه و ارجم تنای شنا و نده

من موی شکسته لعینت ای که در حکم خود نیکوست پس مولا ای قلم آرام دهنده

ای که نیت آرام دهنده او را کاشب آسکار کشته نهاد من موی ایگرم

ای که بدگست من موی علم کعبه ای که در علم خود محیط است بر اشیا

من اوه حکم ای که زمان و حکم و قاطع است ترا بپذیرنده توبه ^{بدست}

فراخ کشته روزی بقدر آلا جان تغییر کشته بدنه من رقتی هدیه

ای که ترفیق داده و راه نود می تو را ^{الحسن} لا حول تو کشته و سمنی من در ^{دانا}

ای که در دست نامها پیکر نام مرا و بیا یارید کشته و دست است

اسم است معین تنزله تر نشوید گانی و بت العایین پروردگار ^{در} عیانت

محب العاقری دوستم رسکیندکان جیب القی دوست درویش

من لا عقب له حكمه اذ يتفح كذا وحكم اولاً وبالله التوفيق

بادی السنوس آفریتده اندس تام کامل مرع احساب زود حساب کتده
اعظم

من دیر بجهله ای که تدبیر کند بد اش خود جبار ای که بره بره کرب کرب کرب

مکاک از باب آراء کثرت به کان موضع الخریقی رات و هندی و ده

درم الزمان والاحوال که در هر گسسته هاها و زمانها منتدی راه های گوناگون

بیاض خراشده مؤلفان رام سیا کی مہربان پندارانی میں ہو فی سلطانہ
۲۶۹

که اوست در جبه خود روانا با سید ابرق با رقم گشای نه و سده برکت

تاریخ کلاهی در دهه هر یک که شود لغوی و وحشی گفته و به شایسته
۲۶۵ ۲۶۵ ۲۶۵

فیما یقتضی ایسی مردی را که دهده و در خور اندکانه و در خور حسابی

اگر احسن او با چیده است و لا یتب که یکیت ما یتدی و لا یتب

المعرب و لا حق که کرد اند دل را که و حاله تا برید گفته و بجهت

کا شب ایینه رنج گفته بلام کوم الصبح فی رعدو کا شب ایینه

با دوز ارنده بطلد صفت الصبا بقی رات که تر رات که بان مطلق

لغاد گفته ایسرند نیلی که کفو و لا عدیل که نیست و در نیل و قد

و ام مردم همیشه یگویی نیش را عالم آسان کده کارها

۴۱۲

را جمع سها بردارند آنگاه فاعل کشایند و در فاعل بسیار کشایند

۳۸۳

که اکثر کج در ویشک تیسق هوایان سرج اها بیای زود حساب بکنند

تیسق من د معین لریای کتده که بنت یادی کتده اودا کاتنه لاریش

بردارند از دود و دهها من هوای سلطانه قدم لکه او دوزیدی ^{است} حرد

۱۲۸

مطلق کرایس آرا دکنده برایری تیسق حکم واستوار منی حساب

روان کتده ابر تم اقرب نیک نزدیک محقق بر عیدیه لکه در میان

بند اوت چی لایوت زند که هرگز یزد معد بقود و اللم کار ^{نوروزی}

نشن بیات یزد حاشر جمع کتده نل پاک و پاک کتده ^{۵۰۹} پسر دینده

بلیف مابین کشته و آواز که خواهد رسید رات بیدار و درنگ

سختی اجابت کشته دعای قیام ندارد لایکن آنکه نشود آورده و در آن

منقوبان قیام کشته ساکنان را در لشکر شیدای العیاب سخت

باشد دهنده جیب التواین دوت و در توبه کشته گان بدو الا در

ند پر کشته کا و لم شکر و خوا و به پاس خانی ابو موسی که در دنیا ^{راه آید}

تسخیر کشاید و در قیام لایق زنده که اغیاج ندارد بر نه ضلک

خن کوبی من قیام ارعد مجدداً آنکه تسخیر بعد پاس اوت ^{شد صبح} من العیاب

آنکه نیکوت و در کار خود عالم کس ابعثی و این مرد را در رحم آری ^{از میان آن} و این

ثم ايصركم يادى كسند، متشرىات د هند و سدره ا ايند و بقر

221

فرد الاواد روشن رویش، جابر کاکس حرکت داده حال حرکت را بمون

خداوند بزرگوار و اقدس عجل الاموات آمین گوید. و در کاف عشر جمع گوید. هر

من موعود علی بن ابی طالب و پیغمبر اکرم از پادشاهان خود مهر داشتند و حکومت می کردند.

七

رشدن ابریا و روزی دهنده بهدکان منجمل از شیاء آذوقه که کردید

موضع للبياتية انتهى وبرز منه شجر جند ملح نهض في ايلين وبرز منه زور

عاصم من لاعاصم لہ کیا ف انکہ نیست نکہائی اورا فردا کز نور روشنی پوشیدہ

ہر گز ہمارے دیہات پر نہ کہ چھوٹے گاؤں میں جاری ہے۔

حبيب را ياد دوستد بر بنهرگانان سگور مشهوره و مشهور گرد. سده ۱۰

حسّی ایّ وزّ نیک در کد ارنده من بعد اسامی شفا آنکه که اینده اسامی در بالا

می یزید و لایزری انک پند زده چشید اهدا نجیب المدعو

اجابت کنند دعای من هرگز نشاید لکن آوازه که هرگز نیست از یاد

من مرامات و چیا انکه بواند دارند و گرداند قریب لایات فرستند

میں نے اس پر، تھمتھوڑے سے ایک ہی بار روانہ کیا۔ ایک بڑی دھڑاکنی آواز

منہج باب کا پندہ درہم قابل التوب بقرہ کتہ قورہ بد کا

باعت بـ النكرهه حلاق بمثل الیات ولکنه بیده شکلی بـ
م ۹

خداوند بخت و دوزخ ترس را بر ح فرستاده باد تا نزد کتاب فرستد بجا

خاتون کشاید مشکلا دایم لایموت چینه کوفت نبرد جز حلا و حرکت

بناه اکیست مایه را یسرا مود آسان گشته کادد اوم از اچایت

ریحیم نیری دم گشته کانه جریا الثواب بیاد عطا بر خزان دال الله والکمال

اگر دور است تو بای دلال مونس کل اقیار آرام دهنده بهر دوش بی اهیست

دوستداری نگویم قریب الرحم نزد یک بخشش ریت ایستد و الهار خداوند

روز و شب قانع کاکرود و بوی دهند و برینج و سینه که من هر عالم بکلاشی

او که دانست بهر جزیه و تریکانه و شهاب و قریه عیون العابدین روشت با هم فانیان

نه هر تار و بلا سببی آنکه تو با ت پی یاری کنده منیحب القرایین آنکه

دوستند او توبه کنندگان ست من احاط بکل شی علی آنکه تو گرفت ^{علم او} مایه ما

من صفای جبهه آنکه بزرگت بزرگی او اکرم الاکرمین کریم و کریم تر از است

سینه کل شی و لایکه آنکه در هر جزوه و لیل و عهد آیت اوست مستعان بار و عزت

شده او و بدیع السموات بزرگ کنده و فریتده آسمانها من قلبی لیل ^{و انهار}

آنکه بکره اند شب در روز کافی الملمات پسند کاد و داع البلیات

بردارنده بدای مستقم کینه کشی من یفسد ما یشاء آنکه آنچه خواهد کند

شریف بجز بزرگ بجز محب المتوکلین دوست و ازنده تو که کنده کش

نور بنده کل نور روشن برادر روشن تر تب و حده امور اجماع
کل و حیم

مهربان تر از مهر و یاقوت کل یوم حریفی ساق انکه هر روز نگار دیگر است

و انچه از آفاق دهنده روزها بنده کاف مطلع السرایه آگاه بر سر ایلها

ترتیبی امیند کاه امیند و ازان راه من لادام لرحم کسته انکه نیت کسته
کل و حیم

معلی السولات دهنده خزانها ست و بسیار روشن و ستاره

چنگیز سراو بنده یکی اگر من کل کریم کریم از هر کوی نزد علی کل نور

روشن برادر روشن من بجز ایما و تادله انکه کرده ایند که راجع
ذمیر

و بی امینی و دستداد برین کاران من لا شریک له انکه نیت باین

رت آسار و ببلاد مملو از حور و شهرهای خنجران خان با طنات

ببهارت نهند به نیکو بها نور قلای آوردن چش مرده شیر

کند کلاه
تأمر لا جبار عیند تو کند به هر کردن کسی کای فی المستطایب بنده کلا

توانان
ساح اصوات شنونده اندام حشر پوشنده اندران دین و تبارند

لا..

را آفت کست با انچه هزاره اند اهل آسار و لیل و نهار و شبان

مخمس الآفات و حمله از بلام واد شد اند بارکت هر بدوست

را ذوق کل و ذوق روزی دهنده هر روزی خورنده من لا یضرع القلب با هر

اند که بکشد و بها بکشد ام الکتاب اند که تراودت اصل که

کاشک کل مکروب مرد رنده اندوه از هر اندوه بهیخته شایق است و در

تساده دهه دله تنگد نما و یکانه سه لاسی که اکیست مانتی مورو

خاتوا آرزینده خدای خلاق آفریده کاه خدای بی یس کوی رنده که

نیست مشر او نهاده باد تم بختند و می لای شکر الا علی که در کل کت که

بصر کل بصر پناه از هر پانی حیر مع الا و کوالیه که باز کرده کاه رنده

زرد قرن کور تر و دشی مالا هر دشی اثر پ من کور ب نزدیک تر

مخلص خدای کت نه کاه من بده السهم والسما که بدت او صحیح

از مع کور مع بلند تر از هر معنی من قدس السماء که باکت ناهاء او

چند اتمه از سر و تو خیم خد و نه به باری مباد که همه که بزرگت ناماد

تا عت الا و آج آفریننده روحها معادی بناء دهنده من من جبر الی و رز

ای که کرد اینده ماه داروشی دیل بجزای ده بای که سکان نعم الله علیهم ^{النعم}

نیک خداوند و یک یار که کشته وقت الحیث والسلام خداوند در دست

۱۳۲

ذو الایمان خداوند ایمان بر میم براد المردی که بی داند طلب خوانند که

منه الایات الکریمه که دور است فسا با بزرگ ماحرر لا نا هر که

یاری دهنده که نیست یاری کننده و را سائر که میبوی بترسند و عجب

خود
اورا سحر کلمات
ذو ابتقا خداوند هستی کفر العضا بیاد بخش من یقین الی کلمات که در سر اند

تو از همه بجز انوار میا و عطا کز الوفا میا و وفا و الوفا
۴۳۶

العلی
حد اوند نیکی می خورد مثل الاعلی انکه بر درخت میزند که می خورند

یظلا
انکه بر درخت میزند که ایمن و بافته میزند که می خورند

انکه توانست در هر چیزی قافله را میزند که بر حجت خود مقود الاوقات

تقدیر
تقدیر کند که در هر مقود الاوقات تقدیر کند که قوتها می خورند

انکه بر هر چیزی توانست در هر چیزی قافله را میزند که بر حجت خود مقود الاوقات

حاج
شکر کل شکر می خورند که می خورند که می خورند که می خورند

دو اهل و اهل خود اوند قوت و عذاب می خورند آرام دهند چیز

تاب نیت کند و حکم کند و یقین نیت کند و درویش تر بلا بدایم

۹۰۵

۹۰۳

۹۰۴

آخر راه ما بهایت چشمت و انور و بلا حقایق خداوند بخشش و نیکویی و دایمی

خداوند هم بر یک سر راه المعارف و شادی و ساندگان حق لازم است

اگر با و در نایب عقلها و دین و حب و العطا خداوند بخشش و عطا

۱۰۱

دو سکه و لباس خداوند و ابایی و دوستی و حرمان از خداوند بخشش

ما حق حکم کند و بحق من هو رب العرش ابد اوست و در راه رسالت و کبریا

نیاید آفرینش رحمتی و راستی و راستی بخشاید هر چه و بخشاید آت

من فی اقباله خیراته که در راه است کجی او و لغت و احوال و دیگر

کثر نعمت و عطا مونس بندگ بری آرام و همه من نزد ایزد و منی منکر

اگر در سنت بهت اوست ذوالکر و سبح خداوند کردش و تو بای و واحد

خداوند بزرگ و راستی تافض ایزد شیا و بخشش و عطا من و پندار استعناک

اگر اوست بزرگ و بلند کرد ایزد رقی من لا یرقی که یارا که میت یاری

۹۳۶

و التوا ایه خداوند فریادی هست ذوالعبد و رفا خداوند پناه و دوا

۹۳۶

حسن الهی قیامی یکسر آفریننده آن قیام نبات کند و حکم کند

۹۳۷

در العطا و اسرار خداوند بخشش عطا معنی القاب آراد کند و بندگ

دو من و عطا خداوند بخشش است من لا یرقی و یارا ویرا که میت او را بداد

۹۳۶

۹۳۷

وَبِأَمْرِ رَبِّهِ أَفْطَحَ بَابَ الْجَنَّةِ خُورًا لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا فَرَادَىٰ فِي أَفْئَادِهِم مِّمَّنْ آمَنُوا يَخْلُبُونَ فِي أَعْيُنِهِمُ اللَّيْلُ فَذَكَرُوا يَوْمَ الْفَتْحِ وَقَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَهُ قَبْلُ مِنَ الْبَرَاءَةِ فَهَوِّنَا كُنْزَنَا فَلَمَّا مَنَعُوا آلَ مَرْيَمَ مَا نَحْنُ مُعْتَدُونَ وَبَارِئُ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَّهُنَّ الْكَافِرُونَ

112

انکہ کہ شیخ یادگار و شف ذوالاسمی والامان خدمتہ اسے و ایشی میں دو ہندو

مکہ و کربلا و مدینه نبویہ و بیت المقدس و اقصیٰ و البقیع و غیر ذلک

ذو القربى وابطاحدا وادعوت وبتسلي مدركه دهنه و آقا، كنده

نقد سیم گنبد، خالق لافان الجان آفریدگار ادبی و پرستان لا توفیق الا

941

اکی نیست تو من اونی الا زده و ذرا هم نواحه خداوند تحت تابست

991

سازمان صحف را یکی از آنکه بنده اند و یکریه چیزهای که بهترین حکم گشته اند

خانقہ الارواح فریستہ روحہ معراندین عمر مرستہ خود شد کاش

خداوند انصافی و مهربانی را که در او است خداوند حلیه‌ها بسیار جلاط کائنات

۹۸۹

۹۸۱

قدم ایمن منته یگویی من را بخت آید که خلاف و عذرت کند خطایان

۹۹۱

۹۹۵

ربیع به رحمت برده از ده دریا است که لا اله الا الله خداوندان شده

۱۰۰۱

۹۹۹

رضی خورشید گشته و آسمانی خورشید خورشید و خورشید آرام دهده من و در ناله

قدم انصاف من جهان خالق شود آفریننده و شایسته و آفریننده و آفریننده

جلم برزگر و این است و خورشید آرام دهده و کانی خیر الملوک

۱۰۲۰

بهرین نزد آید کانی و بیکوب را نهاد خداوند و آید و بیکوب را نهاد

خداوند مهربان و در خفا من اسم کائنات هست که کردن نموده و مهربان را

۱۰۳۳

بر روی که ضعیف شود عروق الضعفاء بی گندگی رکان و جم المذنبی و جم لونه

عظیم امن بر رکضت تا طریسته معنی الضعفاء بی گندگی سکیان و گو بکر

یاد کرده شده بر روی فی نیز الما کریس بهترین مکر گندگان و فوالرحه الواسعه حد اوله

مشق شیب الساک و اندوه بر تمام کران عام القیب و ایاید نهاد عظام لیسوب

و این به اینها عظم العنق و بزرگ عنق و بخش خرازا زینت ستره و زنی دخی گان

نعمه قهار و غیر ما که خراشا عین بهترین یاری گنده کاه پیچیم (رجبا امید و رک)

عام الحفّت و ایاید به اینها عظم عنق لمصطری اجابت گنده و عایه دکان

عام الحفّت و ایاید به اینها عظم عنق لمصطری اجابت گنده و عایه دکان

و احد لم
من الطواغيت المکره که نیکو بها مشق بر سر نه چسبایا می ایستاد بر سر طواغیتها

الحمد
ذو القوی المیتق خداوند تو بی ثبات خیر السایغنی بتقریب کنایه کار و العزیز

و درشت
خداوند عزیز بزرگ ذو العظمت الشدید خداوند کرامتی نجفی عظیم السان بزرگ

کاشف الصواب و زنده یحیئها تاسیر المظالمین یامید دهنده ستم رسیدگان ۱۳۲

ما رح کل المظالم و نه تسد لا مرغم رسیدة مؤمن یخزات تویق دهنده نیکو بها

کاشف الغم برده اند و بها حاضری فرود آرنده و تحت هر که خرد دهنده

واسع المشعر بسیار آفرینش و حق الدینا و رحم آلامه محبانه و در دنیا و آخرت

کاشف الضرر البعید دفع کننده سختها و بلاها عورت فزید و بر خردگان

عجبت فرید و دوس در دکان عالم یغیب و الشہادہ و بی بی جان و سکارہ

بعضی زیاد درس بخواند عالم الشیخ کیست و برای پوشیده و پنهان علم دانا

دانا تر سینه بیغم الشا خدک حقیقتی هزاره ذوقی بتری میراث کرد کاک

عظیم البرکت بزرگ احسان و انون پیشکش خدمت فریاد دوسری

وَبِالْغُرَنِ يُعَلِّمُ بِيُورِكَا وَغُرَنِ بُدَكَ فَوَالْعَصْرِ وَالْكَوْمُ نَعْدُ اَوْ اَحْسَدُ

عالمی مذہب آفریدہ کیا، یہ مکان حصار القلوب کیا اور زندہ کیا ہے

فاطر السموات والارضين آفریننده آسمانها و زمینها یزید العالی بنصره ایزد

مرغ المستعمرين زياد من زياد مردن فاجاة رعبه و مايت طلبها بان

وَمَا تَنْصُرُوا لِيُسَمِّعُوا أَعْيُنَ الْمُشْكِينِ

قسم ۲ مریدین حضرت خواجه محمد علی دہلوی

مردم بولند احمد ابدی و سعید احمد و محمد و غلام محمد و محمد و احمد

موسیٰ حبیب و دوستیہ حبیب عزیز اکبر الہ آباد ۱۹۴۳

ویان ایلی ماسطامی طالع محمد زاکم سجید مجید مجید

محرمیہ مرحومہ وفاتہ اذی بیک قطب عالمی و سلطان عالمی

تہی سہ حیدر حیدر محمد پان ماخ ایک حیدر محمد

سید غوث خیلوئی حسب دانی ملک گورو کا حوالہ دیا ہے یہ قید ہے

یک مطرب قول در حاربات قوای مطربان نوکی طاع

قرخی یک مانع بدست علم حتی علی قلا آل الامر بادشاهم عزوجل

جهنم درود در سحر علم حکم فی اول مانع طاب فاسم طاب

در در دیوان الطیف قدیم بود منتظر بیدار باد و ملک الملک

باز در دنی لغت دین واسع العلم حکم ختم مطب نام جامع ادب

زکی مانع حار ختم سلطان کیمون تبار علم محسن لطیف

مقدم عادل ملک سبب الاسباب صریح اول بلا یای بار شیخ

تیم مری سلطان علم مانع منوب عثمانی حسن علم مطلق مانع

تتطلب الدعاء للمخرج ما ينفع متولي مصلحتي مصلحتي راسع مصلحتي ولد الابن

ما مع عسنى حافی تدویں بخت بسلام الیحب العسنى زکی میرزا دلکن

جلی میر احمد الاحمد صاحب مہدی فیضانہ علیہ منقہ محمد مہدی علیہ السلام

م احمد القادريين محب مينز ديلم محب الحسيني يعير محب محمدر كرم

مرحوم سرد ناچق قارده بيمددانق ادهكوم محط صفر - مطلق مالتا

ترجمہ اکبر میمن مدرسہ نافع مسجد سوسمہ علیہ السلام رحمہ اللہ

مطلق قاسم حلقہ فیصلہ تہذیب و ادب بلا یو ایہ فاضل فیصلہ جیل دیوے کو

جہاد خالص مالک بدوی ابراہیم عزیز میسر مالک قادری دہلوی

محمود اعدا العاديين سادتي شدي وفي الهدنم بارها متدي بها

وفي الهدنم جديده دهره ام اللطف منسود جايد رجاء كن ملك مستط

وفي الهدنم بايديه منسود طيب مجرب مكرم طيب بسم الله تعالى بايديها

مالك الملك لطيف عباد سفاقي طهر منسود ملك العاد كسر دهره بايديها

جنانا كبر ديان يراون هم الطيب بايديها قبو كراحي منسود كبر ستره

درا شيد تمان والها لطيف بها يديه جي منسود كبر موصوف بها

الله كاشف اكره يور ولد مقدس دام رقت بها ورحم العطر لوطك

صاحب كبري سوع ابراهيم قام بلا زوال احكم اكله كبري منسود

بري ناصر الادبيا اجرت العالين وید باری الفوری من موکرم کیمید

۴۶۶ - ۴۶۷ ۴۶۸ - ۴۶۹

یس کاشف ششایست شیع جواد حب العالین جلی موسع بعین

بمع البیدایع ثم المعجود وادتم معن ثم الحیب نورانی العهد

۱۴۵ ملک یوم الدین حیدر و ثم المعجود فاقی لکبتم طیب من لاشب له

واحد فنادی لایدر لاسطیله بادی یسترا لا عاده قیاسه ادر

میرد با ثم المعجود ثم دیکل وید و مع انور مطر نور ساح سدا

ریم جلدی ملک ملک کیمین ثم الحیب ویل المومنین و فی عیاده

دوام و دایم د ترکیب مرده عدد مطلوب استوحایند و الله اعلم

و دفعه اولی و ثانی و اشکال به منور که حکما سازنی تصحیح
نموده در کتب این مسطور است مجتهد تیسر و وضع عمل مشهور و معتبر
مونی بود و قطعه ستال آب نمیکشیدند کارند و در زیر بر سر و قدم حالت نمند
و اگر سه قطعه باشد و یکی را محاذ چپش بر زمین نهاده در آن می پیستند
اسرع بود در نایب و برای جوی غرض آورده اند که بر مضمی چنین کارند ایا فراد
پی از دواج که اولش یک بود و آخر شصت و شش باشد تا شصت و شش آید و گفته اند
که بر کل نویسنده و آنرا در آب حل کرده به شکم چهار بابی که بنویسند آنرا اطلا
کنند بکشاید و اگر از برای سجون روز دوشنبه و قوم کرده یاد ساعت سیم
از روز و سجون با جمعه و اربع یاد زیر آستانه دندان دق کنند یا بکین
رست او نکارند ز روی خلاصی یابد و اگر بخت کریمت بکشد زمان او
بر او محدود نویسنده و اما بخاک که مخلوق از موی و دوزیر مشک که بکشند
میخیزد و شواذ رفیق و اگر بر چهار یاده کاغذ کشیده و در عهد کوزه نمند
و در چهار گوش گشت زانو دق کنند طبع از آن دهد شود و گفته اند ایام و موع
با خود باید داشت که نهد روح و چون قریب درجه نور باشد و در طی الشجاع
و سعید و موی مایه آنرا بر چوشت و مو بخارند حاصل آید فاده کرد و در سیم

و اگر برتر نگاشته در صیغ لا بر روی نقشه بایند در بی آب مجرد ازان و این هم
دوین و اند که چون زجبت قبول و حجت نزد ملوک رسم کنند و نیت نما
باید و نزد وزرا و اصحاب علم نیت عطف و از بهر سلاطین حاصل شود و سر
باید و سادف از حوس و جهت غله و غیره از روی زمین نیت یا نیت
زهی موافق آید و اگر در سرفض نیکایند بطالع اسد و فرزند از ملک
پیوسته و سفیدین مایل و غنیمت با نیت زهالطع و عاشر تا نرسد به باب
ظفر و نصرت افزاید و زحوس مشهور و مروج خط است و صیقا
از قریب عاقلان و حایان حکمت اند چون نین هر دو در نیت باشد و از
در مین کار به هر چه را و هر کسند محروس باشد از بدان و اگر در نیت
و دیان به نیت سامانند و نیت و نیت و برای بی عریض نیکام شرف
آفتاب بر صیق و لغات نشه و طوکیت نکاستی معارف و نیت
و وضع آن در بیان نیکام بر خاقل و نیتی از نیت یا نیت و نیت
و حصول و نیت که نیت در نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
و نیت نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
از نیت است حکمت و اگر نیتی سبب نکاسته بنشیند و نیت پاشا

مجموع در ده و را سه عدد آید تخصیص حدیث و قریح زکاء اتصال به روح بود
 و سه عدد افادنی گشتن اگر زکاء طالع زنجوی خالی باشد متو قوت قلب
 و طغر را عدد دارد و هفت پنج است از کمال و قریح و رای تا یست قلب و صلح
 پس از دین هم موافق افتد و از خرمی اوقاف غیر طبعی درین مراح گفته اند
 اگر زوج از زوج باشد کاه اجتماع نزد شرف یا ده خانه یا بر صنف یا خانی ارضه
 کند و آن بسطاف داند و سهولت فراخ یا بد بخت الله و اگر وقت زرد شود
 بود به نفس کاه اتصال قریح در حال استقبال یا بدنه در مقابل مولد
 شورا جوی با خود دارند و از اوقاف غیر طبعی که وضع آن درین مراح معتبر است
 ۳۲ است و مردم که زکاء طالع یا ده که در اوقاف تالیق باشند
 روح دگر که صورت کثرت و بعضی رأیند طالب کاه دارد و ازان رفت
 که معکس است بطریق بسیار و گفته اند حرف هر دو را آب شسته با سینه
 محبت و الفت افزاید و هیچ شکر و هفت جود حق شایب در آب خورده
 نکازند و مشروبات ازان آسانند و الله اعلم و اگر روح اگر بدقت و ذلت
 در هر دو طرف و قریح در طرف شک و در طرف مذاب بکلیه و یا در یک
 یا در هر دو یا در هر یک از آن بر آبی پاک و اگر با دلی بود تخصیص نیست فی

ایلی بشنید و بعضی گفته اند در شرف زهر بکشند و نهام و صولت قریب
 شوند تا آب که بطولیش خورده دهند که شراب شوری ستاند بعد از آن
 به آسانی آشامد و خوش خورده گردد و در بزرگی مبتلایه و تفرقه باشد و آن آب
 مرکب را با آب منه محب و منقاد کرده و چون در شرف زهر بطالع حوت که
 سیم باشد از غریب و قمر صعود تا عرض ابراج دستی نکات کرده و در آب
 مدوت ریخته ب نفوس نایب و عظم باشد و را و اگر نوع عود کونوس باشد
 یا حمله مسترب تر از آبی بود و اید ۷۲ - ۶ بعضی بپوشن ستانده اند
 و بعضی روح و به گفته اند که چون حکام شرق ستره بشک و نهام برودند
 سیند کارها حواله در طاهر از قوت و شجاعت بهره ور گردد و در نظر مهابت
 میباید و شکوه و کاه اتعالم قریب مدین بظلم مدوت بطالع حوت
 و تم و دنی از برای سوخت و صبح و انجمن ب نفوس موافق آید و حاصل منوط
 اند از کاتب مدیات چون غماریب و حیات و در شرف زهر بود و در
 سیاه را آفرین نکات سنی و کاه بودند در حدیعی یاد لودراس
 عارقی گذشتی طوط مدت آباد پیش از رالی افتد و در شرف غم
 بر روی زده ب کندن از برای قبوله و غلبه غایت آگاه منبه دانند

و اگر در مان حلافت کند بر اسرار محض ماند و در دین و اصول نفس به وجه عاشر
 حاجت آن نفس اماره از روی ان بود و نفس برسی از جهت دوستی در شایسته
 نه بر م مذکور است و مانا ملاحظه دیگر او خارج باید نمود و از برین سرعت
 و خروج غایب از سر برشی پاره می گزیند و ساعت آفتاب و در شش جای
 در زدن در آن م آورده اند و بعضی گفته اند هر یک از قطع می رانند بر
 بطور آب پیه و در زمان غایب برده بریت او نیز بر آن می نهد و اند علم
 بعضی مرغ منسوب دانسته اند و در خاصیت گفته که در حلافت
 عطارد بمسک و زعفران بر حرقه بپزند و نیک سببش بندستی آن افعال را
 میدهد و دهن و دهن و دهن بپزند و بعضی گفته اند که کاه بود و آرد و سر
 و هند او را در طالع و قف از غروب دیدن خات و شش و جود عطارد بر حرقه
 نرود و سبب مذکور که عادن و مانا ملاحظه بمسک بود و در سر طاعت
 بشرط مذکور که خاصیت ایت گفته اند و این م که حامل آواز است آب
 بهریت دت و هند بمحسوس علم و دانی و شعر و حوائج به آسانی برید و شش
 از ادب باقیم و این مرغ و در شرف و حلی نیز آورده اند و برای تعالی حوائج
 و این مکت که جود در شرف مرغ و تعالی حوائج که جود در عاشر تو بود و در تعالی حوائج

من کتد بر روی زنجیر یا بر قوی مسریه و بخ حاملش در روز سه شنبه از جهت
 جمع بحیدر محفوظ ماند و نظر در بود و رفع گردد شود عدالتی است که سمود
 به نیست یا نرسیده فصل باشد و بخ ۱۰۰۰ بعضی بستره ثبت کرده اند و ذکر
 کرده که جرف در حالت طرف ستری و تدان قرار دارد آب است یا آب برالت
 جرف کنند اگر باره زان را انجم طلوع آفتاب که غرضی است ثبت
 به چهار یا پنجه که دود خود را بی رود در خلا می شود و جرف انجم طرف
 ستری و بخ حامل و سفر دوستی و قوی و بخ هم چون اگر آب کتد شکاری یا آب
 جگر او بران کند که باریک و بی نوران سکار کتد و خواهد صل ماز و نور و ظاهر
 تا در وقت طلوع آفتاب زخم آید و بی از ایشان رفع شود و بعضی که نه
 آزار و باج بایده کتد بی فو و جرف انجم بود و قریب و طرف و غیر
 انجم و بخ طرف بر خیزد و کتد و کتد حامل تا قاعد کرد و در پس و نصب
 باید اوان و جرف تریش و کتد بود ستری و در سطح فایده و توس برید و کتد بله
 یا کتد بخ کی از غیبتی دست دهند حاملش را در صورت تدوین و برکتی در وقت
 حامل شود و جهات از مر و اثرات بود و برای در آفات و عیال و غرض
 و ۹۰ ۹۱ بعضی ثبت بر محل کرده اند و در حاجت او کند که جرف و بخ

در نهان باشد و در اوج و زهرم بطرد دوستی متصور و عینک و زهره و رنگ
بر کاغذ کشند یا بر کرباس و جامه زان و بر بخت و اگر در مصافی بنی الصغیر
باز کند بمصطفی است و الله باید و اگر پستی دو کی یا جاعنی که میان ایشان
خسوس بود بجهت بعضی شرم و زدن بکشی نه تراغ و رفع کرد و بجا دارد نماید
و مشاء بر خایت که بقرین نهاده اند و بنت و نموده حاجت قسمه شست
که در رت بود بقاء دم اقاد و گفته اند که اگر ایس و ربع را کسی بخورد دارد
بر دم شرمی صورت او نشود و شربت که این سکه را حکمتا بایست بطلب
خواهد اند و این هم آورده اند که جود و وقت بودی و جود و شرف بر لری از
اگر بیا آتی کارند و ضعیف در این اندر ای استحکام و دوام نیک بیا
و جود از برای تمام امور را اطلاق و حضور بر قیاس میند افند و اگر کا
بودی و جود و قریب اطلاق قریب منتوش کرده جان یا بده بخت و در شرم
آفتاب از برای جلاوت و شطارت و دفع کسالت و بطلالت هم گفته اند
و در جمع اوضاع بسبب بود بلکه جبهه نه صدی که آنرا زردی و یا زردی میشت
از حیوان در در شب آید و قیاس را خلق و حیات را ملتفت
و برای مطالبی که مریت از مطلق طلبند در در مانع افند و اگر آنرا

۲۵
 اود بعضی در تریب زحل باشد قیاس بر دقت حال دیگر که اکثراً شخصی نریز و بعضی
 بر هم نیستی رقم نهند آنرا در چند زمان ظهور رفته و باید که رسد و در آن مختلف
 الاوقات با نفاق ستراق یا تدریج باشد و احد اعظم در درون حریف
 در بار دم در چند سرطان باشد و قیاس از او یا متصل با و بطل و در ستر
 اگر نه در ربعی کنند یا بر غیر آن و آبی صافی نشسته و در هر خورده چنان باشد
 نام باشد با دقت اند و از مدتی این باشد و اگر در همان حالت بر حافی از فضه
 متنی کند و چون قیاس در دسترسند یا بنام قریب که چینی بخت و آیه تمام میزنند
 فایده آیه مذکور از دین حاصل شود و اگر آن بود بر مومنه و در مومنه
 را آیه انداخته چنانکه در H حاجت دهند و جمع اوضاع را حق و حق
 سر به برد و حاصل آن نوع از دین و طاعتی تسلط باشد و بر اعدا منظم
 و بعضی را طاعت دوزخ کاه کند و از آن محروم از هر چیز و ضرورتها که بر محلی باشند
 کرد و مرکب از نهیب و فتنه و عیس و قصید و احد اعظم در جهت قدرت
 قلب و یرمیل و غیر بر معارض و دفع اوضاع شخصی قریح و دیناقت و در کمال
 حریف سکام برود و در میان بر در حریف یا در حریف حریف و در حریف
 اگر برود و کشته حال را قدرت و شجاعت میراند و امور صعب و آسانی

اوست او بر سه و نقل خلق میباید و اگر بر باد و بنزد و نیکو رسیده اند نیکو
 و اگر بر ساقی بنزد و رفتنی قصب نیاید و اگر مصالح باخورد و بکشی او را خواهد آمد
 و اگر در حمام یا آویزند اگر گریه سر فرودانند و اگر چه بادی که رسد و بعضی
 گفته اند که اگر بر باد حواس خود کوه در شرف زخم نیاید بخت که خون تو سرش رسد
 و بجهنم و اگر دیمه بید و بید با آن هم گفته فسلات باشد ۳۲ در ۱۲ جرم
 هنگام شرف و بخت بر بکارد و دست بر هر یکی که بکشد خوف مرد غالب
 گفته بگریزد و اگر حواسش بکشد و بجهنم کاه شرف آفتاب که با میرد شرف
 ماسته یاد دستان بخت کرده و در شرف زخم می کشد آوازه ملتی بر دستگیر
 موافق و تمیز باشد و بعضی انواع و بسبب و محبوب نیست مایه و دانی و کرب
 لوحی و صبا و ذنب نسی که انجیل بوده و یا تر در ۳۳ راهان حاجت
 و ذکر کرده اند چون در شرف زخم و تمیز بشود اتصال سر و قوا و بنزد و
 و این هم گفته اند که اگر قفسی و ملای بود و بیل را انداخته و در غایتش را از نیک
 تا نیکو به شمار بر ترمیم کرده و اندام و علم در سه اندواید نور خدا و غلبه
 بر آبشای و انوار بکاره و آفت گفته اند که در حال شرف آفتاب بر کاه غل
 گفته ما خود در ۳۴ و بعضی اتصال و محل و بخت نسی در آن حال بنظر و دست

۱۵۰

۱۵۰ احیاء النعمه و ملاحمه

شرح داشته اند و مشک نیست که در ضلع بلام هر چند جسر بود بهتر باشد و بعضی گفته اند
 این نوع را چند عرض مذکور و اطلاع بر حدود مستود کاف باشد مکات که در محل
 در پشت و یک درجه محل خندون شمس باشد و این هم آورد اند که چون در شرف
 شمس که قریب مسعود باشد و در محل بخیل و مربع محل دوشی قطبانی که از او دوش خانی بود
 از محوری رجها قطع نولاد نکاتند در یکی صورت مربع شمس گفته و یکی از آن آفتاب
 و یکی صورت دخیل و یکی از آن قوس کاه محاسبه آفتاب بر علم قلب آویزانند
 و از آن دخیل بر علم سینند و از آن مربع بر علم جسر و از آن قوس ساقه لک حالت
 الله التوام یا مید و گفته اند که نوع صورت آفتاب دارد بود و از آن قوس
 و از آن دخیل از قوس و در میان مربع از شمس ایلی باشد و الله اعلم و در مساحت
 مذکور آنست کرده اند و گفته اند که چون در محاسبه و محاسبه شمس و اول و دوم محل رقم
 از محاسبه آن در سری طر فزوری بنفد قده و اگر نکات و سینند او به درجه شرف
 بر لویجی از دست نکاتند و ما حوش در برده سلاطین و حکام مشرف و مهم باشند
 و اگر لا بد قضا آفتاب بیستم درجه خورا و کاه گفته حلقی پنج قوسه و اگر کاه
 و در راه اصل قلم باشد و الله اعلم و در حدود در حال قضا در قوسه و از هر
 و حکایتان زخمی و وقت طلوع تر به رقم نهده حامل آرا قاه قوسه و گفته قوس

در مورد صحر کرد و کرده و وصوله رهن پیر و قد و جود را بنیت و در طالع
بر کاه بخانه و با و دم می کرده و موسم گرفته بر یاد و به رت سید و دیل و محبت
روح قبت با و اثری عظیم باشد آزا و بین نایند بخشد اگر در شرف مستی بشک
و در عمار و کلاب بر کاهد کمند یا بر روی از رخ پاکه عشق کشته جان مرا که بر سر
کرده زده تا نام بجاده واک کاه و وصوله مستی ۳۴ درجه سبت بر روی رقیق کتند
الفن تدریس خفا را شکلی دهد واک کاه بود مستی یا راس دعا می که او
در شرافت رقیق به حامل آزا هر کاه و شود کاه در نود و کده آسانی بهتر کرد
و او بر شید و هیز را شود پرو و من با و شامق محترم و وصوله الفول باشد
و اک کاه بود سزید و جیدی و طریق بنظر مودت و طالع طلوع شرف طیار
نکاح کرد ۸۸ قس بوده شود و حوت و قبوله نزدیک و باد آورد و کس بر بل
آن طریقه و اگر حکام روی ریح ۲۹ درجه جوزا و قمر ۱۰ درجه سرطان
طالع جود را بر جبر کسد و در میان بهر منته از و در انان بود و اهل آن
کاه در قسالت بهر صحر خود را رسد و اند علم و در شرف
سنتی بشک و در عمار بر کاهد کتند حقیق موجب انده ایبه قلوب باشد و بر شل
خو طریقه سزید از و حامل شدن و در زوی ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰

گفته اند و بعضی گفته اند که در حلقه شرف مرغ و بودی فرزند انور اگر بزرگ نشد
 بنهر یا گاه و حواله آفتاب به ۳۴ و درجه جزو و نه هر بنوعه و درجه این برادر
 یا ۱۹ از ۱۹ کاشتن و با خود و اسفندی شکر کاشتن باشد و در مورد صفت در
 در فصل و طب غنچه و ۱۹ در ۱۹ گفته اند با خود باید داشت که کسان آورند
 در خنجر و بوی و اگر حکام و صول و زحل به حجت و ختم در حجه و بی بر لوی از
 اسب نفس کرده و در خانه دخی گفته سکا نشی سالم باشند از آسب مار و کرم
 و دیگر خست و تریش بجای نرند از روی تسکین زن سلطه ام آورده اند
 ۲۰ و ۲۰ حن کاه بودی و اس و حوت و نه هر مع از روی بر جری رگند و
 و صول و زحل به درجه شرف و در چند اگر بر صول و زحل به درجه شرف و اگر در صول
 از قبل حیات جنی بنانی کرده باشد و مرغ نکود را بگردن خودی نشیند
 آوند و در اینجا گفته برود تا آن محل که مدقوف باشد و نشیند
 چون حکام رسیدن و در دین و بهر که راجع بر لوی و آهن منی کد خوئی که
 بجای آن و صول و زحل به درجه شرف و اگر آن نوع خود را در کوه بجای نرند
 خورنده تا در و قوی و در ۲۳ و ۲۳ و قی بودی و درجه شرف و زحل
 بستر یا مرغ بهر بودت رتبه و بی افال و در چند اگر کوه ایی آورند از کوه

نامه و خفا کنده ۲۳۰ ۲۴۰ که بودی تو در حرف یا با راسی و میتم در چه
 جز را از ازاوی اوج رخ نه در وقت مرص عطاره در عهد حاصل آن کتاب
 بار و گزیده مصروف باسته و اگر آنرا شسته لبش را و گزیده یا شامه سالم یا در ^{۲۴} در
 جرد کا به بردی عطاره و در حرف و تو در جزو شعله یا و در خوش آید و در ساطع را به
 اطلال نذر یا کاعدی و در ابرام نگارند و با خویشی و ادب از رای قلم علوم و سبب است
 آن و زبانی و حقه و تطبیق افند و اگر کانی کاشند که در کز بر و عطاره و قمر
 با هم شسته بای فایده دهند به خصوص آنرا حق علم موسیقی و ساطع فانی و اعلی
 در ^{۲۵} در جزو کانی که همی مع الراس باسته و قمر مسعود بنیله شریفین بشک غیر است
 را که گذشت اگر چه جبهه و در سر بنویس فی الحال فیکسی یا بد و اگر حکام بدست
 در ^{۲۶} در جزو جزو و بعد از اطرین محرقه و در طالع هفت درجه جزو را به بر
 قمر نگارند که در سر کوهی است که در این بر و نیز حید که خوش بنویس و در
 در ^{۲۷} در جزو ۲۷ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۲۸} در جزو ۲۸ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۲۹} در جزو ۲۹ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۰} در جزو ۳۰ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۱} در جزو ۳۱ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۲} در جزو ۳۲ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۳} در جزو ۳۳ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۴} در جزو ۳۴ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۵} در جزو ۳۵ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۶} در جزو ۳۶ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۷} در جزو ۳۷ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۸} در جزو ۳۸ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۳۹} در جزو ۳۹ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۰} در جزو ۴۰ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۱} در جزو ۴۱ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۲} در جزو ۴۲ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۳} در جزو ۴۳ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۴} در جزو ۴۴ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۵} در جزو ۴۵ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۶} در جزو ۴۶ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۷} در جزو ۴۷ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۸} در جزو ۴۸ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۴۹} در جزو ۴۹ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۰} در جزو ۵۰ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۱} در جزو ۵۱ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۲} در جزو ۵۲ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۳} در جزو ۵۳ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۴} در جزو ۵۴ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۵} در جزو ۵۵ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۶} در جزو ۵۶ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۷} در جزو ۵۷ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۸} در جزو ۵۸ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۵۹} در جزو ۵۹ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۰} در جزو ۶۰ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۱} در جزو ۶۱ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۲} در جزو ۶۲ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۳} در جزو ۶۳ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۴} در جزو ۶۴ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۵} در جزو ۶۵ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۶} در جزو ۶۶ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۷} در جزو ۶۷ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۸} در جزو ۶۸ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۶۹} در جزو ۶۹ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۰} در جزو ۷۰ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۱} در جزو ۷۱ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۲} در جزو ۷۲ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۳} در جزو ۷۳ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۴} در جزو ۷۴ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۵} در جزو ۷۵ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۶} در جزو ۷۶ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۷} در جزو ۷۷ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۸} در جزو ۷۸ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۷۹} در جزو ۷۹ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۰} در جزو ۸۰ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۱} در جزو ۸۱ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۲} در جزو ۸۲ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۳} در جزو ۸۳ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۴} در جزو ۸۴ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۵} در جزو ۸۵ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۶} در جزو ۸۶ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۷} در جزو ۸۷ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۸} در جزو ۸۸ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۸۹} در جزو ۸۹ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۰} در جزو ۹۰ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۱} در جزو ۹۱ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۲} در جزو ۹۲ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۳} در جزو ۹۳ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۴} در جزو ۹۴ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۵} در جزو ۹۵ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۶} در جزو ۹۶ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۷} در جزو ۹۷ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۸} در جزو ۹۸ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۹۹} در جزو ۹۹ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر
 در ^{۱۰۰} در جزو ۱۰۰ در جزو و یا با باسته حقه در آن تو سطر

مرده رتبه باشد و پاک و امن و مبارک و روایه و ایضا در قطع فصل و جرح
 بنکام ترف قلاب و بودن تو و دم و وجه حل یا جایدن تو یا و در دم سر
 یا معتم جنب یا و از دم توین کوف طمع آفتاب دم رتبه خاک ۱۶ هفت هفت
 یا سه هفت از سنخ و از ادای ارواح و هفت و یک بر یکی آن بقوله قول صاحب
 عزیز و منه که سلاطین از کین ادب کار نمایند و عند مردم تحقیق صلاح اخراج
 و بیع او را واجب کرده و اگر کار بود عطا داده و در از جهت بیع او گرفته
 و در جزایا سبب داده و دران بطریق مذکور رقم کرده و حوائج متصدیه و مسالمت
 بین الملوک و احکام را موافق آید و خوف کاه بودن درم و در هر یک یاد ۲۸
 در وجه جزایا و در کاینده رسم تلیق باشد که هم علم مردم محکم و در وقایع باشد
 حوائج و در امانت قلوب و ضعیف و تربیت کتاب حاصل و از یاد بخت ایستادن
 با او بجا دارد و فساد آید و دانسته اند و اگر وضع آن در حاله سر مستقر آید
 از شعاع و استیلا و دو غنا و در هر اوقات حوائج و در ایستادن
 آفته نصاحت و در راه محوطه باشد و معاضد فی دست و مراجعت بسیار است
 رود و وطنی بکاف و پیاده و در از سر رسید قدر از کثرت سیر کلاهی بد و فیکر
 ایشان استیلا و در ۲۹ در ۲۹ را جان یافته بود فیت با قمار که در حاله

شربت قریانه انور تا طریقتین رقم بند و اگر هنگام بدونی و غل و در شربت یا ۳۵
درخت قوس و قرغنه السحاح و یریب و طالع ساطع و اگر تحت الامنی باشد بتدریج
بر تخته اذتلاد نگارند حرقه یا گنج یا دقت که استخیم کند محفوظ باشد و کس را در آن
یابد و حمل آن که یزید اورد تخم را سوزند آید هر جا که رود او را راه دهند
و نهان دارند حاجت مسلمات باشد ۳۰ در ۳۰ آورده اند که دو عهد دولت
نوی آرا ضایت جبارک دانستند و هر سال دو وقت بخیر و شمس بخیر از نور رقم
رویدی و بی امان بچند بوم که مشی و نمایی حلال از خود حلال بگردید
و ثقیل که هر روز دلتی از نازده و سعادت بی اندازد روی نماید و موی بچند
ریخت رسد و اوصاف لطافت و در طالعون و سیاه آفات و عذاب و طیار
در آن باشد و این رقم که اندک خون شری را مرضی مانعی باشد اگر بی قرع را
هنگام وصول آفات ناوله جزا نماند که بیوقوف بود و یک بود و موی از در
برخ رود یا رختی برخیزد و در آب اندازد و آن معلول آب او سر آید
باشد و سه روز بخیان آب غسل کند و او را ببرد آن مرضی و خود یک و سر را
تسلیت معصوم دارد با ملاحظه حال و بی بویستد هر کس بخورد دارد هر که دق
خیانت هرگز در و برن و در حال وصول زهر بقصد راس و بویستد زهر و در حال

یا در وقت و خشم دوش غریب بر او می نماند و بر دله گوئی که مکنه ز او که
 نزدیک باو باشد می بختد تحقیق اگر بر او دردت و چون آفتاب بجهانم دوشه شود
 رستم بوف طلوعش آلاء روح و لذت دیدی سیاه چمنه و بر سر آن می نهاد چه در
 بر بالای تانسه بلخ در آن برای تو نماند و اگر آید شمرش هیچ نموده و میسر نکند
 اما قصه بایه ساعت تا شریک بود و بفرمان داشت باید و اگر زان نهادت
 مرغ بانه ما و هر تحت آلاء بود انب اشد ۳۲ در ۳۳ خلق بر هم دارد
 و زدی نویسد که در هر خوش خلق با شمع تعلیق با وجوده هر کس با خود دارد
 و عزت شدن در دنیا این باشد و سر دیا مبارک افتد ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 طاعون و دیا و غیره و دواهای دین حیات قرب و مشهور است و حکما سفید
 بخت دفع طاعون و دیا برین شکل و در ده نوبت جسته ی چون در شوی یاد
 طاعون و دیا عام واقع شود که اگر کتب بسیار که جملة او در قرن باشد بسیار
 و حدیث و روایت در شرب کی رسید ملاحظه حال و واقعه بسیار
 و لا اله الا الله و در شرب ملاحظه حال و نویسد بطالع که آفتاب و شمس
 افتد و بحیثی از طالع و شمس با شمس تا طالع خورشید تمام کند و حوله آن رخ
 که در دفع طاعون و دیا تهره بخشم و در سوسه و فی الما طی که باشد از انکه در ۴۴

[illegible]

[illegible]

يا من هو قد ابر عدوك يا من هو حاسب حق حلفنا من الرب يا الله الابن الابن
 يا من هو في الاسماء تدور يا من هو في البورضيا ويا من هو في البورضيا
 هو في النور هبنا يا من هو في الصوب عدل يا من هو في الارعدا
 هو في الله وحده حلفنا من الرب يا الله الابن الابن الابن اللهم يا
 ويا ويا ويا رب العالمين اسالك بحق هذه الاسماء السبعة المكررة ان
 تصلي على جنك وصيبيك سيد الانبياء والمسلمين محمد وآل محمد
 اجيبني وعلى جميع الانبياء والمسلمين وعلى ملائكة مقربين وان تصلي على
 يا الله يا من في الحاجات يا من هو انت الذي تحت ابراهيم احمدهم على ما
 عليه ربه وسلا يا من هو انت الذي كسبت الصلوة عن يوب علم ووجهت له
 اهد وسلمهم معهم برحمة من عندنا وذكرى للعابدين يا من هو انت الذي تحت
 يوحنا علم من بين الحوب وسددة البحر والظلمة اذ نادى في الظلمات الابن
 الا ان سمعنا انك انك كسبت من الظالمين يا من هو انت الذي سمعت من اركيا
 علم ووجهت له عدلا ركبيا يا من هو انت الذي شفت على سوي وهرود علما
 وقتنا يا وندنا من الكرم العظيم يا من هو تحت يوسف علم من الجلب
 يا من هو انت الذي ردت على صوب علم بصراعه ما شفت عباسا

در کتب خاندان نیکند ۳۲ در ۳۲ قتل بر این داد و چون خوش حال می
 باشد از این دوستی بیای و بعضی بیایت بحریه و بیست ۳۹ ۳۹ قتل
 نوزاد گش را که به نش کران باشد بی سکه با خود دارد زبان او و صبح کردن
 و حق فعل به این قدر سامع ۳۳ در ۳۳ قتل بطلاید دارد و در زمانی نویسد که عصاره خوش حال باشد
 حلقه نیکو
 خوش حال به صوره النور ۳۳ در ۳۳ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 در کتب خاندان نیکند ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 کعبا و کیس و دیگر کمالا نیاست ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 و سیمیا و هیما نیاست ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 و کربن قلعه بحر و سینه نویسد و علم چنان آورده ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 بشتره زیدین و مع کس و بیابان و سماع و و خوش صورت الارواح با خود داند
 محبت ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 شعله با و نظر برقت این شعله را میزند هر کس با خود دارد از غرق شدن
 باشد و سزودین سار که افتد و سزودین سار که افتد و سزودین سار که افتد و سزودین سار که افتد
 ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 حاجت و در دلدل شاید و نوحی به نهایت دارد ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض

خوش حال به صوره النور ۳۳ در ۳۳ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 در کتب خاندان نیکند ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 کعبا و کیس و دیگر کمالا نیاست ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 و سیمیا و هیما نیاست ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 و کربن قلعه بحر و سینه نویسد و علم چنان آورده ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 بشتره زیدین و مع کس و بیابان و سماع و و خوش صورت الارواح با خود داند
 محبت ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 شعله با و نظر برقت این شعله را میزند هر کس با خود دارد از غرق شدن
 باشد و سزودین سار که افتد و سزودین سار که افتد و سزودین سار که افتد و سزودین سار که افتد
 ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض
 حاجت و در دلدل شاید و نوحی به نهایت دارد ۳۴ در ۳۴ قتل به نیکو با و با تعالی برقت از برای دم کا بوس و ام الیسان و دیگر اراض

از این دو نامی سبب و ترغیب در ۳۴ و ۳۵ م مشهور تر هرگز
با خود دارد آموختن هر دو رویتان کرده ۳۴ م مشهور است
هر کسی با خود دارد صاحب جاه و متولد شود کرده ۳۵ م مشهور است
بزرگ چون در هر دو ترفیاد یکی او را با باشد و قوتی حاصل شود
بنظر بدست این سکه بخوبی هر کسی خورد در ۳۶ م دائم در خانه نظر و مقصود
باشد و هر معلوم هیچ احصای نکرد و خاصیت بی نهایت دارد ۳۷ م
مشهور است کسی در ترف آفتاب رویت با ملاحظه حال و احوال آنها با خود
هر کسی با خود دارد در بین دو زمان محبوب و معشوق باشد ۳۸ م مشهور است
هر حق و حق در ترف یاد یکی از آنها با باشد و تر مسعود مقصود با و بنظر بدست
این سکه بخوبی هر کسی با خود دارد جسته با یعنی و طرب و فرح باشد ۳۹ م
مشهور است از برای کشف تا در ۴۰ م و در وی سبب ۴۱ م ۴۲ م مشهور است
هر که در هر دو ترف یاد یکی از آنها با باشد و تر مسعود مقصود با و بنظر بدست
این سکه بخوبی هر کسی با خود دارد در هر دو ترف و در وی معنی گفته کرده و آنرا
فوائد ختم و جمیع بسیار باشد و در احوال و نادره احوال و در کار
که راه مسعود و در وی او هر چند و در ۴۳ م جمیع کراک مشهور است از برای

رشت در عوم و حال سالی و عبادت تحببت ۵۲ در ۵۲ منسوب
 برای هر کسی با حود دارد چینه اود شمی تا این باشد و منسوب کسی کرده و اولی
 وجود ظلمات این باشد ۵۳ در ۵۳ منسوب نیز برای هر کسی با حود دارد از برای
 طلب عزت و جاه و قول غده الهامی نصیحت مژگان و تحببت ۵۴ در ۵۴
 منسوب بمطالع هر کسی با حود دارد یک مرکز و سلاطین محکم و منسوب
 القول باشد و سلاطین از حق و بی تجاوز نکند ۵۵ در ۵۵ منسوب برای
 هر کسی با حود دارد و این باشد و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر
 ۵۶ در ۵۶ منسوب چمنی در برای طلب نعمت و منسوب نزدیک سلاطین و علما
 بزرگ ما بخت ۵۷ در ۵۷ منسوب نوع از برای فتح حصار و گرفتن
 قلاع و محراب بریند و بر علم چمنی با و بوند ۵۸ در ۵۸ منسوب بزرگ
 بر بریند و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر
 بر منظر هر کسی با حود دارد هر که بر انصاف و دین و بر با به ۵۹ در ۵۹ منسوب
 بکل این شکل نصیحت مبارک و منسوب بخت و منظر و منظر و منظر و منظر
 حاصل کرده و نصیحت بنیاد دارد ۶۰ در ۶۰ منسوب برای چمن
 و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر

و در جمع آید و ملات است از هر دو و باقی محفوظ در خود می ماند ۲۶ و ۲۷ مسویت تقریباً
 هرگز آخورد از هر دو و در دست او بی یلید بکشد و هرگز بکشد و در کمال و واقع شود
 و از این نوع است متوجه گردد ۲۸ و ۲۹ مسویت خطارد از برای طلق جابجاء
 و قوله در ملاطین و در زرا و از باب و برای مباحثت ۳۰ و ۳۱ مسویت
 زهر بر لبی هر دو در راهها از دهانه و جابجاء می باشد و هیچ در دهانه و اول
 و می تواند در ۳۲ و ۳۳ مسویت نفسی هرگز با جود از دست و در بی مسویت
 و حاصله از او بی گناه و کشیده گردد ۳۴ و ۳۵ مسویت بیخ خون می خورد و در دست
 باشد و در مسویت مسویت و در غل غل و در این سلا می کشد هرگز با خود دارد و بسته
 در جینی و غل است و در فایت بسیار باشد محفوظ از هر جمع عادی ۳۶ و ۳۷
 مسویت سر هرگز با خود در از غص ملاطین و او از این باشد ۳۸ و ۳۹
 مسویت در محل محل و در دهانه است یا در بی و یا با جید و غرق در جفت
 و در مسویت مسویت و در غل غل و در این سلا می کشد هرگز با خود دارد از جمع و از این میا
 این است و در شک هر یک که است و بعد از آن که در خلاصه یاد آن ۴۰ و ۴۱
 مسویت بی هرگز با خود از هر یک که بود و در شک او را به رسد و از هر یک میسر
 بسته ۴۲ و ۴۳ مسویت بر لبی هرگز با خود در دهانه بی طبع و استند

[illegible]

برای طلب عین و حقی و شاد و لذت و شاد لای نهایت نیست و محراب
 ۱۰۰ ۱۰۱ منسوب بهش از برای جاء و قول و ملک و سلطنت و اکابر
 و اشراف نهایت نفع است ۱۰۱ ۱۰۲ منسوب بهش هر که با خود و در بهش بر
 و همان نظر و قدرت باشد ۱۰۲ ۱۰۳ منسوب بهش از برای عزت و شرف
 نزدیک علاوه بر وقت و اکابر و اشراف ماست ۱۰۳ ۱۰۴ منسوب
 بهش از برای طلب عین و فکر و استنباط علوم با و یک ماست ۱۰۴ ۱۰۵
 منسوب بهش از برای حصول جمع مردم و دفع تردهای و در گردان نهایت
 نفع است ۱۰۵ ۱۰۶ منسوب بهش از برای عین و عدوت و خضوعت میان
 دو شخص با حاجت کز نویسد و در خانه ایشان مدعی که انواع شرف و
 در میان ایشان میزدن و با ملاحظه از جانب مناسب است و دیگر و در
 بر طرف آن نفعی که نهایت نفع است ۱۰۶ ۱۰۷ منسوب بهش از برای شرف و در
 و حسن و طلب میشد از هر نوع که باشد ماست ۱۰۷ ۱۰۸ منسوب
 بهش از برای تحصیل علوم و کاد و بزرگ نفع است ۱۰۸ ۱۰۹ منسوب
 بهش از برای صلح و صفای بین دو شخص حاجتی که نویسد و در حسن و در این
 ایشان مدعی که نهایت نفع است در امر و کرده ۱۰۹ ۱۱۰ منسوب

بنس هرکس با خود دارد مینه غالب و قارو باشد و حاجت بی نیات یا بد ۹
 مسرت برنج هرکس با خود دارد نزد اکابر و اولاد و تراک و اهل سلاطین و متوکل
 التوسل باشد و درین باب بقایست ۱۰۹۱ ۹۱۰۹۱ شویبت بنسرت از برای طلب
 جاء و قول قوله نزد یک و ذرا و قضاة و علما ماست ۱۰۹۱
 مشرب برنج جوی دهن و در شرب با سدی یا در یکی از آنها با سید از اخلاق و حش
 و تر مسعود شمل با بر نظر مرده این فکرا بنویسند هرکس با خود دارد از شرب جمع
 اعدای جن و انس این باشد و در این الاوقات محفوظ و محرومی اوجیح مکر و دست
 و بیست و روزه الاحوال و فادخ اباله دوز کار و حضور و جمیع که راند
 و درین باب بقایست ۱۰۹۱ بنویسند بنسرت و در وقت
 و در هر صبح که ملکات را و صبی یکم یلان اتفاق افتد مثل آنکه با شرف آید
 یکی از عوایات سیاه نیره و شرب با سدی یا مستقیم و دریا اگر قوی حاله
 بنسرت تر مسعود بود و اوقات کل و بنویسند بنسرت از برای طاعت و اوقات
 آعدا کرده و ساعات شایسته تمام سازد برای استقبال و فریاد شرب
 و شرب لیلیت تر اند بود و اعدا علم و احکم ۱۰۹۱ شویبت
 بر سر از برای طلب پیش و فراغت و لذت و طرب شایسته و بنویسند

منطق م ل و ن

جوشه نطرح سالت تارخ ما
 کتابه وانیکه کنایه کتاب
 کتابی دو کج و زنی شاد
 ز مردم نان بود چون کج و زنی
 نکره کسی نشاید سرور دان
 بدو چون که آیدم او پیر و پادشاه
 بحسب کتاب و امانت گفت
 عزمی که بر سر و مش در کنار
 نگذار و را بر حوضخانه بر
 عزیزیت باید عزیزش بداد
 کتبم بر خونی در یافق
 بدست از کی مکی بود آری
 کار هر از اعلام و کی
 نه من و کی ناکه دو جهان

نرشم کپی چون خندا
 عباد و بجه و خورشید
 نرا و کج بخت شهریار
 خا آیدم از پیر و پادشاه
 مان بود و پیر و پادشاه
 بدست من و از جوی برادر
 تمام خندا انکه آغاز کن
 بوی که در انداختم داد
 میسوزد او را بر اشک از لعل
 که کرد عزیز جهان در و تار
 بکشد دو کج و زنی یافت
 که بر کام تو کست جوی و ریب
 که سیت نعلج کنایه پیر
 که بر تو یار و زان آسمان

بک سر به نیت و نیت تست
اک ز نیکو تستی کی اندیک
چنین خورید هر که یاد بدست
بد و لعل و گوهر بنادان غور
در و لعل و برق شایان منه
در بیا که نه ز عو کرین
ندام کین پیام آرتواب
ایندم خاست از داد کی
چو چشم خیرا صواب بود
نگردم بد اندیشی چو کشت
چو نیکو تر می اندوز کار
بدیم در اجناد اهل صفا
که دوزخی یکی رود شده دوزخ
در دوزخی می شده بهر و کوه
بیان پایانی و باطنی بدین

که متاع مقصود و وقت
صو کن عالی بهشت کی
بنادان دهند گوهر خود سخت
که خنده خرم و داد نکو
بکار بر حردت نادان منه
در صرف کردم بایسته است
و یا خود بام ریغ و عذاب
که پیام عمر ز لعلی نضر
در نیک حواس احباب بود
که را جندم در کربان سر
چون کرده چشم یکی داد
روایت شاه رسد سلطان
ز تهری بشوید می شد نیک
که تا کنت اردن و راه است
بک رخت خود را در پای کشد

بشخت اینجا یک خوش بنیاد
چرخ و خات از خرابی که مرودین
بکش سافرا آید ز راه
بکشت این درخت آن جوان
مرانج بر کند و کت این عجب
نه پسته نه پایله خورده بدو
بکشت این درخت آنکس سیر راه
بخشید آن مرد و رازمان
مرا حرقه بیاورد و قشیر این
ز لطفش راحت آید آن
مرا وضعه قرآن بود ذکر
اگر نیک فردوسی نامود
ده اینجا یک مدح کبرانی بود
جو بخشید او را خدا از گم
شینی ندارم به پیش خدا

پاسود از رخ و راه در اند
یکریخ دو کوفت اندرین
به بنده الاغ خود اینجا نگاه
یکی رد دیگری باخا رسید
مسافرمه ناکامی شب
جوستاقم انکه در آمده بود
به پنی لطف ز دانی و غمرا که
خداوند روزی ده هوای
غریبیت جزیرا باین
کیام سعادت یزد و جهان
چینات در روز و شب نکر
بکشت نه نامه معتبر
تیا لطف حق و صف قرآن بود
چه باشد جو بخشید مرا چشم
به جزب قرآن و اله عبا

[illegible]

کہ بخشد گمان فاس بوم و میت

پیارو بیوی سن افسر پر رخت

کہ آید گنہم بدست خزان

کہ جسی دلوں میں وہ رہا کرتا تھا

هم روز از فکر آن در غدا

کہ کچھ جبین ہی ہم مراد ہیں

نہ کروں (رہو شخص و دروغ)

خالد کے اہل و عیال پر

فصل في راحة عمود الرقبة

که خاکی بود کار و بار و غل

محنت و زحمت کے ساتھ

کے ساتھ اور خدیجہ راوی

و زکوة و سائر خصال

کتابخانه عمومی

به اردیبهشت و دی ماه

فی مکتبہ و در محفل شخصی در سال
و در محفل شخصی در سال و در محفل
و در محفل شخصی در سال و در محفل
و در محفل شخصی در سال و در محفل
و در محفل شخصی در سال و در محفل

بروقت ہودی و لڑجستہ

هم آفر سواد بدش این جهان

تو با دقت آنرا را و

جوانی سید شمس الدین ایوبی

پیش کشنده روزی کرداری کن

برای تمام دنیا خواندنی است

تین دان کہ بر خود خسارت کنند

ویسٹک فی جو آیت ہو

بدت کن و راه حق استی گس

دعوتِ حق کی راہ پر

بذکر لکن عاقبت نیک بود

صحیح جمع رضا کی فہرست

پیسوی بدن ای عسری نه

روشنی بدین ای بشر

پیامدها قرآن

کتابخانه عمومی روستای دهستان

کہ وہ وی نہایت کسی جا وڈاں

تاسمہ بخیر صوفی سرور کا ہے

حرا ماخذ از این فعالیت شرعی

علائقہ اراکیت

کاروبار میں حیران کن

کسی کو یہ حقائق کسند

تخت و ستون و درون و

عنات آنو ترا دستگیر

ایران شواهد است

فَوَاقِئُهَا أَهْلُ عَادٍ مُّرد

درد دینی و دنیا نگر دی ہمارے

بهای و انجمن کدی غریب

فرمایند باشد و کی

براق و پاران و اخوان ما

149

نهان جزئی اثر و بر
پاشنیم و گرم زار
که رای خنک داریم
درینا که دایم باشد حیا
پاشنیم بر روی حای
بروم زخم و کجا عجب
درینا که راجعت و دور و راز
پاشنیم یک ساعت
درینا که نیست وقت خال
درم سوخت و در سامن کزین
حرب و دای خور و ات و خراب و
برای این غم جان و کشت
به کینه جای مهر و است و
بجای که حد و عقوبت است
رانی آور و محبت که دایره دل

نیکو کسی بهر زین
بخود نام خود بدایم زار
نیای کسی مهربان تر و خوش
زعمیان بهر و ز ط کناه
نشینم و در دهنی برای
که با من بگردید و دین غم می
نیای ز زادی و دین کی و ساز
که به دین نیایم ما حلقه
در دهن منسوب و جاد و مال
دل بر ز آتش چکر بر ز غل
کسی را که رای خنک است و
که بنفشه آتش بخند و در کشت
کسی که خنک و در دهن منسوب
کسی که خنک و نهایت حراست
در دهن و عقوبت بود بر فست

نزد خواب و اینها پس و پیش تو
جو خرد از خواب غرق آید بدنی
کون حرف که داری بدست آید
ز دل جیب دینی دوزخ کی بر آید
حرکتی بدنی جیب دنیا ز دل
جو بد نماند و بکلی فانی
خود خواب کم کن میان هیچ
توجه بحق کن رعایتش بگرد
پادشاه از دوزخ شب غریبی کن
بذکر دمام و یحیی و دمام
جو یک هست زین بگذر ایست
کی کاوشی و کی خوس و خر
کی مار و عقرب بر پستی خوار
کی دیو بر پستی دجایی شست
بگو حیث اینها که دنیا نیست

همچو ایشان بر دل ریش تو
ثقیف شود آنچه گویم کنونی
بر ترک کن آنچه باید بکا و
کنا از خونی نگر و بخت
هر آرزو شوی بجز بطل
بسا از آن زمان باد و نانی جوی
بر فکر دل را بی لای هیچ
که ایت این کا و مردان بود
بگذر از حرفی و بد و روی
شود کا و بارش سراسر نام
در کون شود حالت ای و بد
کی کرک و در و باه و کی سرخ
که هر جای که می رود بر قطار
زین بگذر و زین بگذر
برنج از کی حله اعلا است

اگر دو غریب پستی قیام
 می کند و در خیر صفت خود و حرا
 سنگ و خسی و خوک و بیع هر چه
 بزرگ و دو نو شر و کرک ای نسو
 اگر دوسوی پستی بر یک
 و میسای بی روع و بی آسپسته
 زمین و جودت سطر شده
 اگر خانه پستی و محله خراب
 هر دو نام خود بداد بی غویک
 ترا خانه دل خراب و بی باب
 چرا خانه پستی و مردانه و او
 شب و روز و در و در و پاشیده
 شب و شب و روز و داری کنی
 بجوی سر مدیدی این نمیشود
 م از راه صاف و نه هر یکی

و یا باشد و بخواد و تو دین
 باید با تو بصدای و صواب
 هر خلق بند باشد ای حق پرست
 صفت تواند بینا در ک
 بود صفت مکر و جیف کرک
 بد کرم که بر تو بیاید کرکیت
 هر کار و داریت بتدل شده
 باشد و در دست و افتاده
 که تا وقت از تر معنی شوک
 حیر و رای خور است یا نکر خواب
 بکار انداز ای بلیس و نهاده
 یک جا نشسته که قه مقام
 به نفس یک خویشتن خواری کنی
 که تا خم که دزد به شست جوهرم
 بتدل غری شود بی سکی

به پستی بگویم و در پشته آفرین
درختان بار آورده و داد
در کاشانها پستی افراشته
به پستی تو خزانها بر از طمام
غلافانی به پستی که هر یک مرده
دره جایی و کلبه به پستی نرس
هر آنکه جرحهای میتها بود
بتر نهان میکنند نکر دی و در
مکر دانه ذکر خنده و دیه دل
از بهی در کون نمره کار و بار
بیر و جرح حوالت جبین
هر صورت جوان بریدی و خود
ز جیون بریدی و کشتی ملک
تجی آنرا در صوری و در
به پستی و در نوبت انبیا

در سیاهی پر رزخ و آب ددان
بروحی پستی بخار و نمراد
هر قوشی ز چاه و انداخته
پا به محراب و میان بود ام
هر پستی پستی و نین کلاه
که نشیند به پستی جان از یک
به صورت خوب و زیبا بود
که دم است و نهان و جای فعل
شب و روز در کار و خود ستل
که بشک می خورد از کار و کار
اگر بشود ابد ترا به طمع
یقینی داد که رستی زهر مرید
کنون جز ملک و ملک و سر ملک
در پستی و پستی شعله و پستی
ز بهر سینند و در سحر و سیاه

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| بیا ای سر صحت که گیم دگر | که هر جر گیم بوز مختصر |
| جوانی رسی خورده ای هم | کتاب معانی بخونی هم |
| اگر مشکلی آیدت هستی راه | به هر خود لاری آنکه پناه |
| که بی بره نفی نیاید بکار | مهر بازی پریت ز راه |
| شیبایی بودست یابنده زود | به خزان در افق نه پستی تومرود |
| ترحمه را نه ای اران غافل | که در کار خود جلگی جاهلی |
| ز دینا نه ای بخورده خواب | برین راحت نت فدا نمود |
| عای غری درین وزر بوم | که شاد ده دست بین نفس شوم |
| نازی که گنوم دعا و تق جند | که مانده راه پند کوز کان |
| یقین شدی حد مکر و حسد | هر کاد و دوات سر ز غل |
| اگر علم هر مدی و عام شدی | کنی مکر کردی که سام شدی |
| غزویی بخود راه دای جان | که چند یوز باند زان پنهان |
| کوت دره سر کوزه آنکه دمی | فرایند تو هر زان بایتم |
| علاحتی ندای و جوده واد | مکوی سرودت از اضطرار |
| بود بک کما ای به پستی تو | که آنیک بک بوم در پست |

ندانی و فزاید انصاف کنی
 ز تو کیت مادی قرای بی نرا
 بپیر از دین ضلالت در نزد پسر
 شنیدم که روزی رسول خدا
 بجای نه استاد و محقق با
 علم صاحب یک یک رسید
 هر یکشان غرای صغیر
 ز اصحاب رسید شخصی ارد
 بگشا که بافتی کردن جهاد
 پس آنکه میان دو سلیقه موز
 بگفت که این من کسی بجمع
 جهاد کرات آ که شوید
 ز پستی که بغیر یک و یک
 که کوی کرمان که م نبود
 که ز منی بهر شکم سرگرد

از جمله انصار که با او
 در جهاد شرکت کردند

به اشیای بی نفع و دمان کنی
 که خواهی که خواسته عالم ترا
 نگریدی حلالی از عذاب عیس
 سر مردمان شاه دین مصلحت
 که اصحاب و آئند از عرا
 هر ذکر که گویان بصورت شدید
 گذشت این زمان وقت بود که
 که بی غرور جود با باز کو
 بود این معانی غلط شده
 اشاعت نمود آن شد خوب کنی
 در اردی و او را بجز خضر
 به دست خود را به این در شب
 تامل تو دی بنان جویب
 و یا صمدی کرد انعام و سوز
 زمین بشنوا بر دل بر مرد

شنیدم که یوسف مرشد بادشاه
 زدهش به مصر آباد شد
 در روز کستی ضعیف و تراد
 رخ جوهرش بشد بجای کلا
 بپایان حلقه بر نه آید
 بکشته او را که ای بادشاه
 بکوتن جودرت بود در درون
 بکشت که در دهان من حدیث است
 که تا من شنیدم بادشاه جهانی
 بکشد کایه بادشاه سینی
 بکشای مرا تا من بگرفت ادا
 جوش سیر خوردم طعام و شراب
 نه ام که احوال چهارگان
 حلقم کند تا کی خطه از منست
 که امم دین غصه زنی ب

بکشت و داند حراس سپاه
 دل و دمان خرم و شاد شد
 جو تختی که باشد در دوش نگار
 قزاقش بنویس یک جایگاه
 که میک سلانه بودی جهان
 چرا رنگ رویت حسن شد بپا
 که ساییم آرزو علاجی کنون
 خندای جهانم دینی ناظر است
 تهره و دکی میر هرگز ندان
 چرا اینچنین جود بر خرد کن
 که باشد که بیان بی آب زبان
 شدم غافل و خونی بچشم نمراس
 چه گویم بر می رود در جهان
 زرو نام اندر جواهر عزیمت
 که آسایشم بیت دور و در

با چشمه احوال و عی دگر
اورا ختم که او برده شاه جهان
یکی بوستین کس و بر سر
بیایش بدی حدیخ از جرم خام
بنده من به نام دگر هیچ جز
یکم خنده اورد و حالتی جفا
کنون بسکری سازد و در نیر
که جود پوره احوالشان و جهانی
نخستید بر تهنه جمع کا
حدیثی دگر نشاندن هیچ
روایت که عیال و رفاه
که روزی به پیش و سر زنده
بر سیزدهی سعاد و بدی بر
بیدم نمی بود بطریق تمام
بکنم که جام فدای تو با

که جود پوره احوال او سر بس
بنهانی او بد ذیج و زمان
کلاه شبانی و دگر بر سر
بدستش بجا بود که راستام
که اوز و متولد جهان یک پسر
که تا و بدی و یک نایان
یکی جلد پنهان کسر
خودند هرگز دی نادان
چون که او به جیب آید
عبادات و حسن نفس طبع
انانی سرور دین و شاه جهان
نخستم به از عجم و حیا
بیت و شک دت بر دم دگر
که در وی تنه جمع قطعات
چینه به چشم تلای تو با

مرد به نامی که در عالم اند
 به مانند که تو طعای غریبی
 نه آخر خدای عز و کرم گرام
 بکش که اخوان پیشینانی
 که پیش از من اجماعیک بنده اند
 سر آن خرم یا نایبی هم
 کم هر دو دار و پند و به
 و کز عایشه گشت و سوگند خورد
 با طاعتی کلام خدا
 و لیکن تر. طاعتی هر آنی است
 به پیش خدایا داشته آید تمام
 به اینها و تایی در سر
 بیفت قول تا طاعتی بکنی
 حوائط طلب میکند طاعتی
 کی در خورده کنی در خور به

همیشه بخاود و خوش و خوش اند
 این تختی عت بر من و دی
 روحی و آنکه جیب اند
 رسولان الله و مهربان
 در بیخ و یا نشسته یا موده اند
 کیشانی نام دی باویش
 از بی که نام و پادشاه خود
 که یک مشه زان سر هر فرد
 که کینه بران ضی را زهوا
 تاویل کردن حوش و لکن است
 که خواندی تمام سیر و انصام
 به امینا و دیان سبیل
 که هر که به نفس خود را غنی
 نه پسند که قوه در او باشد
 جرن حج دیگر خزینه حوا

صد افروند بخواند بتدویدی
کوی گویند این مالها حلال
کند او اثر بر او خرد و بعد از آن
بیا خرد تا بداند که این
به پیش خردش رات آید تمام
که گویند این ظاهر شرح روا
هر آن فقیر کانی خرد آفرید
بود آن تمامی برای بشر
ده اند که این دام باشد و روا
ترا از صفای کسی که نشاء
اگر بتلاکستی اینجا یک
و که جو بود اندازد شکری
بجای بقی که در دنیا
شدی حاضر حق رشت از شک
با بشنوی و در صاحب حسن

فروشد خدایا بیکه دی
خودم حجت دوی باشد و مال
نگویند که لا تسرهوا حجت آن
صافی وی نیست از حساب
منهشند اکنون در گرفتار
نکته او دی و بوسی خدایا
ذکرم عدم جد آخر بدیده
که آرد خورج مشکو کوبد که
کتابا بکشد ترا از خدایا
که آیا به نیامتوی مبتلا
شدی غرق اتم روح و گناه
نهانی در اینجا یک بر یک
در اینجا یک باشد و اولیا
بانی تو اینجا یک باشد ای
حدیث غایت در کعبه

را احباب بهتر پاک دلب
 ز بزان دوست بود انگلی
 بگفت که روزی بوقت صبح
 من گفتم یارا با یک زمان
 بشدم که فرزند من و اهل
 بخام شدند ای فانی سرای
 چون آنکه روان شد بر محفلنا
 جسد تاه و خانه آنکه ستاد
 بفرود به آشتی شاه دست
 ز خانه بگشت این سخن گشت
 پس بگشایم باب تو
 بگشایم را یا رسول خدا
 پس بگشایم بر خدای و تو
 بگشایم که من این خدایم
 اگر سر زان بگویم دیدی وقت

و دات ما آمده ابعیان
 نکو بشنوا ز لکه تر کنی
 شدم پس بهر با نجات
 که جای بخوام شد بی کانی
 به تب خسته است آن نکو خاتمه
 که تا بشکرم یک زمان روی
 من رفت او و من انور قضا
 به آشتی دشت بردنهاد
 حیب خدا سید مریدین
 که دیدی زنده هانکه ابرویست
 که استاد ام برده با من تو
 که شتاق بودم تلای تو
 یکی خرم است او در ایندو کر
 که پوشش تو ادم به چو یک کیم
 دگر باقی اعضا به خنده است

و سر از آن سخن

بهر بنده داد اندک و ده لا
بسی اندک دود و رفت و می رسد
بیدم که گشته بنایت ضعیف
دوام حانه دیدم بنده هم چو
مان یک کلگی کس در بر شست
بهر بنده گشت جانها بدو
بکشتار رغبت و من در اند
سه روزات تا من خودم طعم
چو میباید بکویت جنت
وای بر بکفت کزیه حریف
بهر بنده گشت اندک و ده
چه گویم سه روز است که گشت نام
یکی بود آمد بن چو بیست
که من بهر تو آفریدم جهان
اگر داند هر می یابد رست

که بر نید لا شه صوفی خدایا
فنیتم یک ساعتی پیش و کم
و خشن بنده و چاره اندک تخفیف
ز فرشی و در قوت و راسا بیس
و مایه بهر بنده اندک سرشت
بسی کریه احوال خود سر سر
و چارهی و عاقل جانها که اند
خدا داد اندک احوال من و السلام
بنوی که آمد بلندش نفس
که بگریستم ساعتی اندویش
که ای جانها بایا و مخرجند
که من بتر استخوانم و طعم
که گویند سلاطین خدا که میل
فدایه مرتضی زینب و فدایه
جمع خدای که باشد و نیست

بدم جزایا یز برت
بکتم که دنیا ناید دل
بم دود فوجی می اند جهان
یک دود گشته بجایک دگر
بشم حبیب و نلرم بتول
ولی زده می دم و تر
یکی اندک ناب تو سحر است
دوم اندک شربت بود تر قضا
سیمم اندک باشد دود فوج تو
بخت دوند این دوزخ با سر
حامد با بی بن یرم دین
بخت دعبه داض از تو خدا
بختید افران نایاب بدین
پا بنکی ای مرد صاحب سخن
دین زنده نایاب باشد تر

که مرده جهان شد فدای سرش
که آخر سراج نام دایه نسا
که تا شک کوم ترا اندران
که آن دود دوزخ را دم بر سر
ناشم کوفه یو دنیا ملول
کافی زده راضی شوی از خدا
که بر جبهه بخواند مرد راست
که شد چشود آه او پلسا
حسینی و حسن نریسند تو
شده چشود آه امانی دگر
باش و انجای مطلق فریب
تو باش و انجای غیر الفسا
بکشتا که راضی شدم اینان
که جز برده احوال غیر البشر
اکو شک کوی تو ی بادشا

چرا رفته داری شب و روز خود
 تو کرد آوری به رخ آوا کین
 هر آن جز داری گشتی بخود
 و کرد بداد به شجافه عوف
 هلا و نهاده ای به ز به خداد
 جندار به گشتی جدا فی به مجده
 صاعود و زیر کس که ابحا جلا
 شیدم که محض به اولیسا
 کی بعد ارا ای دین ادرا به خواب
 یر به بند از کاب بر کج جهان
 جو از اولیای غت به چوست
 بکشا انا فی کیم ای و کاد
 از آن جد یک کسی ایان بود
 بر نیاد دوق حله ترسید به
 ز حب زق و مال و فرزند و جاه

و موشی او که
 انگای نه سرت
 ۵

به چهری که با تو نماند ابد
 ولی دیگر ی پسته آوری خوشی
 بشک خندان قیام ای بر
 که زدا منب غن به پی نکرد
 که بانس و شیطانی نار را
 که زق و خلاصی بی هر
 به استی زود رفت و ماند از راه
 زدا از غنا شد به او بقا
 که در کیم بود او و دنا سورا
 چرا اهی کن گشت دو عطف
 چرا اجست باید لرین
 که آرند به جا سازه هزار
 و کی جد از اهل خرا بود
 و در جای که جد کا خوشه نه
 هر گشت ایان ایشان تبا

د وقت اجل ای غیب شما گس
درینا که از این کس آگاه نیست
بزد کریم را دید ز ابر
خنی که در خوار و در پیش ما
را در دیکتا بد و در جهان
خطی که جود حید خیرین خیرین
جوانا صورت خرد را بر افروختی
اگر دو کر تا عهد دم نیت
شیدم که کشتا جل شد ز نام
در خورده نم بود مال صلب
هم روزه خوش خلق و بگو صفا
درش بود مرز و دایره
در که نه صفت نه هب تا غنی
بند هم سرش ز انحال به
بکا، بخت و بلبل قوی

که ارد ایاف در ایند بجا گس
دری ایخی عفت و عوا نیست
مکیم ختم به یلی و نسا
بعضیان فرود نه سرا به پیا
یکی پس بر طاعت کار و نفا
در هر که نه کشیدی آفرین
دل شک و در که اندر خستی
که حلق بند جمع کاوتی کریم
کونی که ادم تفتد تا م
که کیدی ز داعت به مایه سال
بر اند میاف به خود ام سر مش
به مال خود را خرد کرده بود
در افه روزه آقا هم یک راضی
یکی مستد اید و در عصر خود
که در هم نیرید خست جریب

دو حکم را زایم می کشید
یکی و چندی مشحون افتاد
بخان مرد هرگز ندیدم و کن
خینق طوطی نه بد و حسن آید
که نه پس برین قیصران زاد
نکره و اقامه زبیا پیکر
بگشتم بدو کای بدست
اوین و ده و زتی آفرین
ازین و که و کو و حساب و کما
بگشاک ای جان بابا شنو
جب کار غنق غریب پش
جی صیب کار و اب و بخت
و اسولت یکم کردم که
چو کردم دی که از عین
بگریکی و عاید که می کنم

زهی مت و یاد و غم شدید
ایمی و چرا و دو شکو نهاد
چنین جامه بد جمع حسن
پس اندر که او باید دم خواب
بهوش غم و غمشه قیاد
یافین در اقامه اسرار
جزوه و اساک احوال صبه
چو فرغ است بایان این قیام
چو قیام قدیر تا مراد و چرا
بماند هر جای و هر که مرو
که اندر چه کردم فزونی و پش
که از هر آن جان شود و بخت
چنان که و جرم و اندر
و که کنم ای خوش قیام
و که هر چه بوشای میم

از دم جبری رسد با شما
 بکشایی ای بگری ریخته
 مگر خراستم یک نهانی تخت
 و لکریه آمد بنی سکت
 بنای گریه بگریه جام تاج
 نکه کردم آن حای بالین و سر
 یکی جنبه و وزیر برای بدو
 خوشه بنشیند و راوسر
 بر نعم به با ستم مبتلا
 و دنیا که دنیا حرفت تخت
 بر سر یک مد ناله خورده است
 می ساکنی که در راجه
 و از غریبی و غریبی
 سر به اتم و کنای و لیست
 حد و زین حدی لفظ الحد

مکه با من این سر این ماجر
 و دانه و ستم و افضیت
 بر هم از غنا بگریه بسف
 نه ستم غنا که اول بکشت
 که از هیبت آن بجستم در خواب
 و کوبه هم منرم بود
 ز زاری نه فتم بگریه در
 هر کوبم مرا خواب خورده شد
 به ملک شواته و آرو هوا
 یکباردن اروی ترانی بر تخت
 که آن مداسی و دافند به بند
 جدا و است برده به رکا و حقت
 دو اورد شای سیر و ناپیست
 که سرشته هر بلا و و بست
 که خفته بند و سخن کند با پدر

مع انصه کشم بدینا مرد
یکی کر که گستم بیایا و سر
کلی بود آدم درودی بیک
یکی چون کلاغان بوداد خوار
کلی محو سبک و قدوی و رسته
کلی دوی گشته اندک شوم
بیایان سگانه و خزان جانان
بشمارت دنیا جان کسیت
فراموش کرده سرای ابد
بدینا دوی اعین شستعل
تا ندید که آدم بدسم جان
را چون که مالت چشم و جوی
رینه اهل دنیا که پستی تمام
دوین جوی بشد چند سالی ماه
بسی بودم اخلا سرای غریب

که آسایتم یک دمای بنود
قدوه دمنه و دوجان و دسم
کلی تو کرده را جویان بیک
پی چند و نه و را قناد و زاد
ز بیکه ایایا برآورده و خوش
که اند شری جانان بهشت ایم
نوده یکی زیر کی کار دان
که بر طالع دنیا ریادم برفت
بکاد در خطه دس آبد طه
معاجب سنده با حرفی جمل
که هرگز حلاوت نیام آران
بکیایم ز خرد زمانی فراغ
بهین مت احوال شالی السلام
ز سرالایا عرقه اوز کناه
که مای ایی بودم نصیب

فب حمله که زخم ختم بجای
 فست بجای بلند و قسح
 بهشتی را دو کرایه کرد
 جود به اندر بجای که روی
 به چشمن جوانی بسوی رخ برود
 سر بند کرد نکه نکا
 بند و کس نزد یک خدایتان
 خدا ز کرم و عفت و زینت آب
 دلی آن جوانم ساخت عود
 یکدوب کرم یا به برده
 بر خدیر بر خدایان
 بخندم کرد آن زمان از گم
 مردن خود صبا عود
 در نه بخت ما ندانم زای
 پس گریه را خطایه شدید

بدینم جلد سوله خدای
 عهد که دولت ما را بتنجیم
 دنیا را فتنه بین بود اینجا و آنجا
 بگرداند عیب خود از روی
 کای مانده در خفا باطن را در
 زخم ختم کرده در عود لاله
 که اورا کم زکرم عود جهان
 عود و فتنه از سر زدن ایل تیار
 بکشای حواله بود آذین و بود
 نکرده و کرم کرد کفا
 شادمانی ما در روی فکار
 رسولند رفته لوح و قلم
 برینم و پس بگردم مجروح
 دور حسد خود برین نیاز
 بگردم که غریب اورد و شتم دین

بحکم رجایی آن را من مستعد
میدم هر بستر خود بر آب
چونم انصاف دوز و در شب
دین نقد جزا چند دزدی که
یکی وقت صبحی غیب یافتم
از آن ساعتی کسی بیام نرید
یکی تو که درم غیبت تصویر
گذشتیم ز هر کار نه در جهان
بکردم بی عدول با اعدا
مذ شیر نه پیران شدم در زمان
بفرشت شدم با دوشی بر آب
بجای یکی خلقی دل بزم
بهریکه شیشه ایون چند علف که
و کردی آواز کردم چنان
بدر روز کارم نه خرقه بجا

ز جان و دم و نقد هوش و قرار
که از آب چشم شد که چون حلا
که جز کردم کارم نبود و تعب
که کارم طرح کردم بدشت
رخ خود پرده کلاه حق تا فتم
شب وی با دگر جاسمید
که زوی مدیم هر روز صبح
بدی باز گشتم بحق در خانه
که یکی نکردم بکره کسای
مکانم هم آنکاه سر و جهان
ز سوز دل و جان در دم کباب
نخستم بر سرودی بکر
هم در حرمت و در کد سر
که تا دیک شد صبح چشم جان
بکره و دانت و در حد بسا

جس ساله که کرم چنان
که چشم نبرد زین حریف سینند
دگر کتم یی چشم در کار نیست
بخشی که مرگ به پند خدا
وین چشم کاوان و خرا بود
دگر کیه کرم چنان ز ضلالت
یکی هسته زخم نمغم شیب
یکی روز جای نمغم نمان
بدیدم بخراب خورشیدان نزل
ویدم به پیش هر مکان
بصیبه اندر زمین هر خاک
نتر باد و زرد و نسایر
کشتا که این آه و غم نیست
کتم مردم رسوایان
و سالت تا عبادت کتم

که گرفت آخر و دم آن
بافم به نیاه وونی با ایند
جواز آب و خاکت بخراست
به سازم بهل و حیت اینا جلا
به حاصل بود زو بهل تا رود
که ز مشک مسته درای جری
نستم بخاری و سوز و تعب
مگر یکدم آسایش آید بجان
برایم آرد خلیل خدا
بیاض مقام راورد و دست
بالیدم نگاه رخ را بنک
نمادم به پیش خلیل خدای
چنین کیه و سورت ابرو
که نس خلیل خدای جهان
و و و زری و غم غم

تادم غریب بختیای خسته
نه چشم بخود هیچ نرزد اینکی
نه دم که رود و دم بود و کش
هر کس این دین خودم قرا
بکشا ترا بزم کشته بمولت
قربش بود حق مکن اعتراض
ترا کرده حق پیش خردی بقره
بند کس ادهت ایها بخان
بکشا که خرم من منای کم
دودست آن دین مرد با کلاه
در اینجا که بود غم منی من
و دعا مؤمنان است غم من
حق اندم یا حق ققام و ک
دوره خسار خود بر زمین خراب
حق که کردم و ک را خسار

خبر بخت مشهور مطلقا
هر چشم آناه پکا نیکی
بر کشته بمولت در صورت
دین خود و ذکیر و داد
جرا هستی از حال خود مگر
که داری سعادت و حسن بخت
شما از خفا تا هر کس مولت
دعای بختی بخت این زمان
تو بی بختی بختی دعای کم
دعای بختی بختی بختی
که کشیدید کاه آیین و ک
بر روی خود آورد نکاه و ک
زینین کردم انگاه از شک
تادم بختی بختی بختی
که در سوخته تو بختی بختی

نک کردم نک پیا بین دگر
 یکی منت آسایش آند مرد
 م ا تو دگر کا دبا پیشه جبال
 بگویند قدام دگر دود و شب
 حور بر آسانی که بخواه دگر
 که آیم بخت گزارم نهان
 ز دنیا بهیچ نه سودی مرد
 بیان رستان و سرای بخت
 بجوایم حیل آب و دوان
 ازین قضا بگذرانی گذشت
 بل سحر شب کرم تن است جود
 سب ندیده تنم که کرم
 غلوت نموده ای در من یک
 ... خدای
 من ای بکر حاجت

به آن حواری به ز آب تر
 بر داشت و یک دم از قضا
 به او دم و دقت قدم بحال
 یا سوختم از برف راه و طلب
 بیایم که کرم ز این دست
 با زنی سر می خشوع و نیاز
 که یک حیه هرگز بند نمی مرد
 که شرای روی گردنی زنجیر خست
 کرم غلوت آیم بخت بهای
 بخت در کام و کای شست
 که برفی دگر در افشاید
 طایفه خود آند ندید بهای
 ... خدای
 به این قدام م اندر زای
 که کرم بر آدم و دین است

بکشم تنای تو خرم خرم
تو دانی که ایتم بود به عجب
بکشاید پنهان را نام لقا
من از شوق دیدار او جان
بک جات زین بند طاقت
و در حسد خود کرده کلک و شک
و که گشت زاری بکنی محاسن
بشد از حاشاکه و آتش
می سوزد او و طرا تا طراقت
من اندم چنان بودم از صفت
می سوختم نه از آتش نوق
بگویم چه بودم در آن جایگاه
بسوزد و بخشد ز ناله و نمان
چه بود که در رفته جلد
بگو تا که پروانه اینجا بماند

خوام بخور تو دگر و آساید
ندادم بر این بدی طلبا
که هستی است ده تو درستی ما
بجانم بنده آتش بی کردن
که می سوختن جانم را حالتم
ملایک در اندم بود و شک
بشد صافم چون کیم آله زان
به پنهان چون در آتش بجنبه خورک
می آید از رویه و بخرج طراقت
که بودم به با پنهان رب غلبه
دور حسد و پراشک و قوت
در سزاقدم ناله و آه آد
ای نه پنهان یا بی حرکت نماس
بسوزد بجنبه و در پنهان اضراد
هر گونه بدارد حق خود نکاد

یکی چه که گفته ای ایمن
چو که نه سازد هنوزد بگو
من اینجا یک داشته ام مثل او
در کرد و رفتن نظار غصیب
بگفت این دور من تعریف نزد
تا نام هر فرد نکند پیش
هر چه گفتم سکوت ترا سیند
زمان طوی طوی در باز
مگر گشت بامن نخرها ایمن
اینان خواب خوش آمدن من بود
بگو با من ای یار
چه باشد بگو مال و اسباب تو
پسند از اینها جود آن همه
م از بردن پنهان شوی
برینا کن خرقش را بستان

بیان یکی خرم آتشین
تسلو کن یک زمان نگر
که تسلما بند هم اینجا قرار
بگفتا که من چند دار یا حبیب
بگو دانسته احوال من را بگو
زود مرقم آنکه با احوال خویش
برستم از این اضطراب شدید
بندم ایستاده ز روی خیانت
که محرم بنا شده امان هر کسی
بدیدم بخود جبر و هوس و کفر
که دنیا چه باشد به پیش خدایا
عدد اندی آنها را احباب تو
که کردی به پیش خداوند فرد
خوارت بشود هر کس ای خدی
که زود از پستی تنای خدایا

[illegible]

سلسله ای م است
خود عدد ۷۰۱
سلام و منتهی رجب بانه
۷۰۱

رست م
۱۵۱۵
شکر سلام و ابد و اوست
۱۵۱۶

مقتدر والی محض رشید
۱۵۱۴

ایمان
۲۳۹
تقریباً به حدیث
۲۳۹

حرف م
۱۸۶۲
معنی حب مقتدر
۱۸۶۲

عشق نام ال
۷۶۱
تقریباً به حدیث احکام الهی
۷۶۱

۱۵۱۹
۱۵۱۹
۲۳۹

خیالات دنیا از من دور کن زود کن و از من مرا را نزدیک
دردی از بخت من بر کن غم من را از من دور کن
همین است تصور منی و نبوت آن تو دانی بخیر از من

تم الکما

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
في راحه شواله

تقع و كسبنا الجود
والله اعلم
و آقوا

بر که خود غم عشق می کشد
بر صفه امقامت کتابت

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي خلقنا من نوره
وهدانا لهذا الدين العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم
والذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته العظيمة
وجلاله العظيم

[illegible][illegible]

| | | | | | | | |
|------|------|------|------|------|------|------|------|
| دکتر | طیای | مفتی | موسس | ایام | اسکر | اما | مدرس |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۱ | ☆ | مفتی | مفتی |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۲ | ۱۱۱ | مفتی | مفتی |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۳ | ۲ | مفتی | مفتی |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۴ | ۳ | مفتی | مفتی |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۵ | ۴ | مفتی | مفتی |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۶ | ۵ | مفتی | مفتی |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۷ | ۶ | مفتی | مفتی |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۸ | ۷ | مفتی | مفتی |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۹ | ۸ | مفتی | مفتی |
| مفتی | مفتی | مفتی | مفتی | ۱۰ | ۹ | مفتی | مفتی |